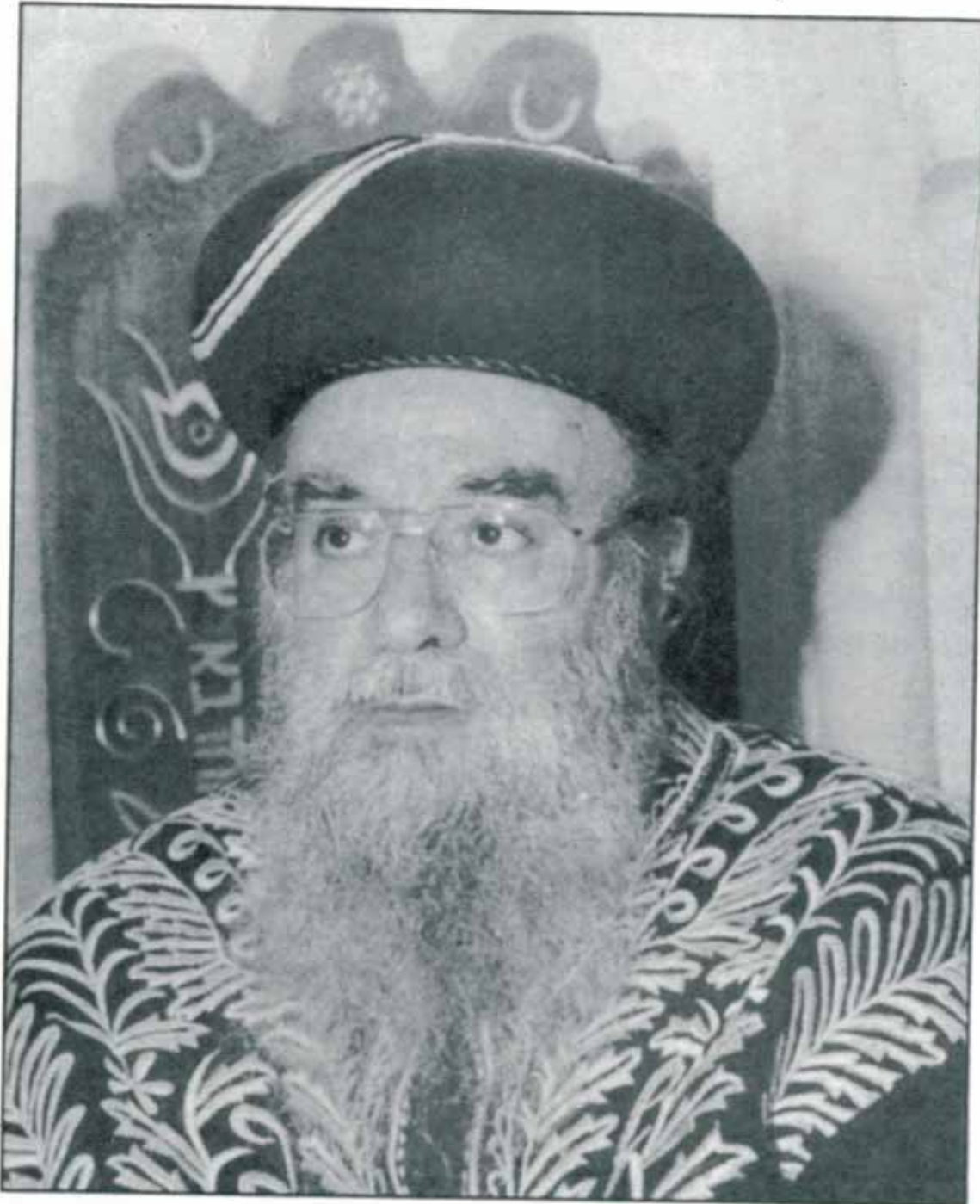


سال شانزدهم - شماره ۱۱۳ - آو ۵۷۵۸ - اوت ۱۹۹۸ - مرداد ۱۳۷۷



دیدار هارو الياهو مردخای بخشی ڈرون
راو اعظم یهودیان سفارادی از لوس آنجلس

کتابخانه
دانشگاه کابل
۱۳۸۰ - ۱۳۸۱
۱۳۸۱



قنادی لوپاله (کاشر) Le Palais Bakery

در پیکو بلوار - شرق رابرتسون

مجهزترین و مدرن ترین قنادی کاشر ایرانی

لوپاله - تولید کننده عالی ترین انواع شیرینی ها و کیک های مخصوص تولد

برمیتسوا و بت میتسوا و عروسی - زولبیا و بامیه با نظارت رباتوت ایرانی و امریکایی RCC

8670 West Pico Blvd., Los Angeles, CA 90035

(310) 659 - 4809



وی ینا Vienna Pastry

با ۴۱ سال سابقه در سانتامونیکا - با طعم شیرینی های وی نا خاطره های میهمانی های خود را شیرین تر سازید

وینا عرضه کننده تازه ترین، سالم ترین و خوشمزه ترین انواع شیرینی ها و کیک های اروپایی و امریکایی با

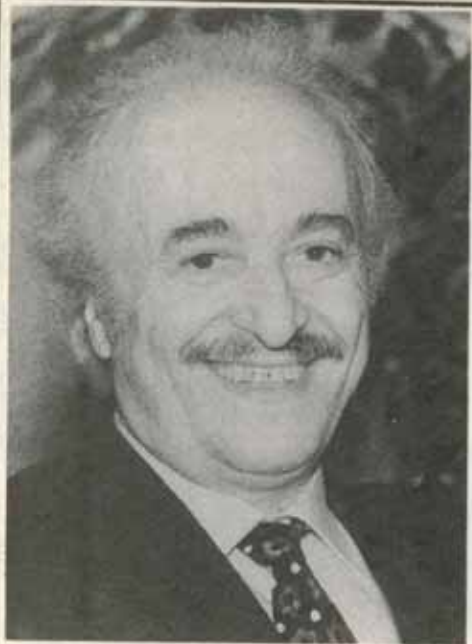
مرغوب ترین مواد اولیه بدون مصرف روغن حیوانی

برای سفارش کیک و شیرینی برای انواع مراسم و میهمانی های بزرگ و کوچک خود با وی ینا تماس بگیرید

زیر نظر ربای Yehuda Bukspan

1215 Wilshire Blvd., Santa Monica, CA 90403

(310) 395 - 6728



منصور پوراتحاد



مهندس شهریار یادگاری

فتو آسیا

زندگی پدیده‌ای است شگفت انگیز که به سرعت برق و باد میگذرد
تا چشم برهم بزیم دوران کودکی به جوانی دوران جوانی به پیری
و دوران پیری به هیچ مبدل می‌گردد

گذشت شتابزده زمان را هرگز نمیتوان متوقف کرد
ولی حداقل میتوان زیبایی‌های آنرا جاودانه ساخت

من منصور پوراتحاد آشنای قدیمی شما با نزدیک
به نیم قرن تجربه در کارهای عکاسی و فیلمبرداری اکنون در
استودیو مجهز فتو آسیا
با همکاری مهندس شهریار یادگاری با استفاده از آخرین تکنولوژی
پیشرفته روز آماده‌ایم تا لحظات زندگی شما را ابدی سازیم

تلفن جدید فتو آسیا ۷۵۷۵ - ۸۵۹ (۳۱۰)

S H O F A R
Iranian American Jewish Federation
5700 Wilshire Blvd., 2nd Fl, Suite 2510
Los Angeles, CA 90036-3659

Tel: (213) 761 - 8945

Fax: (213) 761 - 8948



شوفار

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

مدیر مسئول: دکتر روبن ملامد

• شوفار بوسیله فدراسیون یهودیان ایرانی که سازمانی است غیر انتفاعی منتشر میشود.
• هدف ما اعتلای فرهنگ یهود، حفظ و بزرگداشت ارزشهای قومی و اخلاقی یهودیت و توسعه فرهنگ ایران زمین در میان یهودیان ایرانی است.
• نویسندگان شوفار همگی قلم خود را برایگان در اختیار شما گذاشته اند. • مقالاتی که با ذکر نام نویسنده یا منبع خبری چاپ میشود در محدوده مسئولیت نویسنده یا منبع خبری مربوطه است. • به استثنای نوشته‌هایی که «حق طبع محفوظ» اعلام شده، نقل و اقتباس از شوفار با ذکر مأخذ آزاد است. • شوفار مسئول مندرجات آگهی‌ها نیست.

سردبیر - صیون ابراهیمی

مدیر داخلی - الیاس اسحاقیان

شورای نویسندگان

دکتر هوشنگ ابرامی - نینا استوار - ناصر اوهب - گیتی بروخیم - دکتر باروخ بروخیم - سیروس حلاوی - نوراله خرازی - شکوه درویش - فرزانه طالعی - سام کرمانیان - ناصر مقیمی - پروانه یوسف زاده

خبرنگار عکاس: منصور پوراتحاد

بهای درج یک نوبت آگهی

تمام صفحه (داخل) ۲۵۰ دلار
نصف صفحه ۱۵۰ دلار
یک سوم صفحه ۱۲۵ دلار
یک چهارم صفحه ۱۰۰ دلار

مسئول تبلیغات: ویکی درویش

۲۵۳۱ - ۷۳۱ (۲۱۳)

پیش گفتار

عالیجناب هاراو الیاهو بخشی دُرون، رهبر یهودیان شرقی (سفارادی) از تاریخ ۳۰ ژوئن بمدت یک‌هفته از لوس آنجلس دیدن نمودند. قبل از هر چیز، برای آنکه بدانیم ایشان در اسرائیل از چه موقعیت، احترام و نفوذی برخوردارند اشاره می‌کنیم به مقاله‌ای در روزنامه معتبر لوس آنجلس تایمز بقلم گزارشگر خود در اورشلیم دربارهٔ رآو اعظم که عنوان آن چنین بود، «او میگوید، اسرائیل گوش فرا میدهد».

هاراو الیاهو بخشی دُرون ایرانی تبار است، اجداد ایشان سالیان پیش از خطهٔ هنرپرور شیراز به ارض موعود کوچ کرده‌اند و آنسان که در گزارش ویژهٔ ما در این شماره خواهید خواند و در اینجا قصد تکرار آن نیست، او خود را با افتخار ایرانی تبار میدانند.

یهودیان ایرانی، حضور رآو اعظم خود را در میان خود گرامی داشته و از ایشان استقبالی شایسته بعمل آوردند. آقای عزت اله دلجانی رئیس هیئت اجرایی فدراسیون یهودیان ایرانی در سخنان خود خطاب به عالیجناب در گردهمایی ۳۰ ژوئن از همبستگی میان همهٔ ما سخن گفتند و من شنونده که در میان انبوه شنوندگان دیگر نشسته بودم در این اندیشه بودم که هر کجا، بویژه برای ما ایرانیان، آزادی وجود داشته، تا بالاترین قله‌های موفقیت ترقی کرده‌ایم.

به کشور اسرائیل نگاه کنید. در طول نیم قرن گذشته، همانند خانوادهٔ هاراو بخشی دُرون، تعداد بسیاری از یهودیان ایرانی به ارض موعود کوچ کرده‌اند و ما سر برمیگردانیم و می‌بینیم که از میان یهودیان ایرانی مقیم این سرزمین، رآو اعظم سفارادی‌ها، قائم مقام نخست وزیر و وزیر جهانگردی، وزیر دفاع، رئیس ستاد ارتش فرماندهٔ نیروی هوایی و صدها تن دیگر از دولتمردان و صاحبان صنایع و حرف و دانشمندان و استادان دانشگاه‌های این سرزمین ایرانی تبار هستند. و بلافاصله ذهنم متوجه افتخار آفرینان فوتبال سرزمینمان ایران میگردد که تا فوتبال اجازهٔ نفس کشیدن گرفت، بچه‌های ما دروازه‌های ده‌ها تیم صاحب نام جهانی

«

را به توپ بستند و دیر نیست که بالاتر و بالاتر هم بروند. و بعد به اغلب ایرانیان پراکنده در سرتاسر پهنه گیتی می اندیشم که در هر کجا هستند با نام ایرانی و بالیدن بر ریشه های خود، به پیش تاخته اند. چه نیروی بزرگی هستیم و چه درخت تناوری است پیوند دو ملت یهود و ایران. ما دست اندرکاران فدراسیون با عالیجناب هارو الیاهو بخشی دُرُون، در این خصوص گفتگوهای متعدد و جالبی داشتیم و با ایشان تبادل نظرهای لازم را بعمل آوردیم.

* * *

نسل نوین ما در غربت رشد میکند و آن گروه از آنان که دستی بر قلم دارند، گرچه متاسفانه توان کافی برای بیان احساس خود به زبان فارسی ندارند، ولی بزبان انگلیسی زیبا می نویسند و می سرایند. هر چند بسیاری از شما

خوانندگان خوب ما قادر به خواندن انگلیسی هستید، ولی من در بخش انگلیسی این شماره سه شعر انگلیسی را بفارسی برگردانده ام. دو شعر از قلم بدستان جامعه خودمان و یکی هم از یک خانم نویسنده یهودی امریکائی که اخیراً به جمع ما پیوسته اند. و ایکاش مترجمان بیشتری با ما همکاری میکردند تا متن دیگر نوشته های انگلیسی را هم بفارسی برگردانیم. مراد اینکه، در میان فرزندان شما نیز - از کودکان دبستانی گرفته تا دانش آموزان و دانشجویان و فارغ التحصیلان - هستند بسیاری که می نویسند و قشنگ هم می نویسند و دوست دارند چاپ هم بشود و شاید میدانند که نشریه ای از آن خود دارند. لطفاً توجه آنانرا باین موضوع جلب کنید.

دوستان داریم

سید الهی

موسسه حسابرسی و خدمات مالی

بیژن رامینه، حمید فانی و شهریر نواختر

سه تن از ورزیده ترین حسابداران CPA

در مورد هرگونه مسائل و پرسشهای مالی و مالیاتی خود با ما به گفتگو بنشینید.

RAMINEH, FANI & NOWAKHTAR
Certified Public Accountants

12100 Wilshire Boulevard, Suite 635, Los Angeles, CA 90025

(310) 447 - 5500



پشتیبانان شوفار

در این ستون نام دستداران شوفار که با کمک‌های قابل توجه مالی خود ما را یاری می‌دهند درج خواهد شد.

این کمک‌ها از سوی کسانی بما میشود که براین باورند که شوفار، نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی، باید بماند و بطور مداوم منتشر گردد.

ما نام این یاران شوفار را، به پاس ایمانشان به ماندگاری ما و تعهدشان در قبال جامعه یهودی ایرانی، مرتباً در شوفار به چاپ میرسانیم. حیف است که آنان که از رسالت ما آگاهی دارند، نامشان در این ستون نباشد.

دست شما یاران مهربان را صمیمانه می‌فشاریم:

- خانم و آقای شاپور صداقت
- خانم و آقای دکتر روبن ملامد
- خانم و آقای عزت‌اله دلچانی
- خانم و آقای سلیمان رستگار
- خانم و آقای سعد کشفی
- خانم و آقای ایزک مرادی
- خانم و آقای لطف‌اله حی
- خانم و آقای یونس نظریان
- خانم و آقای پرویز نظریان
- خانم و آقای عزری نامور
- خانم و آقای الیاس اسفندی
- خانم و آقای نوراله گبای
- خانم و آقای نجات گبای
- خانم و آقای الیاس ابریشمی
- خانم و آقای بیژن نهائی
- خانم و آقای حمید نهائی
- خانم و آقای نوراله نوروش
- خانم و آقای مهدی بابااف
- موسسه حسابداری رامینه، فانی و نواخر
- خانم و آقای حقنظر فرح‌نیک
- خانم و آقای دکتر آلفرد رهبان



- ۵ - پیشگفتار
- ۸ - دیدار هارارو الیاهو بخشی دُرون از لوس آنجلس
- ۲۰ - افتخار آفرینان
- ۲۴ - شمسی حکمت - سالار زنی سراپا ایشار. گیتی بروخیم
- ۲۹ - یهودیان شانگهای پروانه یوسف زاده
- ۳۶ - خیرهانی از جهان یهود دکتر موشه سینا
- ۴۲ - راستی چه خبر صیون ابراهیمی
- ۴۸ - پادیاوند راشل مبصری
- ۵۴ - روابط اسرائیل و مراکش سیروس حلاوی
- ۶۰ - ایشار گران گیتی بروخیم
- سرگذشت موسیو حنیم مشفق همدانی
- ۶۹ - فقدان عظیم یک نیکوکار
- ۷۰ - ده احکام طوبی کروبیان
- ۷۱ - گل باغ آشنائی
- ۷۲ - علم یا ثروت دکتر خانباها رخسار
- ۷۴ - یهودیان در خدمت بشر دکتر اردشیر بابک نیا
- ۷۸ - ما و شما



دیدار بالاترین مقام روحانی یهودیان سفارادی جهان

عالیجناب هاراو الياهو بخشی دُرون

از لوس آنجلس

جامعه یهودیان ایرانی در لوس آنجلس از ۳۰ ژوئن بمدت یک هفته مهماندار راو اعظم یهودیان سفارادی (شرقی) جهان که خود ایرانی تبار هستند، بودند.

در فرودگاه لوس آنجلس، عالیجناب هاراو بخشی دُرون مورد استقبال آقای دکتر حشمت اله کرمانشاهی، رئیس هیئت امنا، و آقای عزت اله دلجانی، رئیس هیئت اجرایی فدراسیون یهودیان ایرانی، جناب راو داوید شوفط به نمایندگی از سوی خود و نیز جناب حاخام ییدییا شوفط، حاخامیم ایرانی شهر، کنسول اسرائیل و گروهی از علاقمندان خود قرار گرفتند.

سه شنبه ۳۰ ژوئن ۱۹۹۸، بنا بدعوت فدراسیون یهودیان ایرانی، هیئت ریانتوت ایرانی، مجتمع فرهنگی نصح، بنی بریت - گروه فریبرز مطلوب، بنیاد مگبیت، سازمان فرهنگی ایرانیان یهودی، اهل مُشه، تورت حنیم، و مجتمع فرهنگی ارتص، عالیجناب هاراو بخشی دُرون در گردهمایی باشکوهی در مجتمع فرهنگی نصح حضور یافتند. هنگام ورود ایشان، کلیه جمعیت حاضر در سالن برای ادای احترام به بالاترین مقام رهبری مذهبی خود بپا خاستند.

عالیجناب هاراو بخشی دُرون پس از بوسیدن در میشکان در جای خود نشستند و با ورود جناب حاخام ییدییا شوفط، هاراو بخشی دُرون و کلیه جمعیت حاضر به احترام رهبر روحانی جامعه یهودیان ایرانی بار دیگر بپا خاستند.

سپس جناب راو داوید شوفط طی سخنانی بشرح زیر به معرفی هاراو الياهو بخشی دُرون پرداختند.

عالیجناب راو اعظم کشور اسرائیل، هاراو بخشی دُرون که زنده و پاینده و سلامت باشند، در ۵۷ سال قبل در شهر مقدس یروشالیم چشم به جهان گشودند. پدرشان زنده یاد هاراو بن صیون نام داشت و پدر بزرگشان از شهر ادب پرور شیراز به سرزمین مقدس مهاجرت کرده بودند. نام فامیلی ایشان نتن ا-ل بوده که ترجمه فارسی آن خد-ا بخش است. به مرور زمان نام فامیلی ایشان کوتاه شده و به بخشی تبدیل می شود. در اسرائیل نام بخشی و نیز ترجمه عبری آن "دُرون" که به معنای هدیه است، درکنار نام فامیلی آورده می شود.

عالیجناب هاراو الياهو دُرون مدرسه ابتدایی را در شهر مقدس یروشالیم به اتمام می رسانند، به تحصیلات دبیرستانی خود در "یشیوت هداروم" در شهر "رحوت" ادامه داده و سپس به یکی از مدارس عالی علوم الهی در شهر یروشالیم به نام جبرون وارد می شوند.

در این مدرسه است که هوش، استعداد و نبوغ "هاراو دُرون" شروع به شکوفایی کرده و یکی از برجسته‌ترین شاگردان "یشیوای حبرون" شناخته می‌شوند. در همین زمان به همسر خود بانو استر که پدرشان هاراو لُوپس راو اعظم شهر "عکا" بودند آشنا و ازدواج می‌کنند. هاراو دُرون بعد از ازدواج به تحصیلات عالی خود ادامه داده و در "بنیاد هاراو کُوک" به تحقیق و توسعه دانش خود در علم تورا ادامه می‌دهند و تَبْحُر و تسلط بی‌نظیری در تمامی رشته‌های علم یهود کسب می‌فرمایند.

بیست و هشت سال قبل ایشان با این توشه علمی آغار به خدمت مقدس خود در کسوت "راو" می‌کنند. ابتدا در شهر "بت یام" به سمت راو یک محله و سپس به سمت راو شهر "بت یام" برگزیده می‌شوند. آنگاه مدت ۱۸ سال به سمت راو اعظم شهر "حیفا" انتخاب می‌شوند. در این شهر کارهای بسیار عظیم در توسعه و اشاعه مذهب و تعمیق یهودیت بین طبقات مردم پرداخته و به کمک نیازمندان و استمالت از دردمندان می‌پردازند. به علت لیاقت، شایستگی و فضل ایشان در علم تورا و خدمات بی‌ریایشان به مردم در سال ۵۷۵۳ یعنی پنج سال قبل به مقام راو اعظم کشور اسرائیل و سفارادی‌های جهان انتخاب می‌شوند.

هاراو بخشی دُرون در این مقام تا بحال مصدر خدمات بسیار ارزنده به عالم یهود بوده‌اند. علاوه بر این مقالات متعدد تحقیقی و چند جلد کتاب در زمینه‌های تورا و تلمود و فقه و سوال و جواب شرعی به رشته تحریر درآورده‌اند که بی‌نهایت مورد توجه علمای اهل فن و مردم قرار گرفته است. اما هدف اصلی ایشان در زندگی، آموزش و اعتلای سطح آگاهی و دانش یهودی مردم بوده است. دانش آموزان بسیاری از مکتب ایشان فارغ‌التحصیل و وارد جامعه شده‌اند. ایشان در دانشگاه‌ها و بین جوانان پیروان بسیار داشته و بارها برای ارشاد و جواب به سئوالات دانشجویان در دانشگاه‌ها سخنرانی کرده‌اند.

در بسیاری از سازمان‌های جهانی یهودیان سفارادی مقام ریاست افتخاری را دارا بوده و بسیاری از مؤسسات خیریه از کمک‌های معنوی و پشتیبانی ایشان بهره‌مند می‌شوند. در بنیاد فرهنگی "بنیان آو" به ریاست ایشان رهبران و معلمین آینده تحت نظر مستقیم هاراو بخشی برای نسل‌های آینده تربیت می‌شوند. از این گذشته عالیجناب هاراو بخشی دُرون انسانی به تمام معنا والا و متواضع و بشردوست می‌باشند و از درگاه حق طول عمر و موفقیت برایشان خواستاریم.

سپس آقای عزت‌اله دلجانی رئیس هیئت مدیره فدراسیون یهودیان ایرانی طی سخنانی چنین اظهار داشتند:



آقای دکتر حشمت‌اله کرمانشاهی هنگام دیدار و گفتگو با هاراو مردخای الياهو بخشی دُرون

بود که بین افراد جامعه ما اختلاف و دوئیت پیدا شد. اختلافات به حدی ارکان جامعه را سست کرد که دشمنان توانستند به راحتی بر ما غلبه نمایند.

متأسفانه ملت یهود تجربیات بسیار تلخی از این اختلافات و دوئیت‌ها در خاطره خود دارد. آنچه ملت ما طی قرون متمادی از دربردیها رنجها و بدبختی‌ها، خواری‌ها و خفت‌ها و بالاخره کشتارها تجربه کرد از آثار شوم همین اختلافات بود. در اثر دربردی، گالوت و بی‌وطنی ۶ میلیون از خواهران و برادران بی‌گناه ما بدست یک مشت افراد دیوانه و جانی در کوره‌های آدم‌سوزی سوزانده شدند که این خود یکی از عوامل ناشی از اثرات وحشتناک و بی‌آمدهای اختلافات داخلی ملت یهود بود. اگر جسم انسانی ضعیف شد



آقای عزت‌اله دلیجانی رئیس هیئت اجرایی فدراسیون یهودیان ایرانی هنگام سخنرانی

افتخار دارم که از طرف خودم و از طرف فدراسیون یهودیان ایرانی و سازمانهای وابسته مقدم رهبر اعظم سفارادیهای جهان عالی جناب هاراو الياهو بخشی دُرون را به لوس‌آنجلس خیر مقدم عرض کنم.

برای جامعه یهودیان ایرانی غرور آفرین است که عالیجناب هاراو بخشی دُرون دارای ریشه و اصل و نصب ایرانی هستند. این خود نشانی از هوش و درایت ایرانی است.

امید دارم که قدوم عالی جناب هاراو بخشی دُرون به لوس‌آنجلس باعث خیر و برکت و اتحاد و اتفاق بیشتر بین کلیه افراد جامعه ما باشد. به قضاوت تاریخ مادامیکه افراد ملت ایسرائل اتحاد و اتفاق فیما بین خود را حفظ کرده‌اند هیچ قدرتی و هیچ ملتی نتوانسته آنها را مغلوب نماید. تنها وقتیکه دشمنان ملت یهود توانستند بر ما غلبه نمایند وقتی



آقای سام کرمانیان، دبیر کل فدراسیون یهودیان ایرانی و مدیر اجرایی کمیته روابط خارجی فدراسیون هنگام گفتگو با هازاو الياهو بخشی دُرُون در مورد مسائل مورد علاقه طرفین

نحوه عبادت‌ها با یکدیگر بیگانه هستیم و اتحاد و اتفاق لازم را نداریم. در حالیکه کل جامعه بشری با سرعت زیاد در حال تزاید است جامعه ما به خاطر اختلافات و ازدواجهای غیر یهودی در حال نقصان میباشد. در کشور اسرائیل که مرکز امید یهودیان جهان است با نهایت تأسف چه از نظر سیاسی و چه از نظر اعتقادات مذهبی اختلافات شدیدی بوجود آمده و دامنه این اختلافات هر روز بیشتر میشود. سؤال اینستکه آیا توسعه این اختلافات داخلی باعث نمیشود که دشمن بتواند بر ما غلبه نماید؟ وضع یهودیان در سایر نقاط جهان نیز چندان بهتر نیست.

با کمال تأسف باید اذعان کنیم که جامعه کوچک چند هزار نفری ما نیز در امریکا از اثرات شوم اختلافات کوچک عقیدتی مصون نمانده است. خانه‌ای و خانواده‌ای نیست که درگیر مسائل این اختلافات نباشد. در ایران به رهبری جناب حاخام یدیدیا شوفط (که امیدوارم خداوند سلامتی کامل به ایشان عطا فرماید) از

میکروپها و ویروسها به او حمله میکنند و او را از پای در می‌آورند. وضع ملت‌ها هم بهمین گونه است. کافی است که ملتی بخاطر عدم اتفاق افراد آن و نفاق‌های داخلی ضعیف شود، بلاشک دشمنان از موقعیت استفاده کرده و او را از پای در خواهند آورد.

متأسفانه ملت ما بعد از تحمل این همه رنج و بدبختی هنوز درس لازم را نگرفته است و هنوز بر سر مسائل جزئی با یکدیگر مشاجره میکند. آنچه که اخیراً بین افراد ملت یهود در سراسر جهان میگذرد نشانی از اتحاد و اتفاق کامل را ندارد.

جمعیت مردم جهان به مرز ۶ میلیارد نفر رسیده است در حالیکه جمعیت کل یهودیان جهان بیش از ۱۳ میلیون نفر نیست و با کمال تأسف این عده بسیار قلیل نیز چه از نظر سیاسی و چه از نظر باورهای مذهبی به چندین دسته و فرقه تقسیم شده‌اند و با یکدیگر در حال مجادله. تنها بخاطر اختلافات بسیار جزئی در مسائل سیاسی و باورهای مذهبی و



جناب حاخام یدیدیا شوفط در کنار هاراو بخشی ڈرون



عالیجناب هاراو بخشی ڈرون با آقای عزت اله دلجانی - رئیس هیئت اجرایی فدراسیون

نداند. بخصوص آنها باید بدانند که بهیچوجه نباید عقیده خود را بر پدر و مادر خود که سالها از رسوم دیگری پیروی کرده اند تحمیل نمایند و خدای ناکرده باعث رنجش آنها شوند. آن جوان باید بداند که اجرای دستورات کثروت بسیار خوب است ولی آنچه که مهمتر است و بر هر فرد یهودی واجب است اجرای فرمان های توراتی مقدس ما است که حکم پنجم از ده احکام احترام به پدر و مادر است. البته پدرها و مادرها نیز لازم است با کمال گذشت و بلند نظری وضع فرزند خود را درک کرده و کوشش در حفظ اتحاد و اتفاق خانواده خود بنمایند. آنچه بیان شد نمودار کوچکی است از وضع یهودیان چه در اسرائیل و چه در امریکا و چه در سایر نقاط جهان. ولی چه باید کرد؟

در چنین مواقعی است که اهمیت رهبری رهبران مذهبی و سیاسی ما روشن میشود زیرا آنها میتوانند با نفوذی که در جامعه دارند با روشن بینی و درایت و گذشت سعی نمایند این اختلافات جزئی را برطرف نمایند و نگذارند که

نظر عقاید مذهبی و نحوه اجرای مراسم همگی متحد و یکپارچه بودیم و از اینجهت اتحاد و اتفاق کامل بین تمام افراد جامعه برقرار بود. وقتیکه به این نقطه از جهان مهاجرت کردیم به عقاید و رسوم مختلفی برخورد کردیم که برای ما قدری نامانوس بود. البته از نظر اجتماعی بسیارخوب بود چنانچه همه ما میتوانستیم همان مراسمی را که در ایران داشتیم بخاطر حفظ اتحاد و اتفاق جامعه حفظ میکردیم. ولی این کار ممکن نشد و تحت تاثیر عوامل مختلف عده ای از افراد جامعه ما، از نظر اجرای مراسم مذهبی، طریقه های مختلفی را برگزیدند که البته هیچ ایرادی بر آنها وارد نیست چرا که عقیده هر کس محترم است. ولی آن جوانی که نحوه اجرای مراسمی را برگزیده که کاملاً با آنچه که در ایران رسم بوده مطابقت ندارد باید بداند همانطور که عقیده او محترم است او هم حق ندارد که عقیده خود را بر دیگران تحمیل نماید و چنانچه در اطراف خود افرادی را دید که از طریقه او پیروی نمیکنند آنها را یهودی

شالوده ملتی که با اراده توحید و قانون به جهان پایه و اساس تمدن بشری را پایه نهاده است از هم پاشیده شود.

ما از عالیجناب هاراو بخشی دُرُون استدعا داریم که با درایت کاملی که دارند با کمک و هم فکری سایر رهبران سیاسی و مذهبی سعی در برطرف نمودن اختلافات جزئی عقیدتی و سیاسی بنمایند تا انشالله جامعه‌ای کاملاً متحد و متفق داشته باشیم که با قدرت کامل همچنان بتوانیم خدمات ذیقیمت خود را به کل جامعه بشری ارائه نماییم. ضمناً از ایشان استدعا میکنیم که به طرفداران خود توصیه نمایند که در حفظ و توسعه اتحاد و اتفاق با عموم افراد جامعه بکوشند.

وظیفه فرد فرد افراد جامعه میباشد که با گذشت و بزرگواری اختلافات جزئی عقیدتی را نادیده بگیریم و با تفاهم و احترام به عقیده دیگران در صلح و صفا و اتحاد و اتفاق کامل با یکدیگر زندگی کنیم. البته لازم است که این گذشت‌ها از طرف تمام افراد جامعه باشد نه اینکه یک گروه مدارا کند و گروه دیگر اختلافات را دامن بزند.

فراموش نکنیم که همه یهودی هستیم و از ذریت جد اعلایمان حضرت یعقوب. در سر لوحه برنامه‌های فدراسیون کوشش در ایجاد اتفاق و اتحاد هر چه بیشتر بین تمام افراد جامعه قرار دارد و امید فراوان داریم که قدم عالی جناب هاراو بخشی دُرُون کمک بسیار بزرگی برای اتفاق و اتحاد هرچه بیشتر بین تمام افراد جامعه ما باشد.

با اینکه جمعیت یهودیان جهان نسبت به سایر ملل بسیار قلیل است ولی با اتحاد و اتفاق فوق العاده‌ای که بین آنها وجود داشته است همیشه توانسته‌اند با کمال سربلندی بین ملل دیگر به زندگانی شرافتمندانه خود ادامه دهند. اطمینان داریم که این مرتبه نیز یهودیان جهان اتحاد و اتفاق خود را باز خواهند یافت و همچنان به خدمات درخشان خود به جامعه بشری ادامه خواهند داد.

یکبار دیگر مقدم عالی جناب هاراو الیاهو بخشی دُرُون راو اعظم سفارادیهای جهان را به شهر لوس انجلس گرامی میداریم.
متشکرم

آنگاه عالیجناب هاراو بخشی دُرُون طی سخنرانی مبسوطی چنین فرمودند:

متن سخنرانی هاراو مردخای الیاهو راو اعظم کشور اسرائیل و سفارادی‌های جهان

حضور راوهای محترم و در رأس آنها جناب حاخام یدیدیا شوفظ که خد-اوند سلامت کامل به ایشان عطا بفرماید، سران جامعه و جماعت محترم.
من از همه تشکر می‌کنم که به این مکان مقدس تشریف آورده‌اید و خوشابحال چشمانی که این عظمت را می‌بینند. من می‌دانم که نه به احترام من بلکه به احترام تورا و احترام به کشور اسرائیل در این مکان به گرد هم آمده‌اید و من برکت صیون را برای شما به ارمغان آورده‌ام.



جناب راو داوید شوفط سخنان هاراو بخشی دُرون را برای حضار بفارسی ترجمه میکنند

امیدوارم که پروردگار شما را از یروشالیم براخا بدهد و نکویی و خوبی یروشالیم را رؤیت کنید. با احساسات عمیق سخنان رئیس فدراسیون را شنیدم و در حقیقت هدف ما برای دیدار، برقراری اتحاد و اتفاق بین گروه‌های افراد جامعه است. هنگامی که فرزندان حضرت یعقوب، پدر ما از خانه و مهر پدری بدور شدند، یوسف را فرستاد و سفارش کرد که برو سلامت برادرانت و سلامت گوسفندان را ببین و به من اطلاع بده. بیشتر از آن که مایل باشم از احوال شما خبردار شوم، مایلم از سلامت گوسفندان یعنی جوانان و نوجوانان و نسل آینده آگاه شوم. وقتی که یوسف رفت تا احوالی از برادرانش بگیرد گفت: من در جستجوی برادرانم هستم. این نیز ندای من است. "من برادرانم را طلب می‌کنم" آمده‌ایم تا درخواست یگانگی، اتحاد، دوستی، الفت و صلح بین همگان بنماییم تا برادری و الفت بین ما باقی بماند.

البته شما به منزله برادران از احوال و سلامت برادران ساکن سرزمین اسرائیل جويا می‌شوید و نگران وضع اسرائیل می‌باشید. البته صحیح است که ما در آنجا با مشکلات و معضلات روبرو هستیم و سؤال این است که چگونه مراحل صلح را پشت سر خواهیم گذاشت؟ و کی صلح خواهد شد؟ و چه بهایی باید برای برقراری صلح بپردازیم؟ هنوز قوم یهود در سرزمین خود دچار خسارت جانی است و اقتصاد هم تعریف چندانی ندارد، بنابراین شما هم نگران ما هستید و دست به دعا دارید که کشور و ملت اسرائیل سلامت باشند. ما و شما نیاز به دعا و توسل به درگه پروردگار داریم. اما رجای واثق داریم چنانکه در تفیلاهی سلیحوت درخواست می‌کنیم: آن که ابراهام پدر ما را مستجاب فرمود ما را نیز مستجاب خواهد فرمود و



شرکت کنندگان در گردهمایی هنگام شنیدن سخنان هارو بخشی دُرون

آن که صدیقان هر دوره و نسل را مستجاب فرموده هم او ما را مستجاب خواهد فرمود. خد-اوند ما را ترک نکرده است و ترک نخواهد کرد و امیدواریم که شاهد صلح در سرزمین اسرائیل باشیم. با وجود این اشتباه است فکر کنیم که تمامی مشکل قوم یهود مسئله صلح است. البته باید در صورت به دست آوردن صلح در فکر باشیم و بکوشیم. اما مشکل اصلی قوم یهود در سرزمین اسرائیل نیست بلکه در گالوت است، در جایی که جنگ نیست، مسائل اقتصادی نیست، آرامش وجود دارد. مسئله اصلی قوم ما در گالوت است.

در اسرائیل مسئله ما مسئله امنیت است، اما بیاد داشته باشید که همواره چنین بوده است. چنانکه در هگادای پسخ می خوانیم "در هر دوره و نسلی دشمنان کمر به نابودی ما بسته اند اما خد-اوند توانا ما را از دست آنها خلاص می فرماید." موقعیت قوم یهود همواره سخت تر از زمان حال بوده است و شاکریم که امروز بهتر از همیشه است. همیشه مشکلات اقتصادی داشته ایم و وجود داشته است اما امروز وضع اقتصادی ما بهتر است. امروز بین افراد ملت اختلاف عقیده و نظر و سیاست وجود دارد، همیشه این اختلافات وجود داشته است. اما در زمان حاضر سخت ترین مسئله قوم یهود بحران تعداد جمعیت یهودی در دنیا است که در حال کم شدن و اضمحلال است. در هیچ دوره ای چنین نبوده است. به نظر من این مشکل اصلی قوم یهود است و بیش از مشکل اقتصاد حائز اهمیت می باشد. برای مشکلات امنیتی، اقتصادی، و سلامت قادریم به درگاه خد-اوند بایستیم و درخواست رحمت کنیم. اما برای یهودی ماندن و یهودی وفادار و خوب بودن اختیار به دست ما است.

پنجاه سال پیش قوم یهود بحران عظیمی را پشت سرگذارد. یک سوم از قوم ما در کوره‌های آدم‌سوزی و با قساوت و سنگدلی، ظلم و ستم از میان رفتند. در طول پنجاه سال گذشته متأسفانه باز قوم یهود بیش از یک سوم از جمعیت خود را نه در کوره‌های آدم‌سوزی و نه به خاطر تعقیب و آزار بلکه به خاطر رفاه و آسایش و موضع خوب اقتصادی از دست داده است. زیرا دیگران دست کمک و مساعدت به سوی ما دراز کردند و به ما اجازه داده‌اند به هرکار اقتصادی دست بزنیم، درهای دانشگاه‌ها را، درهای وفور اقتصادی را بروی ما گشودند. اما در وفور نعمت و صلح، ما بیش از یک سوم جمعیت خود را از دست داده‌ایم و از میان ما محو شده‌اند و به نظر من این بزرگترین مسئله و مشکل قوم ما در عصر حاضر است. ما در اسرائیل منتظر صلح و آرامش هستیم و امیدواریم که صلح بزودی برقرار گردد اما در این بینابین قوم یهود از روی صحنه محو می‌شود و مضمحل می‌گردد. عدم تعلیم و تربیت یهودی باعث شده است که فرزندان قوم یهود، یهودی بودن خود را به تدریج فراموش کنند. ما آمده‌ایم تا با شما مشورت کنیم و بیاندیشیم، تفیلاً بخوانیم و متحد شویم تا از قوم یهود حفاظت و نگهداری کنیم.

تا چند سال پیش فکر می‌کردیم که مسئله اضمحلال قومی در بین جوامع یهودیان سفارادی دنیا و به ویژه یهودیان ایرانی وجود ندارد و شکر خد-ای را که همواره ایمان و یهودیت را از نسلی به نسل دیگر به میراث داده‌ایم. اما متأسفانه این پدیده در میان ما نیز آغاز شده است که جذب دیگران شده و محو می‌شویم. در ایران با وجود سختی‌هایی که نسل‌های گذشته ما با آن مواجه بودند، با فداکاری و ایثار جان، یهودی باقی ماندند. حتی یهودیانی که به زور تغییر مذهب داده بودند، به دین خود بازگشتند و یهودی باقی ماندند. با این که در ایران زیاد عالم به علم تورا نبودند و اوامر را چنانکه بایست نگاه نمی‌داشتند، اما می‌دانستند که یهودی هستند و یهودیت آنها ریشه‌هایش یهودی بود. اما در سال‌های آخر این بیماری یعنی اضمحلال قومی در میان شرقی‌ها نیز انتشار یافته است و ما با خبر می‌شویم که یهودیان شرقی نیز صفوف ما را ترک می‌کنند و از لحاظ جمعیت کم می‌شوند و متأسفانه در بین یهودیان ایرانی نیز چنین شده است. امروز مثل زمان‌های گذشته نیست که یهودی مطمئن بود فرزندش یهودی باقی خواهد ماند و همیشه یهودی باقی خواهد ماند. متأسفانه این مسئله مشکل اصلی و اساسی قوم یهود است و ما باید قبل از وقوع واقعه و ضربت به فکر علاج بوده و همه توان خود را در این راه به کار بندیم. اگر نسل ادامه‌دهنده راه یهودیت را حفظ نکنیم و میراث‌ها را به نسل دیگر منتقل نسازیم، ما مسئول هستیم که آنها ما را ترک می‌کنند، ما مجرمیم و نه آنها. ما به اینجا آمده‌ایم تا در اینباره با شما مشورت کنیم، چاره‌جویی کنیم و تفیلاً بخوانیم و همه کار ممکن را بکنیم که نه تنها شما بلکه یهودیت را قوی‌تر بگردانیم.

یکی از نکاتی که یهودیان ایرانی در ایران به آن افتخار می‌کنند و آن را حفظ کرده‌اند، ایمان به خد-اوند و احترام به پدر و مادر است که نسل به نسل ادامه یافته است. این دو امر مهم احترام میراث خانواده و ایمان محکم به آفریدگار دو عامل مهم تسلسل بوده است و آن را ممکن ساخته است. بعضی‌ها عقیده دارند که اصل، ایمان قلبی و سنت‌ها است و نگهداری عملی اوامر تورا فرق زیادی در ماهیت یهودی باقی‌ماندن ندارد. اگر این طرز تفکر در دو یا سه نسل قبل چاره‌ساز و صحیح بود و اگر در ایران این طرز تفکر چاره‌ساز بود و همگی یگانه و یک قلب بودیم و یا اگر در سرزمین اسرائیل همگان با یکدیگر در کنار هم زندگی می‌کردیم، نگرشی صحیح بود. اما در گالوت این دو عامل، کافی و وافی نیستند و جوابگو نمی‌باشند. اگر ایمان و احترام به والدین، نسل‌های گذشته را حفظ و پابرجا نگاه می‌داشت و زیاد توجهی به جنبه‌های عملی اوامر نداشتند، امروز در قرن بیستم متأسفانه چنین نیست زیرا ما در بین فرهنگ‌های متفاوت و عوامل منحرف‌کننده و نفس‌آماره‌گیر کرده‌ایم و وسائل انحراف فکر و عمل بسیارند. باید بدانیم که بدون نگهداری و انجام اوامر تورا بطور اصولی و محکم راهی نیست. بجز نگهداری شبات، کسروت، طهارت خانواده و سایر اوامری که آفریدگار جهان برای حفظ و نکویی به ما اعطا کرده است، راه دیگری نیست. بدون آنها ما نتایج منفی اجتماعی و جذب را شاهدیم. بنابراین اگر روزی عواملی که گفته شد باعث فراغت بال می‌شدند، امروز چنین نیست. امروز ایمان تنها کافی نیست چون باید با مکتب‌ها و افکار فلسفی مختلف روبرو شویم و به مصاف برویم. نفس‌آماره و آلودگی‌های فرهنگی و روحانی که ما در میان آنها زندگی می‌کنیم بسیار قوی است. پس باید حصارها و چارچوب‌هایی که آفریدگار تعیین کرده است قوی بگردانیم و محکم بسازیم تا به وسیله آنها خود را قوی گردانیم و به وسیله تورا قوم خود را نگهداری کنیم.

یکی دیگر از مسائل بسیار مشکلی که در پیش داریم، چنانکه ریاست فدراسیون تذکر دادند مسئله اختلاف و جدایی‌ها است. ما باید دارای نیروی ایستادگی در برابر آنها باشیم. اختلافات در اسرائیل و در همه جا بین ما وجود دارد و ما می‌دانیم که بیت همیقداش دوم به خاطر دشمنی بیهوده ویران گردید و متأسفانه هنوز این اختلافات موجودند. پس چگونه می‌توان در برابر این مشکل پایداری کرد. تنها چاره و جواب، اتفاق و اتحاد بین همگی ما است. یک قلبی و یگانگی بین ما است. باید توجه کرد که در گمارا آمده است: هر روز ندایی از "حورب" جایگاه بیت همیقداش به گوش می‌رسد که می‌گوید: وای بر فرزندان که از میز پدر خود آواره شده‌اند. گالوت قوم اسرائیل مثل زده شده است به فرزندان که از خانه و آغوش گرم خانواده بدور شده باشند. از وقتی که قوم یهود از خانه پدری دور شده است نه تنها گالوت، گالوت جغرافیایی و پخش شدن در جهان است بلکه با گالوت روحانی توأم است. قوم با

یکدیگر اختلاف نظر و عقیده دارند چنانکه همان به احشوروش می‌گوید قومی است که در بین اقوام دیگر پخش شده و جدا از یکدیگرند. جدایی و اختلاف ما بدتر از دوری جغرافیایی است اما باید مثال بالا را به خاطر داشت. صحیح است که پرسش می‌شود ماکه برادریم چرا باید بین ما اختلاف باشد و باید همگی با یکدیگر همکاری کنیم و چرا احزاب مختلف و دسته‌های قومی متفاوت در اسرائیل داریم؟ بیایید و متحد گردیم. این مثال به ما می‌گوید: وقتی که فرزندان سر میز پدر نشسته‌اند، احساس برادری و یگانگی با یکدیگر دارند و احساس این که والدین آنها یکی است. اما وقتی از یکدیگر دور می‌شوند فراموش می‌کنند که برادرند، در وقت دوری برای احساس برادری باید پدر و مادر را بیاد آورد. ما از سرزمین خود سرزمین اسرائیل به گالوت رفته‌ایم و از میز پدر دور شده‌ایم و اتحاد و برادری را فراموش کرده‌ایم. روابط نزدیک را فراموش کرده‌ایم. بنابراین اختلاف و جدایی بوجود آمده است و اگر بخواهیم اتحاد و یگانگی را تجدید گردانیم باید سر میز پدر بازگردیم. نزد مادر خود برگردیم. در سرزمین اسرائیل، قوم اسرائیل و نسل‌های اسرائیل، یگانه و متحد خواهند بود. وقتی که برادران به فکر مسائل خود نباشند بلکه به فکر چاره‌جویی و حل مسائل برادران دیگر باشند، آن وقت اتحاد و یگانگی برقرار خواهد شد و بدینوسیله همگی به پا می‌خیزیم و یکدیگر را تشویق به پایداری می‌کنیم.

من مایلم خود و همگی را براخا کنیم. چنانکه در تفیلا می‌خوانیم: خد-ایا پدر ما همگی ما را با یکدیگر برکت بفرما. برکتی که باعث گردد همگی با یکدیگر باشیم و یگانه. به احترام حاخام یدیدیا شوفط می‌خواهم بر اساس نام ایشان و رمز و اشاره‌ای که در نام ایشان است، همگی را براخا کنم و بخواهیم که پروردگار همگی ما را به این براخا مزکی گرداند. واژه یدیدیا در زبان عبری از سه کلمه تشکیل شده است "ید" و "ید" و "یا" در حرف آخر که نام پروردگار است. "ید" در زبان عبری به معنی دست است. پس نام یدیدیا به معنای دست و دست و نام پروردگار است. در تورا آیه معروف می‌فرماید "همنوع و همسایه یا رفیقت را مثل خودت دوست مدار، من هستم خد-ا". وقتی که یهودی دست یهودی دیگر را می‌گیرد و با عشق و محبت با او رفتار می‌کند آنوقت پروردگار نیز با آنها خواهد بود. "ید" در زبان عبری به حروف ابجد عدد چهارده است. زیرا در کف دست ایشان چهارده بند وجود دارد. سه بند در چهار انگشتان و دو بند در انگشت شصت که جمعاً چهارده می‌شود. وقتی فردی دست خود را به دست دیگری بدهد جمعاً دو ۱۴ می‌شود ۲۸ که به حروف ابجد برابر با "کُوح" ۲۸ می‌شود. معنی "کُوح" در زبان عبری یعنی قدرت. کی قوم یهود صاحب قدرت می‌شود؟ وقتی که دست

به دست هم بدهند، با هم باشند و متحد باشند و دیگری را دوست بدارند. آنوقت جلال خد-ا نیز به کمک می آید و اتفاق و اتحاد برقرار می شود. امید که به خاطر امتیاز معنوی حاخام یدیدیا، پروردگار به ایشان سلامت کامل و عمر طولانی عطا فرماید. همیشه دست به دست یکدیگر داده و متحد باشیم و در راه عبادت خد-ای یگانه دارای نیرو باشیم. آمن.

با توجه به آگاهی های مبسوطی که عالیجناب هاراو الیاهو بخشی دُرون از اوضاع اجتماعی جامعه یهودی و بویژه امور منطقه دارند، در تاریخ اول ژوئیه ۱۹۹۸، گفتگوهائی میان ایشان با مسئولین کمیته روابط خارجی فدراسیون صورت گرفت و مسائل مورد علاقه طرفین مطرح گردیده مورد گفتگو و تبادل نظر قرار گرفت.



شوفار

* این نشریه از این بعد بطور مرتب چاپ و منتشر خواهد شد.

* از همه صاحبان قلم و اندیشه می خواهیم که با نوشتن و ارسال مطالب خود برای شوفار، در تداوم شوفار ما را یاری دهند.

* جوانان و نوجوانان خود را به نوشتن برای بخش انگلیسی شوفار تشویق نمایند.

* پشتیبانی مالی شما ضامن ماندگاری ماست. ما را از لحاظ مالی نیز یاری دهید.

* از صاحبان آگهی می خواهیم (و شما نیز بخواهید) تا آگهی های خود را به شوفار بدهند.

هزینه فرستادن یک صفحه «فلایر» به ۵۵۰۰۰ نشانی از ۱۰۰۰۰ دلار تجاوز میکند - با یک صفحه آگهی

در شوفار، این هزینه را به ۲۵۰۰۰ دلار تقلیل دهید.

شما با هزینه هر شماره فقط ۲۵۰۰۰ دلار یک صفحه کامل در اختیار دارید تا کالا یا خدمات خود را به ۵۵۰۰۰ خانوار ایرانی معرفی کنید.

* از طریق تلفن پیام گیر ۸۹۵۴ - ۷۶۱ (۲۱۳) یا فکس شماره ۸۹۴۸ - ۷۶۱ (۲۱۳) و یا از طریق نامه نظرات و انتقادات سازنده خود را با ما در میان بگذارید - با این قول که همه این نظریات و انتقادات آنگونه که همیشه روش ما بوده، در شوفار به چاپ برسد و به آنان توجه شود.

* شوفار به ۵۵۰۰۰ نشانی شناخته شده فرستاده میشود.



افتخار آفرینان

در بین افراد هر جامعه‌ای افرادی هستند که با کارهای نیک و خیر خود نه تنها برای خانواده خود بلکه برای جامعه خود افتخار و غرور می‌آفرینند. خوشبختانه در بین افراد جامعه ما چنین اشخاصی کم نیستند. فدراسیون یهودیان ایرانی در نظر دارد که اینگونه افراد را به جامعه خود معرفی نموده و بدین وسیله باعث تشویق هرچه بیشتر افراد دیگر در انجام خدمت به دیگران گردد.

فدراسیون یهودیان ایرانی با این سازمان همکاری دارند تاکنون کشفیات بسیار گرانبهائی در زمینه‌های علمی مربوط به این نهاد انجام داده‌اند.

به پاس خدمات ارزنده آقای ناصر برلوا و خانواده به این سازمان بزرگ جهانی از طرف سیتی آف هوپ مراسم بزرگداشتی در تاریخ ۱۶ می ۱۹۹۸ در بورلی ویلشر هتل برگزار شد که در آن بیش از ۵۰۰ نفر شرکت داشتند.

بر طبق اطلاعیه سیتی آف هوپ در این شب مبلغ پانصد هزار دلار به عنوان کمک به سیتی آف هوپ جمع‌آوری گردید. در شب بزرگداشت از طرف پرزیدنت

خانواده آقای ناصر برلوا یکی از خانواده‌هائی هستند که با کمک‌های بسیار ذقیمت خود به سازمانهای متعدد خیریه از جمله ساینای تمپل و سیتی آف هوپ برای خانواده خود و برای جامعه افتخار آفریده‌اند.

بطوریکه میدانید موسسه سیتی آف هوپ یکی از موسسات تحقیقاتی بزرگ جهان است که تاکنون خدمات بسیار برجسته و گرانبهائی به جهان پزشکی نموده است و این تحقیقات و این خدمات همچنان ادامه دارد.

باعث افتخار مضاعف است که یکی از استادان و دانشمندان برجسته ما آقای پروفیسور شمولن رهبر عضو هیئت امنا و هیئت اجرایی



آقای برلوا و بانو در کنار جایزه «روح زندگی»

سیتی آف هوپ جایزه Spirit Of Life ۱۹۹۸ (روح زندگی) به آقای ناصر برلوا و خانواده اهداء شد.

این افتخار بزرگی است برای آقای برلوا، همسر ایشان سرکار خانم کفایت برلوا، یکایک افراد خانواده ایشان و بالمآل تمام افراد جامعه ایرانی. آقای ناصر برلوا که تجربیات بسیار ارزنده‌ای در امور بازرگانی در ایران داشتند در سال ۱۹۸۷ اقدام به تأسیس شرکت بازرگانی در لوس آنجلس نمودند و با همکاری فرزندان لایق خود سیمون و موریس برلوا موفقیت‌های درخشانی بدست آوردند.

فرزند دیگر آقای ناصر برلوا خانم نانسی برلوا با یکی از پزشکان و جراحان برجسته جامعه با آقای دکتر جمشید ایست ازدواج کرده‌اند.



آقای برلوا و بانو همراه با خانواده، دامادشان، دکتر جمشید ایست که از فعالان فدراسیون یهودیان ایرانی میباشند، فرزندان و نوه‌هایشان



آقای ناصر بلوا در میان فرزندانشان سایمون و موريس برلوا هنگام دریافت جایزه «روح زندگی» از سوی پرزیدنت سیتی آف هوپ

و فرزندان شایسته ایشان آقای سایمون برلوا، آقای موريس برلوا، خانم نانی برلوا و همچنین آقای دکتر جمشید ایست بمناسبت موفقیت‌های شایان آنها در انجام خدمات اجتماعی تقدیم دارد و آرزوی موفقیت‌های هرچه بیشتر این خانواده را در کلیه امور بخصوص ادامه خدمات شایسته به امور اجتماعی بنماید.

آقای دکتر جمشید ایست نه تنها پزشک برجسته‌ای هستند بلکه یکی از خدمتگزاران بزرگ جامعه ما نیز میباشند و با عضویت خودشان در هیئت امناء و هیئت اجرایی فدراسیون یهودیان ایرانی خدمات بسیار شایسته‌ای به جامعه نموده‌اند. فدراسیون یهودیان ایرانی افتخار دارد که تبریکات صمیمانه خود را به آقا و خانم برلوا

فرزندان خود را به نوشتن

برای بخش انگلیسی شوفار تشویق کنید

متن نوشته هائی که برای همه گروههای سنی مفید باشد

به فارسی ترجمه و در شوفار منتشر خواهد شد

خوانندگان گرامی

همراه با شماره قبل شوفار، نامه زیر برای شما ارسال شد. چنانچه حتماً تا بحال ملاحظه فرموده‌اید انتشار مجله شوفار که ارگان فدراسیون و صدای جامعه ما است مدتی بعلت کسر بودجه به تعویق افتاد. علت اصلی کسر بودجه نپرداختن حق اشتراک از طرف خوانندگان میباشد. چه اگر هر خواننده حق اشتراک خود را بپردازد با توجه به ۵۵۰۰ شماره تیراژ مجله ما دو برابر بودجه لازم وجه در اختیار خواهیم داشت. با توجه به علاقه‌ایکه شما خواننده گرامی به شوفار دارید از شما خواهش داریم وجه اشتراک خود را برای ما ارسال فرمائید و چنانچه برای شما میسر است بعلت اینکه عده‌ای از همکیشان استطاعت پرداخت وجه اشتراک خود را ندارند، جنابعالی بجای آنان همت بفرمائید و با سخاوتمندی و بلندی طبع حق اشتراک آنان را بپردازید.

با احترام مجله شوفار

من مایلم مبلغ زیر را بابت آبونمان مجله بپردازم

- | | | |
|------------|------------|-------------|
| * ۳۶ دلار | * ۷۲ دلار | * ۱۲۶ دلار |
| * ۲۵۶ دلار | * ۵۲۶ دلار | * ۱۰۲۶ دلار |
- * من از یک مجله بیش از یک شماره دریافت میکنم
* برای من اصلاً مجله نفرستید

Name: _____ نام

Address: _____ نشانی

Telephone No: (_____) شماره تلفن

با سپاس فراوان از خوانندگانی که حق اشتراک خود را از ۳۶ دلار تا متجاوز از دوهزار دلار برای ما فرستاده‌اند، از دیگر یاران و دوستان شوفار خواشتمندیم حق اشتراک خود را به نشانی زیر ارسال دارند.

Shofar

Iranian American Jewish Federation

2nd Floor, Suite 2510

Los Angeles, CA 90036 - 3695

ما با اتکاء به پشتیبانی مالی و پیوسته شما میتوانیم پا برجا بمانیم.

شمسی حکمت

سالار زنی سراپا ایثار



در مراسمی که سازمان بانوان یهود ایران و سازمان هداسا به یاد روانشاد شمسی حکمت در بورلی هیلز هتل برگزار کردند، همکار ما خانم گیتی بروخیم (سیمانطوب) درباره اثر فعالیتهای آن زنده یاد بر جامعه سخنرانی جالبی ایراد نمودند که متن آن از نظر خوانندگان عزیز میگذرد.

بوده است که جامعه مردسالار شرق به دست و پای زنان بسته است.

ناگهان ورود بانوی جوانی که محکم، با سر برافراشته، مصمم و متین در برابر دیدگان حیرت زده نمازگزاران بسوی میکروفون می رود، باعث قطع همهها و برقراری سکوت مطلق میشود. ربای، خدمتگذار جدید جامعه شمسی حکمت را به نماز گزاران معرفی کرده رشته کلام را به دست او می دهد. شاید این اولین بار باشد که در چنین روز مقدسی، در محیط کنیسا به یک زن اجازه سخنرانی داده میشود. سدی بزرگ در هم شکسته است. اولین قدم برای اعتلای مقام زن یهودی ایران و احقاق حقوق حق او برداشته شده.

شمسی خانم از هدفهای با ارزش و انقلابی خود و یار و یاورش یا بقول خود هم قطارش ملیحه کشفی و دیگر بانوان هیئت مدیره سازمان بانوان یهود ایران سخن میگوید با صدائی بسیار محکم، رسا و پر طنین.

زمان نیم قرن پیش، مکان کنیسای عراقیها در تهران، روز کیپور روزه بزرگ یهودیان است. ربای با صدای گرم و نافذش به دعا خواندن مشغول است و مردان با او هم صدا. معدودی از خانمها هم کتاب دعا بدست بی صدا در حال نماز خواندند اما اکثریت با همهه ای آرام به گپ زدن مشغولند و به اعتراض ربای که آنها را دعوت به سکوت میکند اعتنایی ندارند زیرا از اینکه به بازی گرفته نمی شوند و چندان مطرح نیستند ناخودآگاه غضبناکند. این زنان متعلق به جامعه اقلیت اند، جامعه ای که سنتهای اصیل زیبا و دیرپا را با سرسپردگی و وفاداری بیشتر حراست میکند اما در عین حال در بعضی زمینه ها نیز کُندتر از جامعه اکثریت با سنت های پوسیده وداع میگوید و یکی از این زمینه ها تشویق زنان به ادامه تحصیلات عالی، شاغل شدن و کلاً گسستن زنجیرهای اسارتی

طنینی از مهر، قدرت و ایشار. از کمبودها و نیازهای جامعه سخن میراند، از برنامه هائی که پیاده کرده اند و هدفهای بزرگ و بیشمارى که در پیش دارند. سپس با هیجان و گرمی از خواهران و برادرانش میخواهد که دست کمک به او و یارانش داده، آنها را در پیش برد این اهداف انسانی یاری دهند. سخنانش چنان نافذ و موثر است که همه سراپا گوش اند. هیجان، امید و شور و شوق جایگزین بدبینی، رکود و بی تفاوتی چند دقیقه قبل خانم ها میشود. صدای او چون شرابى ناب در رگهایشان مى دود و قلبهایشان را از فرط هیجان سریع تر به طپش وامیدارد. پیش گامی شمسى حکمت در آن روز بیاد ماندنی بیانگر این شعر لطیف است:

**روشنائی همه جا پشت در است
در گشودن هنر است.**

در آن روز بزرگ دختران جوان یهودی پی میبرند که این سالار زن بهمراهی یارانش در حال گشودن درهای اسارت هستند. او با فصاحت کلام به آنها فرصت مى دهد تا از لابلای این در نیمه باز روشنائى خیره کننده ای را که پشت آن قرار داشت ببینند، غبار

ناامیدى را از لوحه ضمیر خود بزدایند و بکوشند تا به جمع آنان پیوسته و در گشودن کامل این در نقشى ایفاء کنند. و من این قدم و این تأثیر را مهمترین اثر کار و خدمات شمسى حکمت بر جامعه یهودی ایرانی میدانم. او زن یهودی یعنی نیمی از مردم جامعه ما را از خوابی گران و رخوت بار بیدار کرد، او بما دختران و زنان جوان تر از خود که احساس مى کردیم چون کرم ابریشم در پیله هائی که اطرافمان تنیده شده اسیریم امید آترا بخشید که اگر با همت و پشتکار این پیله دست و پاگیر را بگشائیم، چون پروانه ای آزاد، رها شده و اوج خواهیم گرفت.

پس از این درگشائی قهرمانانه، بتدریج خیل بیشمارى از دختران جوان جامعه ما به شوق آمدند تا مدارج تحصیل، ترقی و خدمات اجتماعى را پیمایند. گروهى ممکن است این نکته را یادآور شوند که اگر زنده یاد شمسى حکمت پیش قدم نمى بود باز هم پیشرفت تمدن وقفه پذیر نبود و مالا" زنها مدارج ترقى را مى پیمودند. البته این نظر دور از حقیقت نیست اما اهمیت نقش انسانهای پیش قدم و

برای کرایه در بورلی هیلز

آپارتمان دو اطاق خوابه با یک حمام در طبقه دوم یک ساختمان دو طبقه

با بالکون و پاسیوی اختصاصی و یک اطاق چادری در پاسیو واقع

در بهترین منطقه بورلی هیلز با کرایه ماهانه ۱۳۰۰ دلار آماده است

طالبین با شماره تلفن زیر تماس حاصل نموده یا پیغام بگذارند

(310) 275 - 2608

(۳۱۰) ۲۷۵ - ۲۶۰۸

پیش‌تاز در این است که ابتدا سرمشق و الگو واقع میشوند و سپس مسیر را برای دیگران باز و قابل عبور کرده، پیشرفت آنها را تسریع میکنند. شاید بهمین خاطر در فرهنگ لغات انگلیسی به فارسی واژه Pioneer بجز پیش قدمی بمعنای مهیا کردن و هموار کردن هم ترجمه شده. زنده یاد شمسی حکمت چراغ راه ما شد و مسیر ترقی و تعالی را برای ما زنان یهودی ایرانی هموار و مهیا کرد. شهامت و پیشگامی او برای ما سرنوشت ساز بود و ما از این بابت تا مژه چشم سپاسگزار و به وی مدیونیم. برای اینکه به عظمت کار گران قدر این بانوی افتخار آفرین و تاثیر عمیق آن بر جامعه واقف شویم باید وضع زن را در جامعه آن زمان و وطنمان در نظر آوریم. برای تسهیل این امر چند بیت از شعر زن در ایران، اثر شاعره گران مایه زنده یاد پروین اعتصامی که تقریباً در همان اوان سروده شده از نظرتان می‌گذرد.

زن در ایران پیش از این گوئی که ایرانی نبود

پیشه اش جز تیره روزی و پریشانی نبود

زندگی و مرگش اندر کنج عزلت می گذشت

زن چه بود آن روزها گر زآنکه زندانی نبود

نور دانش را ز چشم زن نهان می داشتند

این ندانستن ز پستی و گرانجانی نبود

در قفس می آرمید و در قفس میداد جان

در گلستان نام از این مرغ گلستانی نبود

به جرأت میتوان گفت که زنده یاد شمسی حکمت از پیش تازانی بود که در قفس را بروی زن ایرانی گشود تا در گلستان، از زن، این مرغ گلستانی هم نامی باشد.

جامعه مترقی و متمدن جامعه ایست که تعداد نیازمندان و بیسوادش اندک باشد. این

بزرگ بانوی جامعه ما با وقوف به همین اصل مهم، پایگاه فعالیتهايش را خیابان سیروس قرار می دهد محله یهودیان که اجتماع نیازمندان و کم سوادانش بیش از محلات دیگر است. سپس با رهبری خردمندان و به کمک یارانش با سرطان فقر و بیسوادی جانانه به مبارزه بر می خیزد. کلاسهای سواد آموزی، پرستاری، خیاطی، تاسیس پرورشگاههای بی‌شمار برای تربیت کودکان، برگزاری مجالس سخنرانی هر ماه یکبار درباره بهداشت، امور اجتماعی، روابط خانوادگی هر کدام اقدام های ارزنده ای بوده اند برای خودکفا کردن خانواده های نیازمند کاهش اختلافات طبقاتی و بالا بردن سطح دانش در میان طبقات پائین تر اجتماع.

آنچه که رفت به اضافه آشنا کردن این طبقات یا سیر تمدن بشری از دیگر اثرات عظیم فعالیتهای گران قدر روانشاد شمسی حکمت بوده است. برای ارزیابی خدمات ارزنده این بانوی نمونه و شناخت اثرات آن بر اجتماع، سمینارهای متعدد لازم است اما برای آنکه بعد استثنائی خدمات او را بخاطر ذیق وقت، فشرده بیان کنیم کافی است خدمات و برنامه های سازنده ای را که او و یارانش در آن دوران ناموافق، دست تنها و بدون پشتیبان به ثمر رساندند و در ویدیونی که ملاحظه کردید شرحشان رفت روی یک کفه ترازو قرار دهیم و خدمات و فعالیتهای هم که در جامعه موافق، همراه و مشوق امروز سی و چند سازمان خیریه متفقاً انجام میدهند روی کفه دیگر، باز خواهیم دید که کفه فعالیتهای او و اثرات پربار آن سنگینی میکند.

بر اثر کوششها و ایشار این زن خردمند و پیشرو و یارانش، اختلافات زشت و شدید

طبقاتی تا حد چشمگیری از میان جامعه ما رخت بریست. او با حفظ آبروی نیازمندان و کمک به آنها برای خودکفا شدن باعث ایجاد این تصور غلط در جامعه اکثریت شد که همه یهودیان مرفه و بی نیازند، در حالیکه حقیقت امر چیز دیگری بود. شمسی خانم با قدرت بیان و کلمات نافذ خود مردم را بر می‌انگیخت تا چون لشگری متحد برای ریشه کن کردن فقر و بیسوادی یکپارچه شوند، لشگری که به قدرت رهبری او و هدفهای قابل ستایشش ایمان آورده بود.

شمسی حکمت، این بانوی با شهامت و استثنائی با آگاهی از روانشناسی کودک که در آن زمان دانش نویانی بود اصرار داشت که با تاسیس پرورشگاه‌ها، اطفال از سه سالگی و نه از هفت سالگی مورد تعلیم و آموزش قرار گیرند. وی می‌دانست که از نظر رشد شخصیت، سنین بین سه تا هفت سالگی کودک اهمیتی بسزا دارد و طفلی را که در محیط نامناسب و آلوده به بیسوادی عمر می‌گذراند باید چون نهالی نارس از خاک سست به خاک پریار منتقل ساخت.

شمسی خانم با آموزشهای عمیقی که از دین یهود داشت، اهمیت دانش و دانش گسترتری را نه تنها برای همکیشان خود که برای تمامی افراد جامعه لازم می‌شمرد در این زمینه عشق و دلبستگی او تنها به این محدود نمیشد که کودکان نیازمند را به مدرسه بخواند بلکه با مدرسه نمونه‌ای که خود بنیان گذاشت برای جامعه بزرگتر ایرانی، نمونه‌ای بیمانند از یک

سازمان آموزشی را برای مرفه ترین افراد اجتماع ایران فراهم آورد. این نشانگر آن است که این زن بی همتا گفته‌های بزرگان یهود را در بسط علم و دانش برای تمام افراد جامعه، چه فقیر و چه غنی، چه دختر و چه پسر لازم می‌شمرد. این نوآوریها که اکثراً الگو واقع میشد از دیگر اثرات عمیق خدمات او محسوب میشود. در دوران تشکل قومیت و ملیت قوم یهود در سرزمین خود ما زنان نبی، قاضی، فرمانده لشکر و آموزگار داشته‌ایم، آنچه را که سنن ما برای زنان یهودی مجاز می‌دانستند بعضی مردان یهودی، تحت تأثیر جوامع مردسالار کوشیدند تا از آنها سلب کنند. این بانوی روشن و مطلع در خانواده‌ای متدین و آگاه از اصول واقعی دین رشد میکند، بهمین جهت سنت‌های پوسیده را زیر پا گذاشته به کمک خرد طبیعی زنانه‌اش به وظایف انسانی، دینی و میهنی خود با از خود گذشتگی و سرسپردگی عمل میکند.

سخن کوتاه آنکه، تأثیر و نفوذ شمسی حکمت، بعنوان یک زن آزاده در زمینه‌هایی چون خدمات صادقانه و بی ریا به هم نوعان، بالا بردن مقام واقعی زن، گسترش آموزش و پرورش در تمام سطوح جامعه، تعدیل قانون ارث و شناساندن جامعه یهودی ایرانی به دیگر هم وطنان و به جوامع بین المللی و الهام بخشیدن به گروه زنان و دختران در ایفای نقش‌های سازنده، انکار ناپذیر است.

شمسی حکمت را با خدمات زرینش همواره در کنار خود زنده بیابیم.

نوشته‌ها، نظریات و پیشنهادات خود را برای ما بفرستید.

شوفار از آن همه شما است.



**CENTURY PHARMACIES
& HOME HEALTHCARE CENTER**

داروخانه های سنچری

و مرکز وسایل سلامتی و بهداشتی در منزل

داروخانه ای که نیازهای داروئی و بهداشتی شما را بر آورده می کند
با موجودی فراوان از انواع داروها و محصولات بهداشتی



با ما درباره تمام مشکلات داروئی خود تماس بگیرید

- تخفیف مخصوص سالمندان
- تحویل مستقیم دارو به منزل و از طریق پست
- کلیه انواع وسایل مخصوص سالمندان
- تختهای الکتریکی بیمارستانی
- جوراب واریس ، کمرست های طبی و کمربند های طبی



داروخانه های سنچری مورد اطمینان پزشکان طراز اول ایرانی و آمریکائی ساکن لوس آنجلس



**داروخانه های سنچری از
THRIFTY & SAV-ON
و دیگر داروخانه ها ارزاتر است**



⊗ داروخانه های سنچری نامی که میشناسید و به ان اطمینان دارید ⊗

قبول مدیکل و مدیکر و اکثر بیمه های جدید HMO
اگر بیمه دیگری دارید با ما مطرح کنید

یگو جنب ایلات مارکت وست لوس آنجلس شاپینگ ستر صورتی رنگ بوری هیلز روبروی ساختمان شهرداری ولی جنب میلرز مارکت
18254 SHERMAN WAY 415 CRESCENT DR. 11870 SANTA MONICA BLVD 8722 PICO BLVD
RESEDA BEVERLY HILLS SANTA MONICA LOS ANGELES
(818)708-7080 310 - 246 - 5999 310 - 473 - 1568 310 - 657 - 6999

یهودیان شانگهای

از زندگی خود در چین در دوران جنگ جهانی دوم سخن میگویند

سفارادی چون، ساسون ها و کدوری ها در نیمه قرن نوزدهم امپراطوری عظیم تجارت ابریشم، چای و تریاک را پایه گذاری نموده بودند. یک دهه پس از آنان یهودیان روسیه، گریخته از نابسامانی های وطن، روانه شانگهای شده بودند.

* * *

در اوایل سال ۱۹۳۹ کارل کهن سرمایه دار آلمانی با عجله کارخانه عظیم خود را فروخت، بلیط



اینگرید ویلموت که در پالوس وردس کالیفرنیا زندگی میکند، تا این اواخر، بجای خوردن خود سیب، جدار میانی آن، که محافظ هسته است را می خورد. در کودکی، در گتوی شانگهای بخاطر کمبود غذا و رویارویی با گرسنگی او و همه ساکنان گتو بدین کار عادت کرده بودند.

برای گروه کثیری از یهودیان که به چین فرار کردند، روز نهم نوامبر ۱۹۳۸ آغاز داستان است. نازیها با شکستن شیشه های مغازه های یهودیان، ندای وحشتناک هالوکاست را سر دادند. هزاران مغازه و محل کسب و کار یهودیان را در هم شکستند، کنیساها را خراب کردند و با این اقدام، اولین کشتار منظم و مستمر یهودیان را شروع کردند، و آن وحشت زدگان بدنبال راه نجات و فرار گشتند.

* * *

شانگهای - هزاران هزار یهودی به شهری آمدند که، پاسپورت، ویزا و مدارک گوناگون نمی خواست، شهری که بندر آزاد بود، فساد و جنایت و تریاک در آن فراوان بود، اما برای آن درماندگان تنها پناهگاه موجود در جهان بود. زمانی هم بندر آزاد شانگهای به اشغال ارتش ژاپون در آمد. فرمانروای ژاپن و ارتش هیچ نوع محدودیت و سهمیه بندی برای ورود مهاجرین یهودی معین نکردند. این کار برخلاف سیاست آن روز تمام کشورهای جهان حتی ایالات متحده امریکا بود. تا آن تاریخ هزاران یهودی از سالهای ۱۹۲۰ به شانگهای آمده و در آنجا می زیستند. یهودیان

قطار برای ایتالیا گرفت تا با همه افراد خانواده اثر از آلمان خارج شود. پسرش هانس که در آنوقت دوازده ساله بود میگوید، «در بندر جنوا در ایتالیا، با صدها خانواده دیگر سوار کشتی بیانکامانونو شدیم. پدرم بلیط درجه یک گرفته بود ولی کثرت جمعیت بقدری بود که بدترین قسمت درجه سه نصیب ما شد. چهار هفته در راه بودیم تا به بندر شانگهای رسیدیم». هانس حالا هفتاد ساله است و در خباد هاوس یوسی ال اقامت دارد، و از خاطرات اقامت در چین گفتنی بسیار دارد. وقتیکه کشتی آنان در اسکله باند که از معروف ترین بخش های شانگهای است پهلو گرفت، مهاجرین خود را در برابر آسمان خراشهایی با معماری مجلل اروپایی یافتند. این بناهای عظیم که ساخته قدرت های استعماری بود، دوگانگی و تضاد عمیقی با بقیه شهر بوجود آورده بودند. شهر ترکیب غریبی از مجموعه مناظر، اصوات و حتی بوهای مختلف بود. اشراف انگلیسی، در لباسهای رسمی، با چوب دست های مخصوص راه میرفتند. گاهی باربرها و ریکشاهها (کسانی که بجای اسب کالسکه می کشند) را با چوب دستی خود میزدند. غرش بوق کشتی ها، سروصدای عابران، داد و هوار دستفروشان بخشی از این مجموعه بود. مناظر چندش آوری چون اجساد بینوایانی که در اثر بیماری و گرسنگی و یا سرما تلف شده بودند در کوچه های پر از گل و لای به چشم می خورد و این تضاد، مهاجرین را دچار بهت و شوک میکرد. تازه واردین را، گروه های مددکاری که یهودیان محلی و انجمن های یهودیان امریکا ترتیب داده بودند، پس از انجام تشریفات لازم به امبنکمنت هاوس (Embankment House) می بردند و اگر فامیل یا مسئول خرج در شانگهای نداشتند به پناهگاه هانی در سمت دیگر شهر می فرستادند که اغلب بیش از ظرفیت پر بود. در محله فقیر نشین در یکی از این پناهگاه ها، هنگام شیوع تب سرخ در سال ۱۹۳۹ بیشتر از صد نفر تلف شدند. به نسبت تراکم جمعیت، وسائل محدود بود مثلاً در یک پناهگاه

نزدیک به صد نفر فقط از دستشویی استفاده می کردند.



آن گروه از مهاجرین خوش شانسی که همراه خود پول، جواهر، پوست و ابریشم آورده بودند و همچنین کسانی که مهارت فنی داشتند به پناهگاه ها نرفتند بلکه اجناس همراهشان را به پول نزدیک کرده خانه و زندگی فراهم کردند و بدنبال کسب و کار رفتند. پزشکان و دندانپزشکان شروع به طبابت کردند و وضع بهتری داشتند. یکی از افراد ثروتمند مدیر کمپانی پال شهر وین بود که در بخش شیک فرانسوی خانه ای اشرافی با مستخدمین و وسائل فراهم آورد.

پس از آنکه ژاپنی ها بندر شانگهای را اشغال کردند نازیها به این متحد خود برای نابود کردن یهودیان گتوی هانگ کیو مرتباً زیر فشار می گذاشتند. بالاخره حاکم ژاپنی همه یهودیان را در محله هانگ کیو که بیش از دو میل مربع وسعت نداشت جا دادند. هانگ کیو یکی از فقیرترین و خراب ترین نقاط شانگهای بود. بیش از هجده هزار یهودی که اکثراً اطریشی، آلمانی و لهستانی بودند رنج ترس و حقارت، و احتیاج را تحمل کردند. این محله درمرز شمال شرقی شانگهای قرار داشت و با اینکه از بازداشتگاه های نازی بقدر یک دنیا فاصله داشت ولی بقدر خود رنج و عذاب هم داشت. بیماریهای گوناگون بیداد میکرد و برای رفع آلودگی ناچار بودند همه مواد غذایی را مدتی در داروهای شیمیایی بخوابانند. زیردست حکام ژاپنی با دلهره و نگرانی دست به گریبان بودند ولی با سخت جانی معجزه آسانی مقاومت میکردند تا زنده بمانند. باید یادآوری شود که مامورین و ارتش ژاپن نسبت به چینی ها بس سخت گیرتر بودند و در مقام مقایسه نسبت به یهودیان بسیار متعادل تر رفتار میکردند. یکی از ساکنین گتو که ویلموت نام دارد و اکنون در لوس آنجلس اقامت دارد، طی

مصاحبه تلفنی میگوید، «شرایط در شانگهای وحشتناک بود ولی با همه سختی ها و مشقات کوره های گاز آشویتز که نبود! باید انصاف داشت و حق شناس بود!»

* * *

دست اندرکاران ورزیده و متبحر میکوشند تا سرگذشت بازماندگان گتوی شانگهای را قبل از آنکه فرصت تمام شود، جمع آوری کنند. طی بیش از نیم قرن که از پایان جنگ میگذرد، اینان داوطلب شرح دادن سرگذشت خود نشدند و از طرف دیگر اسناد و مدارکی که گویای تاریخ این دوران باشد بسیار محدود و دور از دسترس بوده است. اکنون برای آگاهی برحقیق آن دوران که براکثر یهودیان پوشیده مانده است با تلاش جدی مصاحبه ها و جمع آوری تاریخ شفاهی آغاز شده است. برخی از بازماندگان گتو به خاطر نویسی پرداخته اند. ایجاد روابط سیاسی بین چین و اسرائیل، تسهیلاتی در تماس محققین و دست اندرکاران دو کشور و مبادله اطلاعات فراهم نموده است. از آکادمی علوم شانگهای ژو بوزنگ میگوید، «باید با زمان مسابقه سرعت بدهیم زیرا این کار سریع و فوری باید انجام شود» او یکی از چند استاد چینی است که به تنظیم تاریخ و اسناد یهودیان شانگهای پرداخته است.

استیون هاگشتات پروفیسور تاریخ در کالج باتسو (Batso College in Maine) با بیش از یکصد نفر از بازماندگان مصاحبه کرده است و میگوید، «همه اسناد دارند کهنه میشوند، مردم هم پیر میشوند. مسلماً تاکنون اسناد زیادی از بین رفته است و توجه شایسته ای به قضیه پناهندگانی که قبل از سال ۱۹۴۱ اروپا را ترک کرده اند نشده است - حتی تحقیق علمی مشابه آنچه در اروپا انجام شده بعمل نیآمده است». باید توجه داشت که عموماً خود بازماندگان حاضر به همکاری نشده اند زیرا می پندارند که در قیاس با یهودیانی

که گرفتار نازیها شدند مسئله آنان مهم نیست.

* * *

ایولین پایک رویین نویسنده کتاب «گتوی شانگهای» که حاوی داستان دوران کودکی او در گتوی هانگ کیو است میگوید، «بازماندگان هالوکاست فقط زندانیان کمپ های نازی نبودند ما نیز از بازماندگان هالوکاست هستیم. من این کتاب را نوشتم چون میدانم که ما هم هر چند به گونه ای دیگر از بازماندگان هالوکاست هستیم و نیازمند بازگونی سرگذشت خود هستیم». اتو شنپ که هفتاد و یکسال دارد متولد وین است و در شانگهای بخاطر شغل پدرش که دکتر بود، در قسمت های گوناگون این شهر مثل بخش اعیانی فرانسوی و بخش بین المللی در رفت و آمد بوده و میگوید «زندگی در گتو فقر و دست به دهان بودن بود. گاهی خوب گاهی بد و گاهی بسیار سخت میشد» شنپ در سالهای ۱۹۸۰ با عنوان دیپلمات امریکائی در چین خدمت کرده است و حالا مدیر مرکز مطالعات آسیای شرقی در دانشگاه یو.اس.سی. است.

مهاجرین، در اوایل، توانستند مدتی در کنار جامعه ثروتمند یهودیان شانگهای به راحتی زندگی کنند. بچه هایشان به مدرسه یهودی که انگلیسی ها اداره میکردند میرفتند در کنیساها مراسم و برنامه های شب شبات را برگزار میکردند. گروه های صیونستی، کلوب های تفریحی و موسیقی و تئاتر تشکیل داده بودند. بوتیک ها حتی مغازه های قصابی کاشر وجود داشت. مایکل مداوی که ۷۹ سال دارد، از مهاجرین اولیه از روسیه بود میگوید، «ما زندگی خوبی داشتیم». پسرش مایک مداوی اکنون یکی از بزرگان عالم سینماست.

تغییرات فاحش از ۱۹۴۱ شروع شد. فاصله دو سال بیش از پانزده هزار مهاجر وارد شدند دیگر حتی موسسات مددکاری یهودیان از

وحشت انفجار جمعیت می کوشیدند جلوی این سیل را بگیرند یا لاقبل قدری متعادلش کنند. دامنه جنگ به منطقه اقیانوس آرام کشیده شد. اتباع آمریکا و بریتانیا بازداشت شدند. بچه های یهودی دیگر در مدرسه سرود «خداوند پادشاه را حفظ کند» نمی خواندند و می بایستی ژاپنی بیاموزند. مواد غذایی جیره بندی و کمک موسسات مددکاری قطع شد. سیل مهاجرین نیز متوقف شد. یکی از آخرین گروههایی که به شانگهای رسید بیش از یک هزار لهستانی بود که در میانشان چهار صد معلم و دانشجوی «یشیوای میر»، مدرسه مذهبی سنتی یهودیان لهستان بود. همگی آنها که از کشتار قطعی جان بدر برده بودند، از راه لیتوانی و با کمک یک انسان شایسته «چیونی سوگی هارا» کنسول ژاپن در یکی از شهرهای لهستان موفق به فرار شده بودند. سوگی هارا که او را شیندلر ژاپنی نیز میگویند با اعطای ویزا به هزاران یهودی آنان را از مرگ حتمی نجات داد.



در سال ۱۹۴۲ کلنل جوزف میسینگر آلمانی وارد شانگهای شد به این شخص که در ستاد گشتاپو رئیس داتره لهستان بود عنوان قصاب ورشو داده بودند زیرا بیش از پانصد هزار نفر به دستور او توسط نازی ها کشته یا به اطاق گاز فرستاده شدند. در ملاقاتی با مقامات ژاپنی، او اصرار کرد که باید «راه حل نهانی» در مورد یهودیان شانگهای اجرا شود و پیشنهاد کرد که در روز سال نو «روش هسانا» که یهودیان برای عبادت به کنیسا میروند همگی را دستگیر کرده در قایق های باری گذاشته و در اقیانوس رها سازند تا از گرسنگی تلف شوند یا آنکه آنها را به کمپ های جزیره تسونگ مینگ روانه کنند.

باید خاطرنشان کرد که بعدها جعبه های محتوی گاز خفه کن که در بازداشتگاه های نازی بکار میرفت در انبارهای این جزیره بدست آمد.



دقیقا" معلوم نیست چرا ژاپنی ها در برابر فشار نازیها و دستورهای این کلنل مقاومت کردند. در این خصوص عقاید مختلفی عرضه شده است. برخی میگویند این رفتار ناشی از حس قدردانی ژاپنی ها بوده زیرا در سالهای ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ که بین ژاپن و روسیه جنگ بود یک یهودی امریکائی بنام جیکوب شیف مقادیر زیادی پول به ژاپن قرض داد. دیگران عقیده داشتند که ژاپن می خواست یهودیان را چون گروگان (در برابر امریکا که ژاپنی ها را به اردوگاههای ویژه فرستاده بود)، داشته باشد زیرا دولت ژاپن اعتقاد داشت که یهودیان در امریکا صاحب نفوذ عمیقی هستند.

بالاخره بر اثر فشار شدید نازیها، در فوریه ۱۹۴۳ بموجب فرمانی می بایست تمام مهاجرینی که در آن اواخر وارد شده و فاقد مداراک قانونی بودند بفاصله سه ماه به «هانگ کیو» منتقل گردند. این فرمان شامل حال مهاجرین اولیه که سفارادیها و روسها بودند نمی شد. پان گوانگ رئیس مرکز مطالعات یهودی در شانگهای میگوید: ژاپنی ها، بعنوان متحد آلمان، بالاخره می بایستی کاری میکردند ولی با اینکه یهودیان را روانه هانگ کیو کردند، هیچوقت درباره آنها کلمات «یهودی» و «بازداشتگاه» بکار نبردند بلکه گفتند «افراد فاقد اوراق قانونی» و «محل های تعیین شده».



ایولین رویین پدرش را دو سال پیش از دست داد. او تعریف میکند که همراه با سه خانواده دیگر، دسته جمعی خانه ای چهار اتاقه گرفتند. میگوید، «راه دیگری نداشتیم. این بهترین انتخاب بود هرچند شرایط زندگی وحشتناک بود. آب گرم را از مغازه ها باید می خریدیم، حمام یک تشریفات تجملی بود. مردم سرشان را با

نفت می شستند تا از شپش در امان بمانند».

گرسنگی و بیماریهای مسری بر تن ساکنین بی نوای گتو تازیانه می زد. مردمی که تا چندی پیش از برجسته ترین افراد جامعه اروپا بودند، روشنفکران، متفکرین دانشمند و ثروتمندان موفق، اکنون تبدیل به ژنده پوشانی مفلوک و درمانده شده بودند. این وضع دردناک تا سال ۱۹۴۴ بیش از هزار نفر را نابود کرد که اکثر کودکان و سالمندان بودند.

چینی ها و غیر یهودیان دیگر نیز در هانگ کیو گرفتار رنج و عذاب بودند. ژاپنی ها در بدو اشغال شانگهای بیش از سیصد هزار چینی را کشتند و به زنانشان تجاوز کردند. اغلب برای تفریح و تمرین نشانه گیری مردان چینی را هدف قرار میدادند و با سرنیزه مجروحشان کرده و می کشتند. با وجود تمدن متفاوت و فرهنگ دوگانه، ظلم و بیداد، این دو قوم را بیکیدیگر نزدیک کرده بود. ونگ فالانگ هفتاد و هشت ساله که در زمان جنگ در هانگ کیو زندگی میکرد میگوید: «ژاپنی ها، ما را می کشتند و هیتلر یهودیان را».

مقاومت و بردباری یهودیان فوق العاده شدید بود. برای حفظ ظاهر و موقعیت خود سخت تلاش میکردند و زیر نگاه دانما مراقب ماموران، مراسم مذهبی و اجتماعی را به نحوی که ایجاد اشکال نکند برگزار میکردند. روزنامه جونیش کرونیکل حاوی اخبار و گزارشات جنگ هر روز منتشر می شد ولی اخبار را طوری تنظیم میکردند که ماموران ایرادی نگیرند. بازرگانان مغازه های خود را گشودند. پزشکان و دندانپزشکان به مداوای بیماران پرداختند. برای رفتن بچه ها به مدرسه اجازه خروج از گتو صادر میشد و برای بزرگترها باید ماموران را به قانونی بودن کار خود قانع میکردند ولی دریافت اجازه خروج توأم با ددرسهای بسیار بود. رئیس پلیس مردی بسیار خشن و تندخو بنام مستر گبا بود. این مرد بسیار پرحرکت و چالاک بود با مشت آهنین فرمان می راند و اگر

از کسی خوشش نمی آمد مشت آهنین را بکار میبرد. او خود را پادشاه یهودیان می خواند و چون قد بسیار کوتاهی داشت عقده و رنج ایز کوتاهی قد را با آزار دیگران تسکین میداد، مثلاً روی صندلی می پرید و مردان بلندتر را سیلو میزد. در صف طولانی نوبت که هر روز پشت در اطاقش تشکیل میشد کافی بود دو نفر با هم پیچ کنند تا او اوقاتش تلخ شود و روزگار متقاضیان برگ خروج سیاه شود.

* * *

هر قدر جنگ به پایان خود نزدیک تر میشد، بمباران های قوای متفقین شدیدتر میشد و ساکنین گتو نیاز بیشتری به حفاظت می یافتند. و ژاپنی ها فرمان خاموشی سراسری داده بودند تا از دید بمب افکن ها در امان باشند. در یک حمله هوایی بمب افکن های امریکائی اشتباهاً هانگ کیو را بمباران کردند که سی کشته و صدها مجروح به جای گذاشت.

بالاخره پانزدهم اوت ۱۹۴۵ روز پیروزی فرا رسید. پس از سی ماه رنج و بردباری در گتو، یهودیان بشدت فرسوده و بی رمق شده بودند. شنب میگوید: «همه ما با آرزوی دیدن پایان جنگ ژنده مانده بودیم. برای من این واقعیت و به ثمر رسیدن پیروزی یک تحول روحی بود».

با اینکه خیابان مملو از سروصدای شادی مردم بود ولی عده بسیاری هم غمگین و خشمگین بودند.

بار سنگین تقصیر و پشیمانی بر شانه هایشان افتاده بود. خود را ملامت میکردند که چرا اروپا را ترک کردند. آنها از سرنوشت کسانی که در اروپا جا ماندند خبر نداشتند و آنگاه که اسامی بازماندگان از هالوکاست را بر دیوارهای گتو خواندند هیبت فاجعه آنها را در موجی عمیق از بهت و ترس و قدری هم سپاس فرو برد. با این همه، احساس تقصیر سنگین از دلشان بیرون نرفت،

مانتیز نیویورک برگزار کردند که صرفاً به منظور تشویق و توصیه برای ضبط و ثبت خاطرات و جمع آوری اسناد و مدارک مربوط به یهودیان شانگهای در دوران جنگ بین المللی دوم بود. حالا عده بیشتری به شرح سرگذشت خود می پردازند و شکرگزار نجات بموقع خود از دست نازیها هستند. هانس میگوید: «من حیات خود را مدیون مردم چین هستم، از لطف آنها بود که امروز می توانم سرگذشت خود را بگویم». روپین میگوید، «در مقایسه با یهودیانی که در اروپا ماندند ما در شهر رویانی بودیم چون ترس از سوختن در کوره های آدم سوزی هیتلر و خفه شدن در اطاق های گاز جانمان را هر لحظه نمی آزد و تنمان نمی لرزید. هرچند باید بگویم که با رنج بسیار از سرزمین خود گریخته بودم و تحت شرایط ناگوار زیر سلطه ژاپنی ها بودیم و ناراحتی های فراوان دیدیم. باید قبول کرد که ما نیز به سهم خود بازمانده هالوکاست هستیم».

حتی پس از آنکه از چین خارج شدند و به امریک یا کشور تازه استقلال یافته اسرائیل رفتند. ریچارد ماکالز چهل ساله که نویسنده یک مجله یهودی و افسر اطلاعات در یوسی ال ا می باشد از بچگی میدانست که چند تن از سالمندان خانواده اش در دوران جنگ به چین پناهنده شده اند ولی از آنجا که افراد بیشماری از کسان خود را در هالوکاست از دست داده بودند، از فرط رنج هرگز این مباحث را مطرح نمی کردند. ریچارد میگوید: «من داستان زندگی افراد فامیلم را از غریبه ها شنیده ام».

امروز، دیگر اثری از اقامت یهودیان در گتوی شانگهای باقی نمانده چون با انقلاب فرهنگی در دهه ۱۹۶۶ - ۱۹۷۶ و بعدها با موج ساختمان سازی و آبادانی، هانگ کیو و کنیسه های آن را ویران کردند.

عده ای از بازماندگان گتو به گردهم آئی پرداخته اند و می کوشند بقیه را نیز پیدا کنند. در آوریل ۱۹۷۷ یک گردهم آئی مفصل در کتس کیل



اطلاعات کوتاه اقتصادی اسرائیل

کمپانی بسیار مشهور کامپیوتری سیسکو اعلام نمود که یک برنامه بنام Class Data System را از کمپانی رعنان بمبلغ ۵۰ میلیون دلار خریداری کرده است.

بازرگانی نیویورک با اسرائیل

فرماندار نیویورک جرج پاتاکی اظهار داشت سال گذشته کشور اسرائیل مبلغ یک میلیارد و هفتصد میلیون دلار از نیویورک خرید کرده است و این مبلغ از صادرات نیویورک به چین، برزیل و تایوان بیشتر بوده است.

امور حسابداری و مالیاتی خود را

به اشخاص متخصص **CPA** و با تجربه بسپارید

مؤسسه حسابداری و مشاوره مالی

الیاس عزیز لاوی CPA

عضو انجمن های حسابداری رسمی **CPA** کالیفرنیا و امریکا

عضو انجمن حسابداران خیره انگلستان **FCA**

دارای ۲۰ سال تجربه در امور حسابداری و مالیاتی

- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی (افراد - شرکتهای سهامی و تضامنی - تراست ها)
- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی هدیه (Gift Tax Return)
و مالیات بر ارث (Estate Tax Return)
- مشاوره در امور مالیاتی جهت کاهش بدهی مالیاتی، برنامه ریزی مالیاتی
و ارزیابی Tax Shelter
- تهیه صورت محاسبه افزایش اجاره و هزینه های مربوط به ساختمان های تجاری
و شاپینگ سنتر (C.P.I. and Pass Through Expenses)
- تهیه صورتهای مالی (Financial Statements) جهت اخذ وام از بانک ها
و مؤسسات اعتباری
- طرح، تنظیم و سرپرستی سیستم های حسابداری مالی و حسابداری قیمت تمام شده
- مشاوره در امور سرمایه گذاری جهت خرید و فروش مؤسسات تجاری از قبیل
کارخانجات، مؤسسات خدماتی، مغازه های خرده فروشی و عمده فروشی،
صادرات و واردات
- مشاوره در امور مربوط به حسابرسی مالیاتی I.R.S. Audit و ادعای خسارت
از شرکت های بیمه

ELIAS AZIZ-LAVI

CERTIFIED PUBLIC ACCOUNTANT

8907 WILSHIRE BLVD., SUITE 301
BEVERLY HILLS, CA 90211

Tel : (310) 657-2600

Fax: (310) 657-8981



خبرهایی از جهان یهود

پیرو درخواست ما از خوانندگانمان برای همکاری با شوفار آقای دکتر موشه سینا آمادگی خود را برای ترجمه اخبار مهم اسرائیل اعلام نمودند.

دکتر موشه سینا از فعالین اجتماعی در شهر رضائیه بوده اند که برای همکیشان یهودی خود در شهر رضائیه خدمات ذیقیمتی انجام داده اند و متأسفانه مورد بیمه‌ری مقامات مسئول قرار گرفته و پس از انقلاب به اسرائیل مهاجرت نموده و مدت ۱۵ سال در آن کشور اقامت گزیدند.

دکتر سینا اکنون در امریکا بسر می‌برند. پیوستن این یار تازه نفس را در جمع نویسندگان شوفار خوشامد می‌گوئیم.

اعراب اسرائیل و حماس

بگزارش معاریو دکتر سلیمان آگاربیبا معاون شهرداری ام الفهم و باتفاق چهار عرب دیگر اخیراً به اتهام انتقال پول جهت سازمان تروریستی حماس بازداشت شدند. اینها اعضاء یک شرکت سرمایه گذاری بنام Alamai میباشند که کارش انتقال پول از سازمانهای اسلامی خارجی برای گروه حماس بداخل اسرائیل است. شرکت Alamai قبلاً از طرف وزارت دفاع غیر قانونی اعلام شده و سرمایه آن توقیف شده بود. این شرکت در آغاز بنام یک کمپانی سرمایه گذاری داد و ستد به ثبت رسیده بود ولی بدون اجازه بصورت بانک در نواحی عرب نشین مستقیماً فعالیت میکرد. این موضوع بوسیله ژنرال داگان فرمانده ضد ترور ارتش اسرائیل در بازجویی‌های قسمتی از منابع وابسته به گروه تروریستی حماس کشف گردید.

بمباران گالیل

بگزارش هآرتص اخیراً نیروی دفاعی اسرائیل و گروههای منفرد از ارتش جنوبی لبنان درگیر تبادل آتش با غیرنظامیان و خرابکاران حزب اله در جنوب لبنان بودند. حزب اله خمپاره‌های خود را بداخل خاک اسرائیل در نواحی مرزی شمال فرو ریخت. بیشتر تکه و قطعات خمپاره‌ها در نواحی غربی گالیل در خیابانها و بعداً آتشباری بداخل خاک اسرائیل کشانیده شد. متقابلاً توپخانه نیروهای دفاعی اسرائیل و هواپیماهای جنگی و هلیکوپترها مواضع حزب اله را هدف قرار دادند. مقامات دفاعی اسرائیل اظهار میدارند که احتمال درگیری در نواحی شمال در آینده ادامه یابد ولی انتظار نمی‌رود که مواجهه شدیدی بین طرفین بوقوع بپیوندد.

داده خودداری کند. مقامات امنیتی اسرائیل دربارهٔ اجازه برگشت شیخ یاسین به سرزمینهای عرب نشین بحث و مذاکره میکنند و حتی عواقب جلوگیری از ورود مجدد وی و اثرات اینکه اگر در خارج از سرزمینها بفعالیت خود ادامه دهد را مورد توجه قرار میدهند.

سپاسگزاری شواردنازه

بگزارش روزنامه یدیعت اهرنوت ادوارد شواردنازه رئیس جمهور گرجستان مراتب قدردانی خود را بخاطر کمک های بشر دوستانهٔ اسرائیل به قربانیان اخیر در زدوخوردهای گرجستان اعلام کرد.

در ملاقاتی بین اهود ایتمام سفیر اسرائیل در گرجستان، شواردنازه گفت: «من میخواهم از کشور اسرائیل که ما را در این زمان سخت و بحرانی فراموش نمی کند تشکر کنم». روزنامه ها گزارش دادند که اسرائیل اولین و تنها کشوری است که تا بحال برای پناهندگان و آوارگان در این ناحیه از قفقاز کمک میفرستد. کمک ها شامل دارو و غذا و پتو برای کودکان میباشند.

بگزارش یدیعت اهرنوت، شیخ احمد یاسین پیشوای روحانی حماس در مسافرت اخیرش به ممالک عربی جمعاً ۵۰ میلیون دلار برای این گروه تروریستی اعانه جمع آوری کرده است. این مبلغ بوسیله حکومتهای میزبان یاسین و سازمانهای اسلامی و هواداران حماس تعهد شده که ۲۵ میلیون دلار عربستان سعودی و ۱۵ میلیون دلار ایران و ۱۵ میلیون دلار آنرا کویت خواهند داد. پول جمع آوری شده بعنوان رفاه و فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی و قسمت عمده برای شبکه تروریستی در نظر گرفته شده است. طبق گزارش روزنامه انتقال این پول بداخل نواحی و سرزمینهای عرب نشین اسرائیل بسیار مشکل و انتظار میرود که بطور قاچاق انجام بگیرد.

شیخ یاسین در طی مسافرتش اظهارات خصمانه ای علیه اسرائیل ایراد نمود و اعراب را تا آزاد شدن کلیه فلسطین برای جنگ برعلیه اسرائیل فرا خواند. گزارش شده که دولت امریکا از پادشاه عربستان سعودی درخواست کرده که از قولی که به شیخ یاسین برای کمک

Dr. Esagoff

داروخانه هپس

دربورلی هیلز

دکتر آشر اسحق اف

آدرس: ۲۳۳ لاسینگای جنوبی
چند قدم پائین نراز و بلشر بلوار

HEPPS PHARMACY
233 S. La Cienega Blvd.
Beverly Hills, CA 90211
(½ Block South of Wilshire Blvd.)
(310) 652-0550

● قبول اکثر بیمه های درمانی و مدیکال
● تحویل دارو و سفارشات بطور رایگان در نزدیکی داروخانه
● لوازم بهداشتی و آرایشی

تعطیل دو کنسولگری اسرائیل

در سال ۱۹۹۸ در حدود ۱۵ میلیون دلار فروش خواهد داشت.

* بگزارش موسسه گالوپ، وزیر دارائی اسرائیل با گروهی از سرمایه گزاران امریکا بریاست دان لوکاس ملاقات کرد. این گروه قصد دارند در صنایع پیشرفته تکنولوژی اسرائیل سرمایه گذاری نمایند. در آغاز کار میزان سرمایه گذاری عمده در قسمت بیوتکنولوژی و به میزان ۵۰ میلیون دلار خواهد بود.

اطمینان چین به اسرائیل

بگزارش نشریه هآرتص اخیراً نخست وزیر اسرائیل اظهار داشت که مقامات چینی به او قول و تعهد قطعی دادند که دیگر وسائل و تکنولوژی اسلحه هسته ای به ایران نمی دهند و در آینده نیز نخواهند داد. و نیز تائید کردند موادی که برای تولید گاز عصبی بکار می رود به ایران ندهند.

مذاکرات نخست وزیر اسرائیل با زعمای چین بلافاصله پس از انجام مراسم تشریفاتی

بعلت کاهش بودجه، وزارت خارجه اسرائیل تصمیم گرفته دو تا از کنسولگریهای خود را در امریکا تعطیل کند. بگزارش معاریو وزارت خارجه اسرائیل چهار کنسولگری خود را تعطیل میکند. کنسولگریهای فیلادلفیا و آتلانتا در امریکا دو تا دیگر در ماریسی فرانسه و مینسک در روسیه سفید بسته خواهند شد. علاوه براین انتظار می رود کنسولگری اسرائیل در مونتreal کانادا و در امریکای جنوبی تعطیل شوند.

خلاصه خبرهای اقتصادی

* بگزارش موسسه گالوپ اخیراً یادداشت تفاهمی بین کمپانی امریکائی امبئو و شرکت اسرائیلی امبئیت به امضاء رسید. هر دو شرکت که سازنده ورقه های بسیار مقاوم امنیتی است وارد در فعالیت مشترک میشوند. شرکت امریکائی وابسته به گروه Nasdaq بوده و ارزش آن ۲۵ میلیون دلار میباشد. این شرکت مشترک

دکتر فرهاد فرزاد

جراح و متخصص بیماریهای چشم

Tel: (310) 247 - 8282

9301 Wilshire Blvd., Suite 406
Beverly Hills, CA 90210.

عضو آکادمی چشم پزشکان آمریکا
جراحی با لیزر - کنتاکت لنز

آغاز گردید. این مذاکرات بیشتر درباره کلیات استراتژی و جریان صلح خاورمیانه و روابط چین و اسرائیل مخصوصاً درباره روابط و مسائل اقتصادی بین طرفین انجام گرفت.

در پایان نخست وزیر اسرائیل با پرزیدنت ژیان زمینگ رئیس جمهور چین ملاقات و گفتگو کرد و اظهار داشت «امروزه دو یا سه قوم باستانی در دنیا هنوز باقی مانده اند که چینی ها و یهودیان دو تا از آنها میباشند».

اخبار علمی و طبی

بگزارش روزنامه جرورالم پست پژوهشگران دانشگاه عبری اورشلیم موفق به کشف یک نوع موج یاب (Digital X Ray) در رادیوگرافی شده اند که میتواند برای خواندن فوری لوحه کامپیوتر بکار رود و ناحیه وسیعی از تصویر را می پوشاند و نیز از میزان جذب تشعشعات به بیمار کاسته میشود. این پلاکهای ساخته شده از کریستالهای متعدد «یدور جیوه» جانشین محلول فیلم عکاسی که فعلاً در رادیولوژی با اشعه ایکس بکار میرود خواهد شد.

عبور و مرور در ایلات و عقبه

بگزارش هآرتص: طی توافق بین مقامات مسئول بنادر ایلات و عقبه از تاریخ اول ژوئیه ۱۹۹۸ اجازه مسافرت آزاد بین دو شهر برای ۱۵۰ نفر آغاز خواهد شد. موافقت نامه جدید اجازه میدهد تجار و شخصیتهای اجتماعی با ارائه کارت مخصوص هویت از مرز عبور کنند. اخیراً درباره توافق نهانی در کمیته اسرائیلی - اردنی مربوط به بنادر ایلات و عقبه بامضاء رسید و برای توسعه نواحی جنوبی در کشور و همکاری در ایجاد فرودگاه مشترک در عقبه و توسعه توریسم و مسائل محیطی گفتگو بعمل آمد.

روسیه سلاحهای پیشرفته به سوریه میفروشد

بگزارش روزنامه هآرتص از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی برای اولین بار روسیه با فروش موشکهای ضد تانک بسیار پیشرفته ارتش سوریه را مجهز میسازد. همچنین ارتش سوریه برای خرید موشکهای ضد هواپیما از نوع SA - 10 مذاکرات تازه ای را آغاز کرده است.

خدمات بیمه و مالی اسحقیان

مشاور و راهنمای صدیق شما در امور بیمه و وام

16200 Ventura Blvd., Suite 201, Encino, CA 91436

Tel: (818) 906 - 3666 (310) 470 - 6938 Fax: (818) 783 - 4312

معامله اسرائیل با حزب اله لبنان

بگزارش هآرتص اخیراً حزب اله اعلام داشته اسرائیل برای پس گرفتن جسد ایتاما ایلیا کومانندوی نیروی دریائی اسرائیل موافقت کرده است که ۱۰۰ زندانی و اجساد اعضای حزب اله را مبادله نماید منابع دفاعی اسرائیل خیلی با احتیاط گفتند که این مذاکرات هنوز عملاً به انجام نرسیده است.

در سپتامبر گذشته در یک حمله ناموفق کومانندوهای دریائی اسرائیل به لبنان گروهبان یکم ایلیا کشته شد. اسرائیل برای برگرداندن جسد تنها باقیمانده از این حمله به خانواده اش کوششهای فراوانی بعمل آورده است. شیخ نبیل کاکوک فرمانده حزب اله در جنوب لبنان گفت در مورد هویت زندانیان و اجساد توافق بعمل آمده و جسد هادی نصراله پسر حسن نصراله رئیس حزب اله نیز شامل این معامله است. شیخ کاکوک در این باره گفت هنوز مسائل بسیاری باقیمانده که باید حل شوند و یک منبع وابسته به اسرائیل تأیید کرد که کوششهای دیپلماتیک در این باره در جریان است.

اخیراً مقامات اسرائیلی اظهار نگرانی کردند که موشکهای ضد تانک جدید قدم بسیار بزرگی در راستای توسعه ارتش سوریه میباشد. با وجود این مقامات امنیتی اسرائیل بر این عقیده اند که سوریه برای جنگ آماده میشود ولی احتمالاً در آتیه نزدیک جنگ را آغاز نخواهد کرد.

در گذشته اتحاد جماهیر شوروی سوریه را با دادن وام با مقادیر بسیار هنگفتی از اسلحه های پیشرفته مجهز کرد ولی در سال ۱۹۸۹ فروش اسلحه را موقوف نمود که سوریه ۱۲ میلیارد دلار قرض خود را پرداخت نماید. در سال ۱۹۹۴ روسها فروش اسلحه را به سوریه از سر گرفتند و از قسمتی از بدهی سوریه چشم پوشی کردند. در دو سال اخیر روسیه موقعیت خود را تغییر داده. با اینکه بطور رسمی از بدهیهای سوریه صرفنظر نکرده است ولی میخواهد با چشم پوشی از بدهیها بار دیگر سوریه را با اسلحه های بسیار پیشرفته و نوین آماده کند. در سیاست جدید روسیه که کمک های نظامی به ایران ادامه دارد و نیز نظر مساعدی بطرف عراق نشان داده میشود و در حال حاضر روسیه میخواهد بهر جانی و هر کسی در دنیا که حاضر به پرداخت وجه آن باشد اسلحه بفروشد.



بنی بریت، گروه فرسب بزرگلوب
Hariborz Fred Flatlook
UNIT OF B'NAI BRITH

ارواح خالکوبی شده

تازه ترین اثر نوراله خرازی (نوری)

شامل داستانهای کوتاه به فارسی و انگلیسی

کلیه وجوه حاصله از فروش این کتاب به مصرف امور خیریه و فرهنگی و تعاونی خواهد رسید

در شرکت کتاب و نشر کتاب در وست وود تلفن: ۳۷۰۰-۲۰۵(۳۱۰)



اعتبار کیتترینگ های لوس آنجلسی

اورنج کافتی - سان دیاگو

محفل و شبهای پر خاطره خود را با غذاهای خوشمزه بهادر گرم سازید. بهادر کیتترینگ پرسابقه لوس آنجلس با ارائه سرویس برتر و کیفیت بهتر همیشه آماده است از مهمانان عزیز شما پذیرایی کند



سیستم گلات کاشر کیتترینگ بهادر

زیر نظر مستقیم ربای

Rabbi Yehuda Bukspan

می باشد

تلفن: ۷۱۳۵ - ۶۰۹ (۸۱۸)

18750 Oxnard St., #412, Tarzana, CA 91356

راستی چه خبر؟



«استر خانم کیه؟ من نوشینم عمو جان.
خدا بد نده؟ چه خبره؟»
با بلند شدن صدای نوشین، پدر و
مادرش سراسیمه پریدند توی اطاق نوشین که،
«چه خبره، چه اتفاقی افتاده؟»
«نمیدونم. عمو حای عوضی تلفن منو
گرفته و هی استر، استر، میکنه.»
نجات اله، پدر نوشین، گوشی را قاپید و
با نگرانی پرسید، «چی شده آقداش؟ با کی
کار داشتین. چه اتفاقی افتاده؟»
«اولاً من آقداش نیستم و مردخای
هستم و دوماً هم با استر دخترت کار دارم، نه
با تو. بهت میگم گوشی را بده به استر!»
نجات اله وحشت زده گفت، «گوشی را
میشه لطفاً یه دقه بدی به مهین خانوم؟»
«مهین خانوم کیه؟ بابا، لامصبا، شما
کجای کارید؟ من به تو دستور میدم و تو
دستور منو اطاعت نمیکنی؟ تو میدونی من
کیم؟ منم که هامان را...»

صدای زنگ تلفن که بلند شد، نوشین
توی رختخواب چرخی زد و لحاف را روی
گوشش کشید. فکر کرد دارد خواب می بیند.
با زنگ چهارم و پنجم، مطمئن شد که نخیر،
بیدار است. لای چشمش را باز کرد و به
ساعت نگاهی انداخت - ساعت چهارونیم صبح
بود. میان خواب و بیداری تصمیم گرفت
بگذارد پیام گیر راه بیافتد بلکه کسی شماره را
اشتباهاً گرفته و با شنیدن پیام دست بردارد.
پیام گیر راه افتاد و پس از اعلام «پیام تان را
بفرمائید»، صدائی نوشین را از تختخواب
پرانید، «الو، الو، قریونت برم عموجان، گوشی
رو وردار. کار خیلی فوری دارم، عموجان،
الو...»

نوشین بلافاصله گوشی را برداشت:
«چی شده عموجان؟»
«چی شده استر خانم؟ تو از من
می پرسى چی شده؟»

و بعد صدای کشمکش میان مهین و
حای بلند شد و بالاخره مهین خانم که پیدا بود
موفق به گرفتن گوشی از حای شده، نفس زنان
گفت، «نجات اله خان بدادم برسید، حای زده به
کله اش!»

نجات اله همانطور که گوشی در دست
راستش بود با دست چپ کوبید توی سرش که،
«وای و وایلا، حای زده به ملاجش».

مهین خانم ادامه داد، «نجات اله خان،
قربونتون، خودتونو برقی برسونید اینجا. این
داره هذیون میگه - نمیدونم چه خاکی به سرم
رفته. از دیشب دیدم یه جورانی داره پرت و
پلا میگه، فکر کردم واسه یه استکان عرقه
است که خورده، نگو از دیشب حالش ناجور بوده
و من نفهمیدم...»

در زمینه صدای مهین خانم، فریاد حای
بگوش میرسید که از رهانیدن مردمی که حکم
قتلشان را هامان صادر کرده بود و رسالتی که
او و استر داشتند سخن میگفت.

نجات اله گفت، «اومدم». پروانه، زنش
گفت، «یعنی چه؟» نوشین گفت، «چی شده
ددی؟» و هر سه هرچه دم دستشان بود پوشیدند
و پریدند توی ماشین.



بخانه حای که رسیدند، مهین خانم در
را باز کرد. چشمهایش از گریه سرخ شده بود و
مرتب توی سرش میزد، «گفتم آخرش اینهمه
گرفتاری و حرص زدن اینو دیونه اش میکنه.
حالا با دو تا دختر دم بخت و یه بابای دیونه
چه گلی بسرم بزنم؟» و دوباره کوبید توی سرش.
پروانه پرید جلو دستهای مهین را گرفت.
صدای فریاد حای از اطاق خواب میآمد.

مهین همانجا جلوی در روی زمین زانو زد و
پروانه کنارش نشست، مهین سر روی شانه پروانه
گذاشت و به حق حق افتاد.

نجات اله و نوشین بسمت اطاق خواب
دویدند. منیژه و آزیتا، دختران حای - روی
زمین نشسته بودند و گریه میکردند. حای، در
حالیکه پشتش به آنها بود و رو به دیوار ایستاده
بود، با صدای بلند در حالی که مرتباً تعظیم
میکرد میگفت، «اعلیحضرت قدر قدرت، شاه
شاهان و امپراطور امپراطوران جهان، شاهنشاه
خشایارشاه، مالک همه سرزمین ها - از هند تا
حبش. قربان خاک پای همایونیت گردم،
سپاسگزار خاکپای مبارکم که اجازه شرفیابی
فرمودید. در مورد این هامان لعیم عرایضی
داشتم که اجازه میخواستم حضورتان عرض کنم.
الساعه هم تلفن زده ام، اخوی زاده استر،
شهبانوی محبوب شما بیاید. گمانم اگر توی
فری وی گیر نکرده باشند دیگه حالا برسند.
تقصیر برادرم نجات اله است. قربانت گردم صد
بار بهش گفتم یک بنزی، جگواری چیزی بخر که
تند بره، رفته یه نمیدونم تویوتا، مویوتای چیزی
خریده که اصلاً راه نمیره، بعدم رفته اون ور
کوه خونه خریده که تابستونش پشه کباب میشه
و زمستونش مورچه یخ میزنه. حالا خدا رحم
کرده خاکپای مبارک همایونی این استر بیچاره
را به شهبانوی دربارتان برگزیده اید اگر نه کدوم
دیوانه ای میومد از اون ور کوه زن بگیره؟
راستی راستی دمتون گرم، عرض کنم که...»

حای یک بند حرف میزد. نجات اله و
نوشین به جمع بهت زدگان (منیژه و آزیتا)
پیوسته و همینطور خشکشان زده بود. بالاخره
نجات اله جلو رفت و دستی روی شانه حای زد
که، «آقداداش، صبح به خیر». حای برگشت به
نجات اله نگاهی انداخت و بلافاصله تا چشمش

به نوشین خورد گفت، «عزیز من استر، ملکه خوب و مهربان. عمو جانم. بیا جلو خدمت اعلیحضرت برایشون توضیح بدیم که...»

استر خطاب به دختر عموهایش گفت، "What the hell's going on here?" و منیژه گریه کنان جواب داد، "Dad has gone crazy!"

به ۹۱۱ تلفن زدند و در کمتر از نیمساعت، گروه امداد رسیدند، به حای آمپولی زدند و با آمبولانس به بخش روانی بیمارستان سانتامونیکا بردندش.

* * *

در راهرو بیمارستان مهین و منیژه و آریتا روی نیمکتی نشسته بودند، و نجات اله و پروانه و نوشین آنها را دوره کرده بودند. منیژه و آریتا و نوشین آرام آرام گریه میکردند و مهین آشفته و ملتهب به پشت دستش میکوبید که، «دیدید چه خاکی بسرم رفت!»

نجات اله از مهین پرسید، «آخه نشونه‌ای، علامتی، چیزی. بابا ما که تو خانواده مون سابقه بیماری روانی نداشتیم. شما هم که همینطور. نکته چیز خورش کردند؟»

مهین خانم در حالیکه مرتب سرش را تکان میداد جواب داد، «نه آقا نجات، این حای مادر مرده مدتها بود هر شب که میومد خونه از دست کار و کاسبی خراب داون تاون آه و ناله میکرد. من بدبخت هم جز دلداری دادن بهش چیکار میتونستم بکنم. آخه این روزگار سیاه یک عمر توی دو سه تا شرکت امریکائی تو ایرون کار کرده بود خیال میکرد همینکه زیونش روونه، میتونه کاسبی هم بکنه. چند بار خود شما بهش گفتید تو تیکه اینکار نیستی و گوش نکرد؟...»

صدای عریده حای از داخل اطاق بلند شد که، «آی خشایارشا، آی استر ملکه پارس، کجانید که این هامان لعیم منو تو بند انداخته. ایادی این ملعون دارند سوزن بمن میزنند که منو بکشند. آهای Excuse me, I am the uncle of the Queen of Persia پدر همه تونو در میآرم، فکر کردین شهر هرته...»

با بلندتر شدن صدای حای، اشگ نجات اله هم سرازیر شد. صورتش را برگرداند و با عجله از راهرو زد بیرون. وقتی برگشت بوی سیگار میداد. مهین داشت برای پروانه تعریف میکرد، «... حالا هر جوری بود، با تموم غرولندی که میکرد، یه نون بخور و نمیر در میآورد - اما یکی دو ماهیه که یک پسره اومده مغازه بغل دستی شو اجاره کرده، عین جنسهای اینو میآره میفروشه نصف قیمت. تو این مدت بود که دیگه حای هر شب که بخونه میومد، بظر عرقو میزد زمین و حالا بخور و کی نخور و هی باین پسره بد و بیراه میگفت. بعدم میرفت فاضل خانی را برمیداشت و یکراست میرفت سراغ کتاب استر و تعریف داستانش.»

نجات اله گفت، «ای بابا، پس این خودشو گذاشته جای مردخای!» و دیگر زانوهایش طاقت نیاورد و خودش را بروی نیمکت پرتاب کرد.

* * *

وقتی به خانواده اجازه دیدار از حای را دادند، حای مست از داروهای سکرآوری که باو داده بودند روی تختخواب بیمارستان افتاده بود و هنوز هذیان میگفت ولی بریده بریده و پریشان.



مهین دستش را گرفت و در حالیکه بشدت میگریست، بوسید. حای گفت، «تو کدامیک از کنیزکان جاسوس هامانی که اینطور برای من رل بازی میکنی؟»

مهین در حالیکه حق حق میکرد گفت، «قریون سرت برم، منم، مهین. جاسوس کدومه؟»

نجات اله دست دیگر حای را گرفت و گفت، «آقداداش، انگار یک کسی ناخوش هستید. استراحت کنید، به خودتون زیاد فشار نیارید، انشالله حالتون جا میآد.»

حای با پرخاش گفت، «تو کیستی و با چه جراتی مرا آقداداش میخوانی؟ کجای کتاب استر نوشته که مردخای برادر بزرگتر داشت؟ آهای هوار یکی به داد من برسه!» و بناگاه به نوشین خیره شد. «استر، عموجان، بیا منو از دست اینها نجات بده!»

نجات اله که فکر میکرد شاید با یک تشر بتواند برادرش را سر عقل بیاورد، صدایش را بلند کرد که، «مرد حسابی این نوشینه استر کجا بود؟» حای پاسخ داد، «اما انگار یادت رفته که وقتی بدنیا آمد اسم عبریشو استر گذاشتی». نجات اله گفت، «تو خودت چی، حای چیکار داره به مردخای، تازه مردخای پسر عموی استر بود نه عموش!»

حای زد زیر خنده که، «خوب برای همینه که بمن میگن دیوونه!» و شروع کرد به بشکن زدن و خواندن، «دیوونه تم من - آخ جون، هم خونتم من - آخ جون». و بعد اخم هایش را در هم کشید که، «اما یک بابانی از این هامان در بیارم که توی کتاب استر بنویسند.»



داستان از این قرار بود که صاحب ملک مغازه حای یک شرکت بزرگ امریکائی بود و در بحبوحه گرانی اجاره ملک در داون تاون لوس آنجلس، حای این مغازه را با اجاره ای بالا بمدت طولانی اجاره کرده بود. از سوی دیگر، از آنجا که تجربه کافی در کار و کاسبی نداشت، لباسهای زنانه ای را که در مغازه اش میفروخت، گران می خرید. این دو عامل به اضافه سن بالا و کاسب مسلک نبودنش، از او کاسبکاری نیمه موفق ساخته بود. برعکس، همسایه جوان او «سامان» یکسالی بعد از او مغازه بغلی اش را از همین شرکت با اجاره ای درست نصف حای اجاره کرده بود تا قسمتی از لباسهایی را که خود تولید میکرد مستقیماً به مصرف کنندگان عرضه کند. باین ترتیب امتیاز سامان بر حای علاوه بر اجاره کم و جنس ارزان تر، زبرو زرنگی او در کاسبی بود.

خبر ناخوشی حای مثل هر خبر دیگر،

با کلی حشو و زوائد من درآوردی در سطح شهر منتشر شد. صبح شنبه در اغلب کنیساها صحبت های درگوشی خانم ها به آقایان هم سرایت کرده بود. خوانندگان تفیلا از بالای میشکان مرتب مشتم روی میز میزدند و نیایشگران را دعوت به سکوت میکردند، اما کی توجه میکرد. گفتگوها از این دست بود:

- تازه چه خبر؟

- مگه نشنیدی؟ حای شوهر مهین خانم شوته شده!

- اه خوبه قریونت برم، این همیشه اول ماخلق اله اش خراب بود.

- آره یه جورانی عقلش پارسنگ ورمیداشت، اما میگن زن و بچه شو به قصد کشت زده و خودش از بالکون انداخته پانین.

- وای برمن اگه راست باشه.

- آره بابا، دیروز شوشنا خانم تلفن میزد که از بالکون که خودش پرت کرده پانین افتاده رو یه امریکانیه، امریکانیه هم گردنش شکسته.

- پس حالا سوش میکنه.

- خب، اینکه جوابش آسونه، میگن دیوونه بوده دست خودش نبوده. تو این مملکت سر ببر و برو بگو دیوونه ام. ولت میکنن!

- مادرش بمیره، حالا کی میاد از اینا دیگه دختر بگیره؟

- هیچ کی. اونوقتش که باباشون اینطوری نشده بود هم خبری نبود، چون همچون مالی هم نیستند.

- وای نگید ترا خدا. دخترکا بدکی نیستند. اما اون دختر بزرگشونو ... حالا بگذریم ...

در داون تاون هم خبر مثل توپ ترکید. مردم ما، گروه گروه و دسته دسته - چه و چه غریبه، باید به تماشا - ببخشید -

عیادت حای میرفتند. باید میدیدندش - خودش را، زنش را، دخترهایش را. باید ته و توی قضیه را در میآوردند ولی شانس بزرگ این بود که به غیر از خانواده بیمار، در بخش روانی، به هیچکس اجازه عیادت داده نمیشد.

* * *

وقتی خبر به سامان رسید، خیلی اوقاتش تلخ شد. سامان پسر خوبی بود و بخاطر این اتفاق، خیلی هم احساس ناراحتی وجدان میکرد. حالا بگذریم که حای یکروز که کاسبیش خیلی خراب بود و بیرون مغازه اش ایستاده بود و مگس می پراند، وقتی دید چقدر مشتری دست خالی بداخل مغازه سامان میرود و دست پر برمیگردد، به یکباره از کوره در رفت، بداخل دکان سامان پرید و دست به داد و فریاد گذاشت که، «تو سامانی؟ نخیر آقا، تو هامانی. خدا شناس بی همه کس، چرا اینقدر ارزون میفروشی و نون مردم را تخته میکنی. شرف هم چیز خوبییه...» و ده ها بدویبراه دیگر گفت و آمد بیرون، بی آنکه سامان یک کلمه جوابش را بدهد. بعد از آن چندین بار سامان کوشیده بود با حای سر صحبت را باز کند چون فکری داشت که برای حای میتوانست کارگشا باشد، اما حای به او بی اعتنایی کرده بود. می پرسید سامان چه فکری داشت، اجازه بفرمائید، دنباله داستان قضیه را روشن میکند.

* * *

دو هفته بعد از این ماجرا، آرام آرام، با مداوای مداوم، حال حای سرجایش آمد. دکترها گفتند که حای در اثر فشار دچار التهاب

این روزها اگر در داون تاون لوس آنجلس گذرتان به تقاطع خیابان هشتم و سانتاپلازا افتاد، به مغازه‌ای با تابلوی بنام «خشایارشاه» توجه کنید. در این مغازه دو دهنه که به تازگی دیوار میان آن برداشته شد، در دفتری در عقب مغازه، حای مشغول رسیدن به حساب و کتاب های شرکت سهامی خشایار شاه است که ۵۰ درصد سهام آنرا دارد، و در جلوی مغازه، سامان، که ۵۰ درصد بقیه سهام شرکت را صاحب است، ایستاده و مشتری ها را راه می اندازد.

* * *

بعد خبر: صوابش (!) گردن راوی، دوستی میگفت سامان مدتی است دارد با منیژه رفت و آمد میکند و دیر نیست که ما هم به نامزدیشان دعوت شویم.

* * *

یک سوال: الحمداله این یکی که به خیر گذشت اما آیا پاسخ به سوال خانمی که این هفته در کنیسا از بغل دستیش می پرسد، «راستی چه خبر؟» چیست؟



خوانندگان گرامی

ما از صاحبان آگهی می‌خواهیم (و شما نیز بخواهید) تا آگهی‌های خود را به شوفار بدهند. هزینه فرستادن یک صفحه «فلایر» به ۵۵۰۰ نشانی از ۱۰۰۰ دلار تجاوز میکند. با یک صفحه آگهی در شوفار، این هزینه را به ۲۵۰ دلار تقلیل دهید.

و پریشانگونی شده و باید یا کارش را رها کند یا از میزان هیجان و التهاب خود بکاهد. دوا و درمان مفصل به او دادند و گفتند که میتواند بعدازظهر جمعه مرخص شود.

حدود ساعت دو بعدازظهر بود که خانواده های حای و نجات اله داشتند اسباب و اثاثیه اطاق بیمارستان را جمع و جور میکردند و به حای لباس میپوشاندند تا بخانه ببرندش که در اطاق باز شد و سامان با یک سبد گل بزرگ در آستانه در ظاهر شد. حالا خدا میدانند این جوانک زرنگ با چه نیرنگی خودش را جزو خانواده حای معرفی کرده و از «ورود ممنوع» بخش بیماران روانی گذشته بود.

حای به یکباره از جا پرید که، «این اینجا چیکار میکنه؟» همه صورتهای به طرف در برگشت و پیش از آنکه کسی بتواند واکنشی نشان دهد، سامان سبد گل را به زمین گذاشت، پرید جلو و حای را که کنار تختخوابش آماده رفتن ایستاده بود در آغوش کشید و در گوشش گفت، «من نوکر شما هستم».

سامان آن شب شبات میهمان شام در خانه حای بود.

* * *

پادیاوند

پژوهشنامه یهود ایران

در تاریخ هفدهم ماه مه سال جاری به دعوت بنیاد جامعه دانشوران جهت معرفی جلد دوم کتاب پژوهشنامه یهود ایران «پادیاوند» گردهم آئی باشکوهی با شرکت جمع کثیری از علاقمندان به تاریخ و فرهنگ یهود ایران در محل ساینای تمپل در لوس آنجلس برگزار گردید.

در این گردهم آئی ابتداء خانم راشل مبصری از جانب بنیاد جامعه دانشوران به حضاران در جلسه خوش آمد گفتند و سپس آقای مهندس رحمت‌اله اورشلیمی به اهداف بنیاد جهت حفظ و اشاعه فرهنگ و آداب و سنن یهودیان ایرانی و لزوم تحقیق و پژوهش و انتشار تاریخ و فرهنگ و ادبیات دو هزار و هفتصد ساله اقامت یهودیان در سرزمین ایران، اشاره نمودند و ضمن اظهار خوشوقتی از موفقیت بنیاد جامعه دانشوران به انتشار جلد دوم پادیاوند، درباره چگونگی فعالیتهای بنیاد

در تهیه و انتشار جلد اول و نحوه معرفی آن در شهرهای نیویورک و شیکاگو و لندن و کشور اسرائیل و توزیع آن به اغلب کتابخانه‌ها و مراجع علمی و دانشگاههای معتبر و مراکز ایرانشناسی جهان، اطلاعاتی در اختیار مدعوین قرار دادند و اظهار داشتند که انتشار جلد اول پادیاوند مورد استقبال و توجه اهل تحقیق و علاقمندان به مطالعه تاریخ و فرهنگ یهودیان در سراسر جهان قرار گرفته و برآن نقدهای مفصلی نوشته شده است و همچنین موفقیت این بنیاد در استفاده از فرصت کوتاه طلانی نسل امروز جهت تحقیق و ثبت چگونگی تاریخ زندگی یهودیان ایرانی مدیون اعتقاد راسخ و تلاش و استقامت اعضای فعال جامعه دانشوران و نیز تشویق و پشتیبانی محققان و علاقمندان به فرهنگ و ادب و کمکهای بیدریغ مادی و معنوی یکایک افراد جامعه میباشد و امیدواریم که این حمایتها و کمکها برای انتشار جلدهای

بعدی پادیاوند نیز ادامه یابد. ایشان شرح جامعی از فعالیتهای فرهنگی شرکت انتشاراتی مزدا، ناشر کتاب پادیاوند دادند و از زحمات و همکاری بی دریغ آقای دکتر احمد جباری ریاست آن برای چاپ و انتشار و توزیع کتابهای پادیاوند قدردانی نمودند.

سخنران بعدی آقای غفور میزرائی پژوهشگر تاریخ و فرهنگ ایران بودند که تحت عنوان «نگاهی بر پادیاوند، پژوهشنامه تاریخ و فرهنگ یهود ایران» سخن راندند که قسمتهای از آن بشرح ذیل میباشد.

از جانب جامعه یهودی خارج از کشور گامهای بلند و پراوجی بمنظور جمع آوری و حفظ تاریخ و فرهنگ یهودیان ایرانی برداشته شده است که از آن جمله فعالیتهای بنیاد جامعه دانشوران لوس آنجلس و بگونه ای دیگر مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی را میتوان نام برد. شناخت و معرفی تاریخ و فرهنگ اقوام مختلف در تجربه آموزی و بهروزی مردم جهان میتواند مفید و موثر باشد. تاریخ و فرهنگ ساکنان، گسترده فرهنگی ایران به دلانل متعددی، با تمام پیشینه درازی که دارد و تاثیر ژرفی که بر تمدن و فرهنگ جهان پیشرفته امروزی داشته، هنوز بدرستی مورد بررسی کافی قرار نگرفته است. جمع آوری تاریخ و فرهنگ یهودیان ایران، در حقیقت خدمتی به شناخت و تکمیل تاریخ و فرهنگ ایران است و به این مناسبت سزاوار سپاسگزاری مجدد از همه دست اندرکاران این تلاش ارزنده میباشد.

ستم ها و بی احترامی های تاریخی به «اقلیت ها» و یا هر دگراندیش و ستم پذیری، نه تنها در ایران، بلکه در سراسر جهان، پسند فرهنگی و معیار پذیرفته شده رفتاری جامعه ها بوده است. حاکمان جاه طلب و سوداگران شیاد،

به مقتضای منافع سیاسی و مادی خود با مخالفان و دگراندیشان، همان رفتار ناپسندی را می کردند که با پیروان ادیان و اعضاء اقوام معمول می داشتند.

من براین باورم که اگر جلوگیری از نابودی یهودیان به روال حکومتی و تفکر فرهنگی و فضای تساهل و آزاداندیشی جامعه ایران و شخص کوروش کبیر، بستگی دارد، ادامه زندگی و تحلیل نرفتن این قوم در ادیان و اقوام دیگر مرهون ویژگی های فرهنگی خود این مردم و سخت کوشی و بردباری و هوشیاری قابل تحسین آن ها است. اقوام نام آور و زورمندی مانند سومری ها، کلدانی ها، آشوری ها، بابلی ها و بسیاری دیگر در آن منطقه از میان رفتند و یهودیان چون درختی تنومند و با ریشه، در برابر توفان رویدادها و سردی و گرمی سیاست های روز دوام آوردند. اگر در هر خزان پائیزی، شاخ و برگشان شکست و ریخت، باز در شکوفندگی بهاری دیگر، جوانه زدند و شکفتند و دوام و بقای خود را در فرهنگ ویژه خود و به مدد آموزه های آن، با تجربه های بیشتر، برای زنده ماندن و زندگی کردن مهیاتر کردند. چنین تجربه هانی بی گمان، می تواند مورد استفاده اقوامی قرار گیرد که هنوز آواره و بی خانمانند و یا دست حوادث روزگار و رفتار مسموم جهل بشری، آن ها را از یار و دیار، آواره کرده است.

آثار قوم یهود و سرافرازی آنان، در زنده ماندن و زنده بودن خلاصه نشده است. این قوم توانسته است در رشته های مختلف دانش و فنون و فلسفه و هنر و فرهنگ بشری به جهان انسانی، کمک کند و در ایجاد سازمانهای شایسته اجتماعی برای رسیدن به هدف های مختلف گروهی، کارآئی ویژه ای را از خود نشان

دهد. در کشور ما ایران، یهودیان در رشته های فرهنگی، پزشکی، داروسازی، علوم و ترجمه و اقتصاد و هنر و یا کسب و کارهای عادی و معمولی، متناسب با فضای فرهنگی و امکانات ویژه هر زمانی، در فعالیت و تلاش بوده اند و چهره های سرشناسی را پرورده اند. در هر دو جلد کتاب ارزنده پادیاوند به صورت مستند و شاخصی این حقایق را میتوان مطالعه کرد.

می خواهم انتشار دو جلد کتاب پادیاوند را به بنیاد جامعه دانشوران لوس آنجلس و همچنین به سردبیر آقای پروفیسور امنون نتصر استاد عالیقدر ایرانی دانشگاه عبری اورشلیم و سایر نویسندگان و پژوهشگران آن و بطور کلی جامعه ایرانیان یهودی تبریک بگویم و امیدوارم با تکیه بر گذشته پرافتخار تاریخی و بهره وری از فرهنگ متنوع ملی خود، به سوی آینده روشن و همگام با جامعه بشری امیدوارانه تلاش کنیم و به جلو برویم.

سخنران بعدی آقای سعید قائم مقامی

فراهانی ژورنالیست بودند که مطالب خود را چنین اظهار داشتند:

اعضاء بنیاد جامعه دانشوران، ایرانیان فرهیخته ای هستند که خود را وامدار فرهنگ ایران میدانند. از آنجا که یهودیان ایرانی بسیار طولانی در سرزمین ایران زندگی کرده اند دریغ است که حاصل اندیشه آنها در زمان بفراموشی سپرده شود. من بهمت والای بنیاد جامعه دانشوران تبریک میگویم و از اینکه این کار بدست با کفایت مردی عاشق فرهنگ ایران، پروفیسور امنون نتصر سپرده شده اظهار خوشنودی میکنم.

با خواندن دو جلد کتاب پادیاوند باید اظهار کنم که هر دو جلد، کلید راهنمای گشودن دری به فضای بسیار قابل تعمق فرهنگ ایرانیان

یهودی تبار میباشد و امیدوارم که انتشار این کتابها ادامه یابد.

فراز و نشیب های ناشی از پراکندگی قوم یهود در سراسر جهان فراوان بوده است و واژه عبری «گالوت» بمعنی مهاجرت ناخواسته، تبعید و جلای وطن و پراکندگی، بیش از هر کلمه دیگری در فرهنگ یهود بکار رفته است و در اشعار عمرانی و شاهین شاعرهای پارسی گوی یهودی، که با ایشان از طریق کتاب پادیاوند آشنا شده ام، بسیار دیده میشود. متأسفانه پیروان مذاهب بزرگ مثل مسیحیت و اسلام، بعلت عدم آگاهی کافی از جوهر تعلیمات دین های خود، بدون توجه باینکه بسیاری از جنبه های معنوی و مذهبی ادیان آنها، نشئت از حکمت تورات دارد، همه جا یهودیان تازه رسیده را به خواری شکنجه میدادند و آنها را به پیشه و یا حرف و یا کشاورزی راه نمیدادند و حتی گاه آنها را وادار به سکونت در محلهای خاص میکردند.

واژه ملت، بطور معمول به توده ای از انسانها گفته میشود که در یک سرزمین و یک واحد جغرافیائی مشخص زندگی میکنند و زیر سیطره منسجم و دارای زبان و فرهنگ و آداب و سنن مشترک باشند. قوم یهود بعنوان یک ملت بجز در زمانهای کوتاه تاریخی از داشتن تشکیلات یک پارچه و یا داشتن یک سلسله قوانین جغرافیائی و حقوقی و یا حتی یک زبان مشترک و مشخص محروم بوده است و یهودیان مقیم در سرزمینهای مختلف، نه تنها به زبان آن کشورها تکلم میکردند بلکه به نحوه زندگی، نوع تغذیه و نوع پوشاک مردم سرزمینهایی که در آن میزیسته اند عادت میکردند و حال این سئوال پیش میآید که چه عاملی در طول تاریخ و گذرگاه زمان این قوم را یک پارچه نگاهداشته

است؟ جواب در مذهب خلاصه میشود. مذهب برای یهودیان جای خاک، جای زبان و عادات مشترک را گرفت و یهودیان جهان آگاه و یا ناآگاه با گرامیداشت مذهب و آداب و سنن مذهبی، قومیت خود را حفظ کردند. دانشمندان و اندیشمندان یهودی سراسر جهان، اساس کار و تکیه گاهشان را در تقویت و احترام به سنن مذهبی قرار دادند و در آثار دو شاعر یهودی، عمرانی و شاهین نیز بخش اعظم آثار منظوم و منثورشان بر مذهب و حفظ آن تکیه کرده است.

آقای سعید قائم مقامی، مشروحاً به شرح زندگی و اشعار عمرانی پرداختند و قطعاتی از اشعار وی را قرائت و تفسیر کردند و به تأثیر پذیری شدید عمرانی از فردوسی و حتی تقلید شخصیت‌های اشعارش از نام آوران ایران در شاهنامه اشاره کرده و یادآور شدند که کتاب پادیاوند با معرفی شاعرانی چون عمرانی و شاهین در حقیقت بخشی از تمدن ایران و نقش آنان در تمدن و فرهنگ گذشته ایران را که تاکنون ناشناخته مانده روشن مینماید و از این نظر کار بنیاد جامعه دانشوران قابل تقدیر و تشویق میباشد و خوشحالم که هموطنان یهودی تبار من بیدار و در تلاش هستند تا بخشی از فرهنگ جاودان ایران را در صفحات کتاب پادیاوند زنده و پایدار نگهدارند.

سخنران بعدی آقای آرش نوانین بودند که به زبان انگلیسی سخنان خود را ایراد کردند و متن کامل آن در بخش انگلیسی در این شماره بچاپ رسیده است. گزیده‌ای از سخنان ایشان تحت عنوان «پادیاوند هویت ماست» بشرح زیر میباشد.

جوانان و تحصیلکرده‌های ایرانی که از مواهب آزادی زندگی و تحصیل و مذهب و همه

امکانات و مزایای اقامت در امریکا بهره ور هستند، از این حقیقت غافلند که به چه قیمتی و با گذشت چه روزگاری بر پدران و اجدادشان توانسته‌اند به این مرحله از زندگی و رفاه برسند.

نسل جوان یهودیان ایرانی در خارج از کشور ایران، آگاهی از این حقیقت ندارند که همه دستاوردهای کنونی، نتیجه و حاصل بردباریها و تلاشها و استقامتهای نسل بعد از نسل ایرانیان یهودی طی اقامت ۲۷۰۰ ساله آنان در ایران است که با بهره وری از بافت قوی مذهبی و خانوادگی، مزایای فرهنگی و ملی و قومی خود را حفظ کرده و بما سپرده‌اند. جوانان که با فشارهای خاص این جامعه متحول روپرو هستند میتوانند با مطالعه حقایق تاریخی و فرهنگی در پادیاوند راجع به گذشتگان، ایجاد وابستگی به فرهنگ غنی و عمیق خود بنمایند که منتهی به «شناخت هویت» آنان و ایجاد اعتماد بنفس در آنان در جامعه بزرگ خواهد شد. ایشان خواندن جلد اول و دوم پادیاوند را که حقایق تاریخی و فرهنگی گذشته یهودیان ایرانی را بازگو میکند و مطالب تماماً بانگلیسی ترجمه شده است را به همه جوانان ایرانی و بخصوص جوانان یهودی توصیه کردند.

سخنران بعدی آقای پروفیسور امنون نتصر سردبیر پژوهشنامه یهود ایران بودند که ضمن تشکر از اعضاء فعال بنیاد جامعه دانشوران، از همه دست اندرکاران چاپ و انتشار کتاب پادیاوند و دیگر کسانی که نام آنان در جلد اول و دوم پادیاوند برده شده و به این امر فرهنگی کمک کردند و نیز دکتر احمد جباری مدیریت شرکت مزدا، ناشر کتاب سپاسگزاری نمودند و ادامه قسمت هانی از سخنرانی ایشان بشرح ذیل میباشد.

من عاشق سرزمین اسرائیل هستم ولی وجود من جزء لایتجزائی از ایران است. من ایرانی فکر میکنم و با موسیقی و ادب ایران از بدو تولد آمیخته شده‌ام. یهودیان ایرانی افتخار دارند که نه تنها گیرنده و شنونده موسیقی ایرانی هستند بلکه حامل و ناقل و حافظ این فرهنگ بزرگ بوده‌اند. آزادی ملت یهود توسط کورش، خود سرآغاز تحولی در جامعه یهود بود و موجب تداوم یهودیت و شکل گیری آن بصورت نهائی گردید، ما باو بخاطر کار عظیم و لیبرالی که انجام داد ارج میگذاریم.

در زمینه تحولات زندگی یهودیان در ایران هخامنشی و اشکانی و ساسانی برای حدود ۱۲۰۰ سال، اطلاعات بسیار کمی در دست است و در این باره پژوهش قدمهای اولیه را می‌پیماید. اینکه بچه علت وقتی اسلام به ایران آمد، شاهد جنبشهای یهودیان بموازات جنبشهای ملی و فکری و رهائی بخش سرداران ایران چون ابومسلم خراسانی میباشیم مطلبی است که در سیری در تاریخ یهود ایران در جلد دوم پادیاوند خواهید خواند. یهودیان ایرانی ضمن نگهداشت دین و مذهب خود، خود را جزئی از پیکر ملت ایران میدانستند و بهترین نشانه این روند فکری که کمتر بآن توجه شده است، تکلم آنها بزبان فارسی است که خود ریشه روانی و فکری در ناسیونالیزم ایرانی اقلیت یهودی دارد.

در سیر صدها سال تاریخ یهودی خارج از سرزمین اسرائیل، برای قوم یهود آنچه را که امروز بعنوان ناسیونالیزم یهودی میشناسیم وجود نداشته است و یهودیان برای نجات از زجر گالوت و رسیدن به گنولا، همواره انتظار نجات از غیب و آمدن کسی و یا موجودی مسیح

گونه با نیروئی ماوراء طبیعی را داشته که هم ملت یهود را نجات دهد و هم بشریت را، و در حقیقت ناسیونالیزم مذهبی نوعی مسایانیزم بوده که بعدها و پس از قرن‌ها هرتصل کسی بود که این گونه دید ناسیونالیزم مذهبی را وارونه نمود. یهودی ایرانی به جز مذهبش، همه چیزش ایرانی است. ایرانی فکر میکند، ایرانی زندگی میکند، ایرانی تغذیه میکند و با موسیقی و فرهنگ ایرانی آکنده و عجین شده است.

هم اکنون در حدود یکصد و پنجاه هزار ایرانی و ایرانی زاده در اسرائیل زندگی میکنند و این گروه بمراتب بیش از سایر اقوام مهاجر به فرهنگ مادری خود یعنی فرهنگ ایرانی وفادار مانده‌اند. آنها نوروز و مهرگان و جشنهای ایرانی را گاه بهتر از ایرانیان مقیم ایران برگزار میکنند، موسیقی و شعر فارسی را ارج می‌نهند و تعداد شاعران ایرانی مقیم اسرائیل که کتاب شعر منتشر کرده‌اند کم نیستند.

پروفسور امنون تنصر، شرح مبسوطی از شواهد تاریخی متعدد در تائید ناسیونالیزم ایرانیان یهودی در طی قرن‌ها اقامتشان در ایران دادند و از حمایت‌های لشگری و فکری و مادی آنها در رستاخیزهای ایرانی و دفاع ایرانیان در مقابل حملات خارجیان و یا شرکت یهودیان ایرانی در نهضت‌های مختلف اجتماعی ایران که حتی مخالف تعلیمات مذهبی آنها بوده، نام بردند.

در پایان این جلسه پربار فرهنگی، از افرادی که کمک‌های مالی قابل توجهی به تهیه و انتشار جلد دوم پادیاوند نمودند قدردانی بعمل آمد و توسط سرکار خانم ملیحه کشفی و آقای آقاچان عمرانی و ربای داوید شوفط و ربای بل هنس جلد دوم پادیاوند بایشان اهدا گردید.

ترجمه: سیروس حلاوی
نقل از گزارش بن کسبی
خبرنگار هفته نامه معاریو

روابط اسرائیل و مراکش

چرا مدتی است سلطان حسن دوم پادشاه مراکش روش سرد و بی تفاوت توأم با آزرده‌گی خاطر نسبت به اسرائیل در پیش گرفته است؟

سلطان حسن دوم پادشاه مراکش خود را از نسل بلافضل حضرت محمد میدانند و بهمان علت است که سعی دارد برخلاف پاره‌ای از رهبران متعصب و نژاد پرست عرب و مسلمان، چهره شایسته‌تری از اسلام طرفدار صلح، عدالت، رأفت و مهربانی را به جهانیان ارائه دهد و بشناساند.

پادشاه مراکش تا آن حد از تعصبات و کینه توزیهای نژادی بدور است که هم اکنون یکی از وزرای دولتش بنام آقای «ازولای» یهودی است مضاف بر اینکه مشاور مخصوص پزشکی وی نیز یک پزشک یهودی کرمانشاهی بنام «دکتر نعیم خلیلی» است. نیاز به یادآوری است، از آنجا که آن دکتر ایرانی، پادشاه مراکش را از صمیم قلب دوست دارد، اکنون نزدیک به دو سال است رباط را ترک نمی‌کند و از مسافرت سالیانه به نقاط مختلف جهان از جمله لوس آنجلس خودداری می‌ورزد زیرا متأسفانه پادشاه انساندوست مراکش مدتی است

بین کشورهای اسلامی شمال آفریقا و خاورمیانه، مراکش از محبوبیت خاصی در جوامع یهودیان جهان، بخصوص اسرائیل برخوردار است. هنگام تأسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ بیشترین تعداد ساکنان یهودی مقیم کشورهای مزبور در مراکش میزیسته‌اند، تا آنجا که هم اکنون بیش از پانصد هزار تن یهودی مراکشی و مراکشی تبار در اسرائیل بسر می‌برند، با این توضیح که در بین مهاجران وارده از تمام کشورهای اسلامی، از بهترین تشکیلات سیاسی و اجتماعی برخوردار هستند.

نیاز به یادآوری است که در حال حاضر فقط دو کشور اسلامی ترکیه و مراکش به اتباع قبلی که به اسرائیل مهاجرت کرده‌اند، اجازه رفت و آمد آزاد به زادگاههای خود را میدهند. و از سال ۱۹۷۹ به بعد دولت مصر نیز به یهودیان مهاجرت کرده به اسرائیل رخصت سفر به آن کشور را میدهد، منتها با رعایت مقرراتی.



عکسی از اولین دیدار پادشاه مراکش با زنده یاد اسحق رابین، شیمعون پرز، رافی ادوی یکی از نمایندگان کنست در کاخ سلطنتی ریاط

است امین، صادق و فارغ از هرگونه کینه توزیها و بداندیشی ها تا آنجا که بارها دیده شده، در داوریهانی که بقصد رفع اختلاف رهبران جهان و از جمله اعراب و اسرائیل بعمل آورده هرگز درصدد تامین منافع شخصی خود برنیآمده است.

نیاز به یادآوری است که سلطان حسن دوم هم اکنون نقش ریاست هیئت مدیره جامعه کشورهای اسلامی ناظر بر اماکن مقدسه و تاریخی شهر اورشلیم را عهده دار است (بد نیست گفته شود که آقای دکتر احسان یارشاطر نیز از جانب ایران عضویت آن هیئت را دارا است).

نکته قابل توجه دیگر اینکه، زنده یاد اسحق رابین در اواخر سال ۱۹۷۵ بصورتی کاملاً محرمانه و پنهانی وارد ریاط گردید و چند ساعتی را با ملک حسن دوم در کاخ

دچار نوعی بیماری سرطان شده و از روحیه خوبی برخوردار نیست.

سلطان حسن دوم را میتوان معمار و پایه گذار اولیه صلح بین مصر و اسرائیل بشمار آورد زیرا هم او بود که با دعوت از حسن تعالی یکی از مشاوران زنده یاد انور سادات و روانشاد مشه دیان وزیر امور خارجه وقت اسرائیل، ترتیب برگزاری اولین تماس مستقیم پنهانی بین دو کشور را در ریاط فراهم آورد و موجب گردید تا در سال ۱۹۷۸ قرار داد صلح کامپ دیوید به امضاء برسد. دنباله مطالب را از زبان دیوید دودون که تا چندی پیش ریاست دفتر نمایندگی اسرائیل در مراکش را بعهده داشت می شنوید:

پادشاه مراکش از قرب و منزلت خاصی در بین بسیاری از رهبران سیاسی جهان برخوردار است زیرا به تجربه ثابت شده که وی مردی

سلطنتی مراکش به گفتگو در رابطه با جزئیات قرارداد صلح بین مصر و اسرائیل پرداخت.

شکوفانی روابط گرم و صمیمانه بین اسرائیل و مراکش را باید پس از امضاء قرارداد صلح اسلو دانست که شادروان رایین در مراجعت از واشنگتن در سال ۱۹۹۳ باتفاق شیمعون پرز وارد فرودگاه ریاط گردید و هر دو از آنجا مستقیماً رهسپار کاخ سلطنتی پادشاه مراکش شدند و دو سه ساعتی را به مذاکره و گفتگو با شاه پرداختند.

دودون می افزاید: همان دیدار سپتامبر ۱۹۹۳ بود که موجب برقراری نوعی روابط سیاسی بین دو کشور گردید و برای اولین بار منجر به تأسیس دفاتر هیات نمایندگی دو دولت در ریاط و اورشلیم شد. گرمی روابط بین اسرائیل و مراکش تا آنجا فزونی یافت که اتباع دو کشور توانستند با پاسپورتهای خود بدیدار از آثار تاریخی و دیدنیهای هر دو مملکت پردازند و گفتگو از این بود تا در موقع مناسب هواپیمای العال و ار مراکش نیز بین فرودگاههای بین المللی بن گوریون و ریاط، پروازهای مستقیم انجام دهند. بدنبال همان گرمی روابط بود که بازرگانان اسرائیلی اجازه یافتند دست بصدور پاره ای از اقلام فرآورده های صنعتی و زراعی به مراکش بزنند. دودون اولین محصولات صادراتی اسرائیل به مراکش را انواع محصولات زراعی، ماشین آلات سبک، لاستیک اتومبیل، سیمان و نرم افزارهای گوناگون بشمار میآورد که البته قرار بود روی آنها مارک ساخت اسرائیل زده نشود و پس از اینکه آنگونه فرآورده ها مورد توجه و علاقه مراکشی ها قرار گرفت، دولت مراکش به وزیر صنایع و بازرگانی اسرائیلی اطلاع داد اکنون می توانید ترتیب صدور پاره ای از مواد خوراکی

بسته بندی شده را آنگونه که برای اروپائیان صادر می کنید برای مراکش نیز ارسال نمایید. (البته باز هم بدون هرگونه علائم اسرائیلی).

دودون می گوید: پس از ترور زنده یاد اسحق رایین، اولین برخورد تند بین شیمعون پرز با یاسر عرفات بعد از عملیات تروریستی انتحاری فلسطینی ها در اورشلیم و تل آویو، بوقوع پیوست که بلافاصله سلطان حسن دوم، رهبران اسرائیل و فلسطین را به مراکش دعوت نمود و مانع از این گردید که آن رویدادها موجبات تضعیف و خدشه دار شدن موافقت نامه های یک و دو اسلو را فراهم آورد.

دودون می افزاید: پس از بازگشت پرز و عرفات از ریاط، به من و اشرف مروان نماینده یاسر عرفات ماموریت داده شد دنباله مذاکرات را بگیریم و ادامه میدهد: علاقه سلطان حسن دوم در مورد پیشرفت مذاکرات بقدری بود که هر نیم ساعت یکبار با تلفن با ما تماس میگرفت و میپرسید آیا پیشرفت مذاکرات به خوبی ادامه دارد؟ و می افزود، اگر به مشکلی برخورد کردید مرا فوراً مطلع کنید تا بقصد رفع موانع به اطاق مذاکرات بیایم.

دودون می گوید: پس از انتخابات ۲۹ ماه می و روی کار آمدن کابینه مؤتلفه لیکود، سلطان حسن مرا بدربار سلطنتی فراخواند و گفت «من برخلاف پاره ای از رهبران عرب تصمیم ندارم در مورد نخست وزیر جدید اسرائیل عجولانه به قضاوت پردازم لذا ترجیح میدهم مدتی صبر پیشه کنم و در انتظار اقدامات آینده او بنشینم». تا آنکه اولین ضربه به روابط دو کشور هنگام گشایش تونل حشمونائیم بوقوع پیوست.

رئیس دفتر سابق نمایندگی اسرائیل در ریاط ادامه میدهد: گرچه پادشاه مراکش از بروز

آن فاجعه که منجر به کشته شدن شصت و پنج فلسطینی و پانزده اسرائیلی گردید سخت آشفته حال شد لکن وجدان بیدارش اجازه نداد در رابطه با آن ماجرای خونین بقضاوت یکطرفه پردازد و نظیر پاره‌ای از رهبران متعصب و افراط‌گرای عرب آتش اختلافات را دامن بزند زیرا بخوبی میدانست بازگشائی تونل هیچگونه صدمه‌ای به ساختمانهای مسجدا لاقصی و عمر وارد نمی‌کند، مضاف براینکه آگاه بود که آن راهرو سنگی سرپوشیده در اصل از ساخته‌های اجداد قوم یهود، پیش از قیام حشونانیم بوده است. تا آنکه مدتی پس از فاجعه تونل، اسرائیل و حکومت خودگردان در مورد شهر جبرون و عقب نشینی ارتش اسرائیل از آن منطقه به توافق رسیدند که بلافاصله یادداشتی بشرح زیر از طرف پادشاه مراکش برای نتنیا هو نخست وزیر ارسال گردید: جناب آقای نتنیا هو نخست وزیر اسرائیل.

با نهایت مسرت از توافق بین شما با یاسر عرفات در مورد تخلیه شهر جبرون مطلع شدم. آرزو میکنم هرچه زودتر با اجرای سایر مواد موافقت نامه‌های یک و دو اسلو موجبات امضاء قرارداد کامل صلح بین دو قوم بیشتر گردد.

سلطان حسن دوم پادشاه مراکش

شانزدهم ژانویه ۱۹۹۶

نتنیا هو در پاسخ نامه سلطان حسن نوشت:

دولت و ملت اسرائیل ضمن سپاس از حسن نیت و ایفاء نقش ارزنده‌ای که اعلیحضرت در راه برقراری صلح بین اسرائیل و حکومت خودگردان فلسطین بعمل آورده‌اند، انتظار دارد به رهبران آن حکومت تاکید بفرمائید، پیشرفت مذاکرات در صورتی ثمرات مفید ببار خواهد آورد که فلسطینی‌ها خود را ملزم به رعایت

کامل مقررات امنیتی و جلوگیری از هرگونه ترور و آدم‌کشی بر علیه مردم اسرائیل بدانند. نخست وزیر اسرائیل در پایان آن نامه ابراز علاقه نموده بود بمراکش سفر کند تا مراتب حقشناسی دولت و ملت اسرائیل را از نزدیک به پادشاه ابراز نماید.

لکن معلوم شد که سلطان حسن دوم فقط بشرط پیشرفت مذاکرات صلح با فلسطینی‌ها بدرخواست نخست وزیر اسرائیل پاسخ مثبت خواهد داد. بهمان علت نتنیا هو درصدد برآمد با وساطت رهبران کاخ سفید و هم چنین توسل به برخی از شخصیت‌های بلند پایه مراکش رضایت سلطان را بمنظور موافقت با سفر وی به رباط بدست آورد که متأسفانه پادشاه زیر بار نرفت و توسط آزولای وزیر سیاحت و جهانگردی مراکش به نتنیا هو پیام داد: هنوز زمان مناسب برای انجام چنین دیدار و ملاقاتی فرا نرسیده است.

دودون ادامه میدهد: تصمیم دولت اسرائیل بقصد شروع عملیات ساختمانی در ناحیه هرخوما را میتوان نقطه پایانی روابط مودت و دوستی بین دو کشور بشمار آورد بخصوص عدم پیشرفت مذاکرات صلح با فلسطینی‌ها مزید بر علت گردید و به نقل از آقای ازولای کار را به آنجا کشانید که نه فقط پادشاه و سایر مقامات بلند پایه مراکش را مایوس نمود بلکه موجب گردید تا در بین مردم کوچه و بازار آن کشور نیز نوعی احساسات ضدیهودی و ضد اسرائیلی بوجود آید که خوشبختانه دولت مراکش هشیاری و بیداری نشان داد، و از طریق وسائل ارتباط جمعی بمردم آن کشور گوشزد نمود که سیاست نخست وزیر اسرائیل وسایر همکاران راست‌گرایش را نمیتوان به حساب یهودیان جهان و بخصوص آن

دودون در پایان سخنان خود می گوید: واقع این است که هنوز بین مسئولان و مقامات سطح بالای حکومت مراکش احساسات موافقی نسبت به برقراری روابط سیاسی با اسرائیل مشاهده میشود تا آنجا که اغلب آنها اعتقاد دارند هر چند در حال حاضر روابط دو کشور فقط به سردی گرائیده که قطعاً در اولین فرصت بار دگر گرمی روابط گذشته دو کشور از سر گرفته خواهد شد و ادامه میدهد: لکن نگرانی اصلی این است که پادشاه شصت و نه ساله مراکش در حال حاضر بسبب نوعی بیماری سرطان از روحیه خوبی برخوردار نیست و اغلب اوقات خود را به گوشه گیری و تنهایی می گذراند تا آنجا که برخلاف گذشته آنچنان حال و حوصله ای به خروج از کاخ سلطنتی شرکت در مراسم و گردهم آئی های گوناگون و گفتگو با مردم کشورش را ندارند.

تعداد از یهودیانی گذارد که هم اکنون در مراکش بسر میبرند و هموطنان خوبی برای عموم مردم کشور ما بشمار میآیند. دودون می افزاید: معهذاً اگر تلاشهای امریکا و دولت های اروپای غربی به ثمر برسد و موجبات پیشرفت روند مذاکرات صلح را فراهم آورد، تنها کسی که در مراحل نهائی گفتگوها بمنظور رفع کامل اختلافات بتواند نقش یک واسطه امین و مورد احترام طرفین را ایفاء نماید، فقط اعلیحضرت سلطان حسن دوم پادشاه مراکش خواهد بود که بخوبی میدانند اسرائیل تحت هیچ شرائطی حاضر به تقسیم شهر اورشلیم به دو بخش یهودی، فلسطینی نیست مگر آنکه فرمولی ارائه شود که فلسطینی ها بتوانند از نوعی تشکیلات محدود شهری بمنظور اداره اماکن مقدسه اسلامی و هم چنین امور فرهنگی و اجتماعی برخوردار شوند.

چرا این ایرانی در لوس آنجلس در کار خود **مرد سال** شناخته شده است؟



● بخاطر:

- ارائه بهترین انواع مرسدس بنز؟
- در نظر گرفتن مناسب ترین قیمت ها؟
- ابراز خوشرویی و خوش خلقی؟
- بیان خوش و رفتار دلپسند؟
- داشتن بیشتر رقم فروش؟

به همه این دلایل و دلایل دیگری «شان فرهمند» این ایرانی فعال و کاردان در زمینه عرضه و فروش

مدل های جدید اتومبیل های ساخت کارخانه مرسدس بنز

مرد سال شناخته شده و همراه مراسمی جایزه گرفته است

(800) 994-DTLA * (213) 748-8951

امور حقوقی خود را با اعتماد کامل به ما بسپارید



NICO N. TABIBI
ATTORNEY AT LAW

نیکو طیبی

وکیل رسمی دادگاههای
کالیفرنیا و فدرال

■ بازرگانی

(انواع قراردادهای، تاسیس شرکتها، رسیدگی به پرونده های دادگاه)

■ دریافت خسارات از شرکتهای بیمه

■ تصادفات

■ وصول مطالبات

■ املاک و جوازهای ساختمانی

■ جراحات و صدمات بدنی

■ مالک و مستاجر (احکام تخلیه)

■ معاملات املاک

Law offices of

NICO N. TABIBI

9454 Wilshire Blvd.

Penthouse

Beverly Hills, CA 90212

تقاطع ویلشیر و بوری درایو

Tel.: **(310) 276-1555**

Fax: (310) 273-1606

ایشارگران



المثل قدیمی «بابامردن خودمان یک طرف، سرسلامتی مردم هزار طرف» الهام می گیرد و اشاره برآن دارد که بین ما یهودیان ایرانی هر فاجعه، مسئله و سختی - بجز دردهای طبیعی خاص خود - عذاب دردناکتری در پی دارد و آن تحمل و کنار آمدن با قضاوت های نابجا، شایعه سازیها، حاشیه پردازیها، نیش زبان و حرف سخت های مردمی است که از فرط بیکاری و بخصوص بخاطر عدم مطالعه و نداشتن اطلاعات عمومی کافی سعی برآن دارند که توجه شنونده خود را جلب کنند. مردمی که گاه از یاد می برند که همه این گرفتاریها چون شتری است که در خانه هر کس ممکن است بخوابد.

یکی از این مسائل بغرنج و درد آور داشتن فرزندان است که با عیوب مختلف مادر زادی متولد میشوند. نقص فرزند گرچه برای والدینش درد آور است ولی ذره ای از میزان عشق و محبت آنها نمی کاهد و بالعکس مشاهده شده که والدین، بخصوص مادران، در قبال چنین فرزندان با ایشاری نبی وار رفتار میکنند و از جامعه خود نیز انتظار دارند که این اطفال (یا بزرگسالان) را با آغوش باز و به گرمی در میان خود بپذیرند تا آنها بجز کنار آمدن با گرفتاری های خاص تربیت این فرزندان با عذاب بزرگتر و دردناکتر که مخفی کردن این عزیزان است مواجه نباشند.

هر جامعه نکات مثبت و نیز نقطه ضعف هائی دارد. یکی از زیباییهای جامعه آمریکائی، روش انسانی، صحیح و مهرآمیزی است که در قبال این گونه افراد بکار می برد. پس از بیست سال اقامت در این سرزمین، این آمادگی در میان مردم ما و بخصوص جوانان ما که با جامعه آمریکائی بیشتر در تماس اند

در طول سالهای بسیار طولانی که به نویسندگی اشتغال دارم، لطف و حمایت شما عزیزان بزرگترین مشوق و راهنمایم بوده است. ولی در بین نوشته هایم کمتر مقاله ای به میزان مقاله ای که با تیترا «بابامردن خودمان یک طرف...» مشخص شده بود با استقبال گرم عموم مواجه شد.

البته علت بهیچ وجه چنین نبود که قلم من ناگهان و بطور معجزه آسا از شیوانی خاصی برخوردار شده باشد بلکه به این خاطر که این نوشته بر یکی از دردهای عمیق و ریشه دار جامعه ما انگشت گزارده بود. این مقاله همانطور که از نامش بر می آید از ضرب

مشهود شده: آمادگی روبرو شدن با این عزیزان، رفتار عادی و مهرآمیز با آنها و در نتیجه بطور غیر مستقیم تقویت روحیه والدین این اطفال. قبول کنیم که کنار آمدن با مسائل آسانتر و قابل تحمل تر از مخفی کردنشان است. رفتار طبیعی و عادی با این عزیزان، به پدر و مادرهایشان امکان می دهد که بدون وحشت از عکس العملهای دور از احساس گروهی ناآگاه، با آرامش بیشتر به تربیت فرزندان خود بپردازند و با جامعه خود آمیزش برقرار کنند.

خانم منیژه نهورای از روانشناسان آگاه و با تجربه ایرانی از اولین کسانی بود که آمادگی اجتماع ما را برای کنار آمدن صحیح و انسانی با این مسئله احساس کرد و با ایجاد انجمن ایرانیان ایثا اسرائیل که بخش ایرانی مرکز آمریکائی ایثا اسرائیل است یکی از نیازهای مسلم جامعه ما را برطرف ساخت. این مرکز بمنظور حمایت و آموزش و آشنائی والدین که دارای فرزندان با اشکالات یادگیری، عیوب جسمانی و کند ذهنی هستند، جلساتی بطور ماهانه به سرپرستی خانم منیژه نهورای، مشاور (Therapist) این موسسه ترتیب داده است.

این جلسات بطور منظم اولین یکشنبه هر ماه از ساعت ۱۰ تا ۱۲ صبح در محل مدرسه «تلمه تورا» تشکیل میشود. در جامعه آمریکائی برای این کودکان امکاناتی وجود دارد که بتوان آنان را تا حدی بزندگی اجتماعی وارد کرد و تعلیمات مذهبی و حرفه‌ای تا آنجا که قادر به فراگیری هستند، به آنان آموخت. تردیدی نیست که کودکان ایرانی با مشکلات مشابه به اندازه کودکان عقب افتاده آمریکائی یا دیگر اقلیت‌ها استعداد فراگیری دارند. خوشبختانه برای جلوگیری از هدر رفتن عمر و زندگی این عزیزان و آشنائی با حقوق و مزایای

قانونی خود موسسه ایثا اسرائیل با داشتن متخصصین ورزیده و کادر آزموده با آغوش باز آماده پذیرائی و راهنمایی این جگرگوشه‌گان میباشد.

این موسسه بی شک موهبتی است استثنائی هم برای چنین عزیزانی و هم برای والدینشان با هدفهای زیر:

۱- آشنائی بیشتر والدین با یکدیگر و در میان گذاردن تجربیات خود با سایرین در رابطه با چنین کودکان.

۲- برنامه ریزی و گسترش آموزش فرهنگی و مذهبی این فرزندان.

۳- تبادل نظر جهت یافتن راههای جدید روبرو شدن با مشکلات روزانه کودکان.

۴- بررسی متدهای جدید علمی در راه بهبود وضع کودکان با شرکت متخصصین مجرب و ارانه آخرین گزارشات پیشرفت های علمی.

۵- معرفی والدین و کودکان به سازمان های مختلف دولتی، خصوصی، بیمارستان ها و موسساتی که به این نوع کودکان کمک میکنند. ۶- بررسی و مشاوره در رابطه با پیشرفت کار ماهیانه موسسه.

ضمناً کلاس های تعلیمات فرهنگی، مذهبی و ورزشی برای این فرزندان، همه هفته روزهای یکشنبه از ساعت ده تا دوازده صبح در این مرکز برقرار است.

چند هفته پیش به اتفاق دوست و همکارم خانم مهین الیاسیان در مهمانی نهاری که به منظور «فاندربزینگ» برای این مرکز تشکیل شده بود شرکت کردیم. جمعی از خانمهای جوان و تحصیلکرده جامعه ما که معتقد به این انجمن هستند با پشتکار، ایمان و سرسپردگی بی حد با خانم نهورای همکاری دارند. برنامه‌ای بود بسیار پراحساس و سازنده.

حمایت کنند تا خانم نهورای و یاران ایشارگرش بتوانند برای این عزیزان استثنائی که برآستی نیازمند کمک هستند، آتیة بهتری تأمین کنند. صندوق اضطراری نیازمندان و بیماران بمنظور قدردانی از نیکوکارانی که در این راه خیر و میتصوای واجب پیش قدم شده اند مبلغ سه هزار دلار به مرکز ایثا اسرائیل کمک مالی کرد و زحمتکشان صندوق امیدوارند در آینده هم بتوانند این کمکها را تکرار کنند.

موفقیت هر چه بیشتر این مرکز، بنیانگذار خیر و دور اندیشش خانم منیژه نهورای، و همکاری سرسپرده و ایشارگرش را صمیمانه آرزومندیم.

کسانی که مایل به کمک هستند با خانم منیژه نهورای میتوانند با مرکز ایثا اسرائیل شماره تلفن ۰۰۹۰۹ - ۲۸۵ (۳۱۰) تماس بگیرند.

خانم نهورای و خانم مژگان حکیمی ضمن دادن توضیحاتی درباره مرکز ایثا اسرائیل و فعالیتهای سازنده آن، شرکت کنندگان را درباره نحوه برخورد و رفتار صحیح با چنین کودکانی راهنمایی کردند. توضیحات و شعرخوانی خانم افسانه لوی (مسنن) بسیار احساس برانگیز بود. بعضی مادران هم درباره مسائلی که گریبانگیر والدینی است که فرزندانشان دارای این مشکلات هستند و بخصوص عشق فراوانشان به این جگر گوشه گان سخن گفتند. احساس عمیق و ایثار این مادران بدون کمترین اغراق، فرشته آسا و ستایش انگیز بود.

تأسیس این مرکز بطور قطع یکی از سازنده ترین اقدام های جامعه یهودی ایرانی محسوب میشود. وظیفه کلیه سازمانها و هم چنین فرد فرد جامعه یهودی است که با کمکهای مالی و فکری خود از این سازمان



GRAND OPENING

افتتاح نمایشگاه مبل با قیمت عمده فروشی

ROMA 2000

مژده به تازه عروس و دامادهای عزیز

ROMA 2000 عرضه کننده مبلمان استیل.

ایتالیایی. مدرن. کنسول و ویترین مبلمان

سبک امریکائی. آنتیک و مدرن و انواع تختخوابهای مدرن

مبلمان دلخواه شما با نازلترین قیمت تا ۵۰ درصد ارزانتر از مکانهای دیگر

ما شما اطمینان میدهم چنین امکاناتی را در هیچ جای دیگر نخواهید یافت - قبول و انجام کلیه سفارشات و تعمیرات مبل، روکش صندلی و مبل و شیشه میزهای نهارخوری در اسرع وقت

ROMA 2000 هفت روز هفته باز است

916 N. WESTERN AVE. Tel: (213) 464 - 4848 (213) 464 - 4030

K. BANAYAN & ASSOCIATES
ATTORNEYS AT LAW



دفتر حقوقی

کورش بنایان

وکیل رسمی دادگستری آمریکا

دکترای حقوق از آمریکا

فوق تخصص حقوق بین المللی از انگلستان

امور ملکی ، تجاری (تاسیس شرکت ها ، تهیه و تنظیم
اساسنامه و قراردادها) ، دعاوی داخلی و بین المللی

تصادفات و صدمات بدنی

|(213) 782-0066|

Over Based Model

8383 Wilshire Blvd., Suite 345, Beverly Hills, CA 90211

Facsilile (213) 782-0061

سرگذشت مسیو حثیم

و اعدام جگرخراش او

روز ۱۵ دسامبر ۱۹۳۱ مسیو حثیم یکی از دانشمندترین و متهورترین و شایسته‌ترین فرد از یهودیان ایرانی پس از خدمات شایانی که نسبت بهم کیشان خویش انجام داد برای خاطر شهامت خود و ناسپاسی دسته‌ای از عناصر مغرض با همکاری دژخیم خونخوار رژیم استبدادی درگاهی در مقابل جوخه اعدام قرار گرفت. پس از ۶۷ سال هنوز تعدادی از ناآگاهان به بیگناهی او شک دارند - اینک من بعنوان یکی از نزدیکترین خویشاوندان او میکوشم حقایق مستند و مشهودی را درباره سرگذشت او از نظر شما بگذرانم:

بودند موجی از آشفتگی و طغیان بویژه در میان روشنفکران، نویسندگان و آزادیخواهان بوجود آورد. آنان علیه این بیدادگری علم طغیان برافراشتند و خواستار آن گردیدند که در محاکمه دریفوس تجدید نظر گردد تا بیگناهی او ثابت شود. اما نژاد پرستان، متعصبان، کشیش‌ها، قشریون، عناصر ضدیهود و حیوان صفتانی که همواره در هر جامعه‌ای وجود دارند و از رنج دیگران برای خاطر اختلاف عقیده و مسلکشان لذت میبرند از پای نشستند و سخت با تجدید نظر در محاکمه دریفوس مخالفت ورزیدند و در نتیجه مبارزه شدیدی بین

در حدود صد سال پیش، در سال ۱۸۹۴ یک افسر یهودی میهن پرست و لایق و شرافتمند بنام «آلفرد دریفوس» تنها برای آنکه یهودی بود، بر اثر توطئه و حسد همکارانش که به شخصیت نیرومند و مراتب لیاقت و دانش او رشک میبردند محکوم به جاسوسی و خیانت گردید و به سیاه چال زندان افتاد. این ستمگری فاحش آنهم در سرزمینی که ساکنانش متجاوز از یک قرن پیش از آن نهال آزادی را با سیلابها از خون خود آبیاری کرده و بساط سلاطین مستبد و فرمانروایان خونخوار را برچیده

«اتحادیه میهن پرستان فرانسوی» که شامل کلیه مخالفین تجدید نظر بود و هواخواهان حقوق بشر که عقیده داشتند دریفوس بیگناه است و باید در محاکمه تجدید نظر شود و بیگناهی او اثبات گردد و حیثیتش اعاده شود درگرفت که روز بروز شدیدتر شد و ملت فرانسه را بدو قسمت تقسیم کرد و بر اثر این کشمکش عقیدتی حوادث تأثر انگیزی در فرانسه روی داد. بسیاری از خانواده ها متلاشی گردیدند زیرا زن هواخواه دریفوس و شوهر مخالف او بود و یا خواهر با برادر و پدر با فرزند و پسر با مادر کارشان بر اثر این مبارزه بجدایی و زدو خورد میکشید.

یکی از نویسندگان آزادیخواهی که بیش از دیگران برای نجات آن افسر معصوم دامن همت به کمر زد و تا لحظه ای که موفق به اعاده حیثیت او نشد آرام ننشست؛ «امیل زولا» نویسنده بزرگ و آزادیخواه فرانسه بود. "زولا" در آن زمان در اوج شهرت بود زیرا علاوه برآنکه قلمی سحرانگیز داشت و کتابهای تکان دهنده ای از قبیل نانا و ژرمینال برشته تحریر در آورده بود سبک نوینی در ادبیات فرانسه بوجود آورده بود که «مکتب طبیعی» در ادبیات فرانسه خوانده شد. هواخواهان این مکتب میکوشند صحت علمی را در توصیف حوادث انسانی و اجتماعی نیز بکار برند و چون نقاشانی چیره دست، ریزه کاریهای هر تصویری را واضح در مقابل دیدگان بیننده قرار دهند چنانچه "زولا" در نقاشی جزئیات احساسات و شهوات و اسرار نفس توده ها و جماعات بیداد میکند و کتاب «ژرمینال» او که شرح طفیان و قیام کارگران در مقابل بیدادگری و استثمار و زورگویی کارفرمایان است یکی از بزرگترین شاهکارهای ادبیات فرانسه بشمار میرود.

قلم نافذ و سحرانگیز این نویسنده چیره دست همچون شمشیری در قلب مخالفین دریفوس اثر کرد و مقاله معروف او بنام «من متهم میکنم» بمشابه نعره شیر ژبانی قلب فرد فرانسویان را بلرزه در آورد. دلایل او در دفاع از بیگناهی «دریفوس» در این مقاله آنقدر استوار بود و انتقادات کوبنده او در رسوا کردن دیو صفتانی که یک افسر میهن پرست و بیگناه یهودی را اینسان به بند انداخته بودند آنقدر اثر بخشید و عجز مخالفین در رد سخنان منطقی او آنقدر آشکار و مسلم بود که بسیاری از ساده دلان را که تحت تبلیغ مخالفان دریفوس قرار گرفته بودند به تغییر عقیده برانگیخت و در مقابل امواج آزادیخواهی و احقاق حق یک بیگناه، دولت چاره ای دیگر جز موافقت با تجدید نظر در محاکمه دریفوس نیافت و پس از چهار سال کشمکش و مبارزه سرانجام در سال ۱۸۹۹ در محاکمه دریفوس تجدید نظر شد و او از کلیه اتهامات تبرئه گردید و حیثیت او بطور کامل اعاده و مجدداً در ارتش بخدمت خود ادامه داد.

داستان سرنوشت تلخ مسیو حنیم از این لحاظ که ولوله ای برای نخستین بار در جامعه یهودیان ایران بوجود آورد و حتی تا این ساعت که در حدود شصت سال از اعدام او میگذرد یهودیان ایران را بدو دسته تقسیم کرده است، بدین معنی که دسته ای او را بیگناه و دسته ای دیگر بناحق تحت تاثیر تبلیغاتی که بزور پول علیه او صورت گرفته است وی را خائن میدانند، بداستان محاکمه دریفوس شباهت بسیار دارد ولی تفاوت فاحش آن با ماجرای دریفوس در آنست که نه تنها از طرف مردم ایران آهنگ اعتراضی علیه محکومیت او برنخواست بلکه از جانب یهودیان نیز هیچ گونه تلاش جدی برای

نجات او بعمل نیامد و حتی مخالفان سرسخت و بیرحم او از اینکه چنین مانع بزرگی را از سر راه ارضای مطامع زشت خود برداشتند از ته دل احساس شادمانی میکردند.

گرچه عده‌ای از محققان و نویسندگان منصف و روشنفکر و بیطرف ایرانی کوشیده‌اند حتی المقدور غبار از چهره حقیقی آن یهودی بیگناه که اینک در زیر خروارها خاک آرمیده است بردارند و بطلان اتهامات ناجوانمردانه‌ای را که به حنیم وارد ساخته‌اند با ادله و مدارک استوار به اثبات رسانیده‌اند، بنظر من هنوز این حقیقت کاملاً روشن نشده است که مخالفان حنیم تنها برای حُب جاه طلبی و عقده حقارت و ترس و بزدلی چه خیانت بزرگی را به یهودیت مرتکب شده‌اند و بنابراین اگر چه من در مقابل زولا گاهی در برابر کوهی بیش نیستم و امکان موفقیتم برای تبرئه یک فرد بیگناه در مقایسه با پیروزی تاریخی زولا یک هزارم نیز نیست وظیفه انسانیت و غلو احساسات و عواطف بشر دوستی برآتم میدارد به عللی که اینک از نظر خوانندگان عزیز این خاطرات میگذرانم فصلی را به شرح عمر دلخراش او اختصاص دهم.

حنیم منبع الهام من بود

شمونیل حنیم یکی از بستگان نزدیک من است و چنانچه بعداً به تفصیل خاطر نشان خواهم ساخت از چگونگی ماجرای وی کاملاً خبر دارم.

قطعاً اکثر خوانندگان که با جهان تعلیم و تربیت و بویژه روانشناسی آگاهی دارند میدانند که یکی از موثرترین عوامل تشکیل شخصیت هر فردی که بدون شبهه در تمام مدت عمر در فراز و نشیب زندگی او دخالت کامل

خواهد داشت «همانندی» است که بزبان انگلیسی یا فرانسه Identification نام دارد. بدین معنی که هر انسانی به هنگام طفولیت مخصوصاً در دوران خردسالی که هنوز ذهن او مانند برگ سفیدی آماده برای پذیرش و ثبت هر موضوعی است همواره تحت تأثیر نفوذ و مغناطیس یکی از اطرافیان خود قرار میگیرد که بیش از دیگران حرکات و رفتار و منش و صفات اخلاقی و روانی او را بیسندد و در قلبش اثر بگذارد و بتدریج از او در ذهن قهرمانی میسازد که روز بروز برای نزدیک شدن به او و همانندی با او بیشتر تلاش میکند تا بدرجه‌ای که برای تعیین خط مشی خود در زندگی او را الگو قرار میدهد. عده‌ای پدر، دسته‌ای مادر، گروهی عمو یا دانی، جمعی قهرمانان افسانه‌هایی که مطالعه کرده‌اند، برخی مردان بزرگ روز یا زمامدارانی که خوب میشناسند را برمیگزینند و در تمام طول زندگی به آنها اقتدا می‌کنند.

من اینک اعتراف میکنم بمناسبت نزدیکی دایم با خانواده حنیم و بستگی نزدیک با پدر و مادر و خواهران تیره بخت آن شادروان و مطالعه برخی از سرمقالات کوبنده او در روزنامه هحنیم، آنهم در موقعی که هر بامداد در همدان هنگام رفتن به مدرسه آلیانس میبایستی مورد تحقیر کودکان مسلمان قرار گیرم، از او قهرمان شیردل و پهلوانی متهور و بی باک در ذهن خود ساخته بودم و کسی که مرا درست بشناسد و از سرگذشت زندگی من آگاهی داشته باشد و بداند چه موفقیت هانی در محیط بسته و استبدادی ایران نصیب من شده است تصدیق خواهد کرد اگر مقالات من در روزنامه کیهان و کاویان بی شباهت به سرمقاله‌های هحنیم نیست و مبارزات متهورانه

من در مقابل زورمندانی مانند سپهبد رزم آرا و تیمور بختیار و پرویز عدل و ده ها قلدر و زورگوی دیگر کمتر از مدافعات حنیم در برابر مشتی حسود و خودخواه نبوده است، اگر در سن ۱۸ سالگی روزنامه نگاری را در روزنامه ایران آغاز کردم و سپس بسردبیری روزنامه مهمی مانند کیهان برگزیده شدم و آنگاه مجله «کاویمان» را تأسیس کردم، اگر در مقابل توطئه ها و فعالیت های مذبوحانه متعصبان در سن ۲۷ سالگی بریاست اداره خیرگزاری پارس منصوب گردیدم، همه را بعنوان درس عبرتی میدانم که از زندگی حنیم نگون بخت فرا گرفته ام و بهمین جهت از ته دل احساس میکنم سرمشق تهور و پشتکار و افکار آن زنده یاد مرا بر آن میدارد که اقلاً برای محو اباطیلی که برای آن مرحوم تراشیده اند خاطراتی را از او نقل کنم.

مسیو حنیم نه خائن بود و نه جاسوس بلکه بدلیلی که از نظر خواننده بیطرف خواهد گذشت فدای ریاست طلبی و مبارزه ناجوانمردانه مخالفین خود گردید. اینک ماجرای مسیو حنیم که من خواهم کوشید با استمداد از وجدان پاک و با استناد به حقایقی که خود بچشم دیده ام و نیک بیاد دارم برای اعاده حیثیت او که به عقیده من یکی از مردان بزرگ جامعه معاصر یهودیان ایران بود از نظر شما بگذرانم و قضاوت در مورد آنرا به بیطرفی و نیروی عدل و انصاف شما خوانندگان عزیز واگذار میکنم.

سابقه بستگی خانواده من با خانواده یحزقل حنیم

پدرم قبل از انتقال به همدان در کرمانشاه بکار تجارت اشتغال داشت و در تمام

مدت اقامت در آن شهر در خانه یحزقل حنیم پدر مرحوم مسیو حنیم، پسر عمویش بسر میبرد و چون بشهادات کلیه افرادی که او را بخوبی شناخته اند مردی متدین، خونگرم و پاک نهاد بود بین او و خانواده حنیم که مرکب از پدر و مادر و سه خواهر و یگانه فرزند پسر بود چنان رابطه استوار و ناگسستگی و مهرآمیزی برقرار شده بود که در تمام مدت عمر خانواده حنیم ادامه داشت و روز بروز هم محکمتر میشد بنابراین جای تعجب نیست که پس از انتقال پدرم به همدان روابط دوستانه او با خانواده حنیم همچنان برقرار بود و پدر حنیم و خودش مرتب نامه های محبت آمیز به پدرم مینگاشتند و هنگامیکه حنیم در مرداد سال ۱۹۲۲ در تهران به اوج رسید و نمایندگی او در دوره پنجم مجلس شورای ملی مسلم بنظر رسید و تصمیم گرفت که خانواده اش از کرمانشاه به تهران انتقال یابند، آنان در سر راه مرکز به همدان آمدند و مدت دو هفته میهمان ما بودند.

من در آن زمان دهمین یا یازدهمین مرحله زندگی را طی میکردم ولی کلیه لحظات ورود و اقامت آنان مانند پرده دقیق سینما اینک از نظرم میگذرد. در آن روزها هنوز اتومبیل وجود نداشت و بنابراین آنان با یک کالسکه چاپار چهار اسبه مستقیم به درب حیاط ما آمدند. در آنزمان پست سریع السیر عبارت از کالسکه بزرگی بود که چهار اسب قوی هیکل را به آن می بستند و پس از طی مقدار معینی کیلومتر در ایستگاههای مخصوصی که «چاپارخانه» میگفتند اسبها را تعویض میکردند تا موقعی که بمقصد برسد. این کالسکه ها علاوه بر انتقال نامه ها تعداد معینی نیز مسافر قبول میکردند و کسانی که

شایستگی و انسان دوستی مسیو حنیم از هیچ مقوله دیگری سخن نمی‌رفت. مخصوصاً پدر حنیم با آن کلاه پوستی سیاهش که آنی از سر برنمیداشت ضمن گفتگو درباره موفقیت‌های حنیم در تهران و سیل هواخواهانی که هر روز به او می‌پیوستند و روابط نزدیکی که با روزنامه‌نگاران و زمامداران ایران حاصل کرده بود برق مباهات از تمام صورتش ساطع بود و مادر و خواهرانش نیز از شادی در پوست نمی‌گنجیدند. آن دو هفته برای من و خانواده‌ام هفته‌های شیرین و سرورانگیزی بود. پس از دو هفته خانواده حنیم با امید و شادمانی بیشتری و با پیش بینی آینده سرامر افتخار و موفقیتی که در انتظار آنان بود بار دیگر در کالسکه‌های چاپار سوار شدند و راه تهران را پیش گرفتند.

دنباله دارد

میتوانستند هزینه سنگین مسافرت با چاپار را تحمل کنند با این وسیله سریع السیر رفت و آمد میکردند. آن روز پیرامون خانه ما که در یک کوی تمام مسلمان نشین بنام «گنبد علویان» قرار داشت جاروجنجال عظیمی برپا شد. همه همسایگان با کنجکاوی نزدیک خانه اجتماع کرده بودند و خیره به این مسافران تازه وارد که با چنین وسیله پرطمطراقی به این خانه وارد شده بودند مینگریستند. برای من و خواهران و برادران و هم بازیهای کوچکی که تا آن وقت در گذرگاههای باریک همدان جز عبور اسب و الاغ و گاو چیز دیگری ندیده بودیم از هر حیث تازگی داشت. چهره‌های پر سرور و غرور آمیز پدر و مادر و سه خواهر حنیم و تنها شوهر خواهر حنیم در آن روز برای من فراموش شدنی نیست. مدت دو هفته در خانه ما جز بحث در پیرامون خصایص اخلاقی، مراتب علم و دانش و



Iranian Jewish Senior Center

کانون سالمندان یهودی ایرانی مقیم لوس آنجلس جهت نگهداری و سرپرستی شبانه‌روزی از سالمندان عزیز محلی مناسب در Beverly Hills Guest Home با همکاری افراد با تجربه فارسی زبان فراهم نموده و در حال حاضر عده کثیری از پدران و مادران عزیز همراه با تسهیلات زیر مورد پذیرایی قرار می‌گیرند.

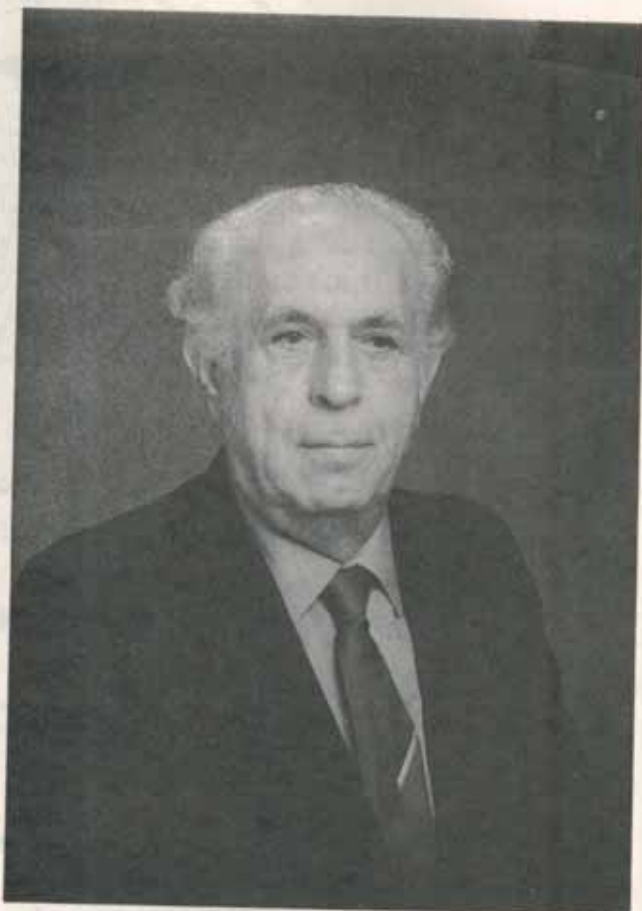
* رسیدگی اطباء ایرانی و رفع احتیاجات پزشکی
* برنامه‌های سرگرمی همراه با فیلم و موسیقی
* کمک در امر استحمام

* غذاهای گاشر ایرانی
* ورزش روزانه و فیزیوتراپی
* نظافت اطفاها و شستشوی پوشاک

برای کسب اطلاعات بیشتر و ثبت نام لطفاً با تلفن ۱۰۲۶ - ۲۸۹ (۳۱۰) یا آدرس زیر تماس حاصل فرمائید.

1019 S. Wooster St. #228 Los Angeles, CA 90035

فقدان عظیم یک نیکوکار



این ترتیب به آنها قوت قلب می‌بخشید تا بتوانند گرفتاری خود را با وی در میان گذارند. زنده یاد «سلیمان کهن» یکی از نیکوکاران پرتوان و پرکار جامعه ما بود و بدون قیل و قال و تنها بخاطر نفس نیکویی به کارهای اجتماعی می پرداخت. بعنوان مثال برای نوسازی مدارس کورش علاوه بر زحمات طاقت فرسای ساختمانی که بعهده او واگذار شده بود، خود نیز از کمکهای مالی شایان توجه به این مدرسه دریغ نوزید. بمنظور قدردانی از این زحمات بی دریغ و هم چنین مساعدتهای مالی ایشان به مدرسه، سالن آزمایشگاه مدرسه مزبور بنام ایشان نام گذاری شد.

کمکها و فعالیتهای زنده یاد «سلیمان کهن» فقط یک هدف را در بر نمی گرفت. کمکهای مالی قابل توجه او به بیمارستان کانون خیرخواه موجب شد که اطاق زایمان این بیمارستان بنام ایشان نام گذاری شود. گذشته از فعالیتهایی که ذکر شد وی همیشه به کمک به بیماران صعب‌العلاج و بی بضاعت می‌شتافت و با یاری همکارانش وسائل سفر آنها را به اسرائیل و مخارجشان را تدارک می‌دید و با محبتی پدران آنها را روانه سفر می‌کرد. پس از بازگشت همیشه به عیادتشان می‌رفت و شکر خدا را بجای می‌آورد که بیمار سلامت خود را باز یافته و به میهن بازگشته است.

علاوه بر آنچه رفت مرحوم کهن در کمیته حل اختلاف انجمن کلیمیان و صندوق ملی نیز بسیار فعال بود و در این زمینه هم از هیچ کمکی به مراجعان دریغ نمی‌کرد.

درگذشت این انسان نیکوکار فقدانی است عظیم برای جامعه یهودیان ایرانی که نام نیک و خدمات ارزنده‌اش را تا ابد بخاطر خواهند داشت.

جامعه یهودیان ایرانی یکی از نیکوکاران فعال و پرسابقه خود را از دست داد. شادروان «سلیمان کهن» بخش عمده‌ای از زندگی خود را وقف کمک به نیازمندان کرده بود، به خوشرونی و خوش برخوردی به همه کس بخصوص بینوایان و یتیمان شهرت داشت. بمحض رویرو شدن با هر فرد گرفتاری تکیه کلام همیشگی‌اش را بزبان می‌آورد: «پدرجان گرفتاری شما چیست و چه کمکی میتوانم برایتان انجام دهم»، و به

ده احکام

ده احکام زیر توسط یک بانوی امریکائی که در سن چهل سالگی مبتلا به بیماری M.S. (سفت شدن ماهیچه ها) شده و امروزه نود و سه سال از عمرش میگذرد نوشته شده است. باشد که اراده و عشق به زندگی این زن که حتی قادر به حرکت نیست، انگیزه‌ای باشد تا همه ما، بخاطر تمام نعماتی که پروردگار بما عطا فرموده شکرگزار باشیم و بیآموزیم. بیآموزیم از انسانی که زندگی را گرامی میدارد.

- ۱- غم و اندوه بخود راه مده چون غمه خوردن بی حاصل است و دردی را دوا نمیکند.
- ۲- از آینده مترس و مشوش آینده مباش چون اغلب حوادث و اتفاقاتی که از آن واهمه داری ممکن است هرگز اتفاق نیافتند.
- ۳- به پیشواز مسائل مرو- با هر مسئله در هنگام وقوع آن روبرو شو و آنها را یک به یک حل کن.
- ۴- مسائل روزانه خود را با خود به تختخواب ببر، اینها هم خوابه خوبی نیستند.
- ۵- مسائل دیگران را برای خود قرض مکن - خود آنها بهتر از تو قادر به حل مشکلات خود هستند.
- ۶- در گذشته زندگی نکن؛ خوب یا بد دیروز گذشت - هم و سعی و انرژی خود را صرف زندگی و امور امروزت کن.
- ۷- همواره یکایک نعمات خود را بشناس و بشمار - حتی کوچکترین آنها را - چون مجموع کوچکها بزرگها را تشکیل میدهند.
- ۸- مخاطب و شنونده خوبی باش زیرا وقتی به خلاف عقیده خود پی میبری که به سخنان طرف خوب گوش داده باشی.
- ۹- هرگز بخاطر محرومیت از آنچه نداری، عجز و لابه مکن - نود درصد این حال ریشه‌اش در دلسوزی از خود تو است و این باعث مانع شدن از افکار و اعمال مثبت میشود.
- ۱۰- از پلی که بآن نرسیده‌ای گذر نکن. تا بحال کسی موفق باین امر نشده.

گل باغ آشنائی



از: جهانگیر صداقت فر

غزل

هوس انگیزتر از مخمل تندیس تو دیبائی نیست
 شور و شرابتر از بستر آغوش تو ماوائی نیست
 رقص غوغای هوس، همهء آه و نفس، دلفد دل
 طرب انگیزتر از خلوت ما بزم مهیائی نیست
 شور و شیرین لبان، عطر بناگوش، کس سینه کال
 خوش تر از طعم تنت هیچ طعامی نه، مسمائی نیست
 سر به سرگشته ام آفاق زمین را پی دنج حرمی
 حجله آماده کن ای یار، جز آغوش توام جائی نیست
 در سرا پرده افلاک چه بسیار مد و مهر، ولی
 غیر تو در حرم من در دردانه بی تائی نیست
 دل به دریا زدگانیم در این جذر مد بحر هوس
 آتش عشق به جان را ز بد حادثه پروائی نیست
 تهمت آرز و طمع نیست سزاوار من دلشده را
 وصل میخوام و بس، بیشترم از تو تمنائی نیست
 آخر الامر به دام منت افکند فریب غزلی
 دلفریبنده من، جز تو در این شعر فریبائی نیست
 قصه وامق و عذرا که شنیدی تو، حدیثی کهن است
 شعر امروز بین: جز من و تو وامق و عذرائی نیست
 تا هم امروز هنوزم نفسی هست و هوس شعله گشان
 مجمر آتش جانم شو شکیبانه، که فردائی نیست
 بعد از این مدح و ثنا گز بن دل خاسته، انصاف بده
 خواهش کام، دلارام منا، خواهش بیجائی نیست

شب چو بستم دست از نیش کرم
 دوا از غصه بگردونت جواش کرم
 دیدی آن آن نیش و شمن جان بود ترا
 گریه شمری بخدا دوست خطایش کرم
 غرق خون بودی ز زخمت فریاد
 خوانم افسانه شیرین تو باش کرم
 خانه مردم بیکجا پوش خانه چشم
 آفت زگریم نمودم که خوابش کرم
 زندگی کردن من مردان تیرگی بود
 آنچه جان کندم غم غمناکش کرم

مین عمید (نگاه)
 یک عمر دیدی و نشناختی ام
 در کوره نخل جھل بوسل بگداختی ام
 بارنده یوتی در آخر کار از انکت
 در بازی کودکانه ای، باختی ام

علم یا ثروت کدام بهتر است

خواندن انشاء خود ادامه داده و دلالت وی را در مورد کسب ثروت بشنود و حتی او را از داشتن چنین فکری نکوهش کرده و او را از کلاس بیرون کرده است. صد البته وظیفه معلم آنهم در کلاس ابتدائی در آن دوره از زمان که مدت زیادی نبوده است که مدارس توسعه یافته، لازم بود که چنین باشد ولی در این دوره از زمان، هر چند تحصیل علم درجات مختلف دارد ولی تحصیل علم در مدارس ابتدائی و متوسطه عمومیت یافته و برای هر فردی جهت ادامه زندگی چه برای کسب و کار و یا صنعت و تجارت و یا هر حرفه دیگری از واجبات است و از اینجهت تحصیلات ابتدائی و متوسطه در بیشتر ممالک اجباری و حتی مجانی است تا عموم مردم از آن بهره مند شوند، بنابراین اکنون تحصیل علم و دانش و کسب ثروت مفهوم سابق را ندارد و مقایسه آنها بصورت سابق معمول نمیشود.

مسلمانان عموم مردم مایلند از کلیه امکانات موجود چه از نظر تحصیلات و چه از نظر امکانات مالی شایسته بهره مند گردند ولی بطور کلی باید این واقعیت را در نظر داشت که افراد مردم از نظر استعداد ذاتی و نبوغ فکری یکسان نمی باشند و با هم متفاوتند و برحسب استعداد ذاتی و علاقه باطنی رشته مورد نظر خود را انتخاب میکنند. کمتر افراد را میتوان سراغ کرد که بتوانند در همه رشته ها

آقای ناصر اوهب نویسنده خوش ذوق با قلم شیوای خود معمولاً موضوعهای اجتماعی را مورد بحث و مذاقه قرار داده و پس از بررسی های لازم از خوانندگان نیز نظر خواهی میکنند و این مرتبه مجله شوفار نیز جویای عقیده خوانندگان خود شده است.

در رابطه با طرح موضوع علم بهتر است یا ثروت در آن دوره از زمان تشویق دانش آموزان به تحصیل علم بمنظور سواد آموزی بوده است. زیرا که در آنموقع که هنوز مدارس توسعه امروزی را نداشت و معمولاً بودند افرادی که فرزندان خود را از ابتدای کودکی، بدون آنکه آنها را به مکتب خانه و یا بعداً که مدارس تاسیس گردیدند، بمدرسه بفرستند، آنها را به شاگردی برای کارآموزی و یا کسب درآمد میفرستادند و اکثراً مردم بی سواد بودند.

در اینصورت معلمین مدارس بدون توجه به صور مختلف و درجات متفاوت تحصیل علم و ثروت بصورت درست و بدون هیچ بحث و گفتگو و چون و چرا و بدون توجه به اوضاع و شرایط مختلف زندگی مردم و باقتضای مصلحت، دانش آموزان را به تحصیل علم تشویق و از آن طرفداری میکردند و کسب ثروت را که شاید در آنموقع منظور کسب درآمد بوده است موکداً نفی میکردند. کمااینکه معلم مربوطه، در ابتدای امر حاضر نشده است که آقای ناصر اوهب در کلاس ششم ابتدائی به

از خود استعداد نشان داده و پیشرفت حاصل کنند. یکی مایل است و استعداد آنرا دارد که رشته مورد علاقه خود را دنبال کند و در آزمایشگاه‌ها به تحقیق و مطالعه پرداخته و چیزی را کشف کند و بشدت بآن ابراز علاقه میکند و هیچگاه بدنبال کسب مال نمیرود و تنها به حقوق ماهیانه دانشگاهی خود و گذران زندگی معمولی اکتفا میکند ولی فرد دیگری استعداد و حوصله مطالعه یک فصل از کتابی را نداشته و همواره به امور هنری و یا فنی و یا اقتصادی میپردازد. و مسلماً چنانچه استعداد ذاتی در چند رشته باشد البته بهتر بوده و موفقیت هم حاصل خواهد گردید.

البته برای یک زندگی مرفه و آبرومند، علم و امکانات مالی درحد متعادل خود لازم و ملزوم یکدیگرند و نمیتوان آنها را بصورت سابق با هم مقایسه کرد و گفت کدام بهتر است. مثل اینکه بگوئیم وجود پزشک بهتر است و یا وجود دارو. مسلم است که وجود هر دو آنها لازم و ملزوم یکدیگرند و بدون وجود هر دو از هیچکدام به تنهایی کاری ساخته نمیشود. ولی در حقیقت چه رسیدن به درجات علمی در حد دانشمندان بلند پایه و چه کسب ثروت‌های هنگفت، کار هر کسی نیست و هر دو نتیجه استعداد و نبوغ ذاتی است که مسلماً در وجود همه نمیشود.

و اما اینکه چرا ثروتمندان از عزت و احترام بیشتری برخوردارند و مورد تکریم و تعظیم افراد جامعه قرار میگیرند، اینکه اینها صاحب چیزی میباشند که خیلی زیادتر قابل رویت و لمس میباشد. پوشیدن لباس‌های مارک دار، تصاحب اتومبیل‌های لوکس آخرین سیستم از کارخانجات معروف و گرانتیتمت، ترتیب مهمانیهای پرجمعیت با پذیرانی شاهانه

در هتل‌های بسیار مجلل و گرانتیتمت و اعلام مبالغ چشمگیر برای امور خیریه در محافل مختلف چشمگیر بوده و جلب توجه میکنند. همانطور که حضرت سلیمان در حدود سه هزار سال پیش گفته است «احترام مردم بطرز لباس پوشیدن آنها است» و از اینجهت است که عامه مردم بغلط برای ثروتمندان احترام زیاد قائل میشوند. در صورتیکه آنچه دانشمندان از آن بهره مندند چندان برای اغلب مردم قابل درک و لمس و رویت نمیشود زیرا که نظریات دانشمندان و تراوشات شریخش فکری آنان در مجلات و محافل علمی منعکس میگردد و عامه مردم از آن با خبر نمیشوند و محصول اکتشافات و اختراعات آنها در کارخانجات تهیه و در دسترس مردم قرار میگیرد و مردم در جریان کار دانشمندان بصورت چشمگیر قرار نمیگیرند و بنابراین صاحبان سرمایه مورد توجه قرار نمیگیرند.

حتی بچشم خود می بینیم که یک رقاص و یا ورزشکار حرفه‌ای را که از این راه ثروتی بهم زده است مردم با مشاهده هنر آنها چگونه نسبت به آنها ابراز احساسات میکنند و برای آنها احترام قائل میشوند این نتیجه اشتباه و قضاوت نادرست و برداشت نابجای مردم است. و دیده میشود که حتی بعضی از تحصیل کرده‌ها نیز از این اشتباه و قضاوت ناصحیح برکنار نمیانند و برای چنین افراد احترام خیلی بیش از حد قائل میشوند.

البته نباید نادیده گرفت که بسیاری از دانشمندان و پزشکان و روحانیون سرشناس و شناخته شده نیز که مردم در جریان کارهای برجسته آنها بوده و خدمات شایسته آنها چشمگیر میباشد، مورد نظر و توجه و احترام و تعظیم و تکریم عامه قرار دارند.

برگرفته و خلاصه شده از کتاب: برندگان یهودی جوآنز نوبل:

اثر دکتر اردشیر بابک نیا

یهودیان در خدمت بشر

الی مچ نیکف

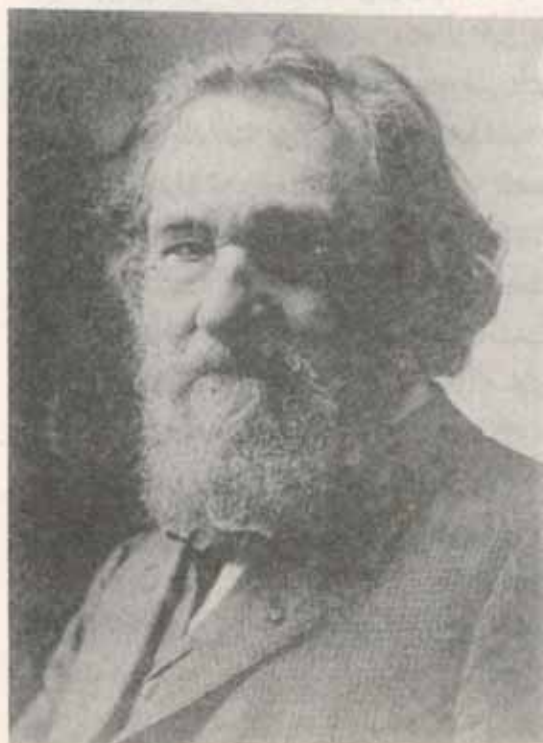
این دانشمند یهودی برای تحقیق دربارهٔ مصونیت مقداری از میکروب حصبه را بخودش تزریق نمود.

«من ذاتاً با استعداد خلق شده‌ام و یقین دارم روزی محققى برجسته خواهم شد.»

الی مچ نیکف

در ۱۸۲۵ سالی که پاستور به استادی و ریاست دانشکدهٔ جدیدالتاسیس «علوم لیل» برگزیده شد در خاراکف روسیه کودکی بدنیا آمد که او را الی نام نهادند و بعداً از همکاران صمیمی پاستور و یکی از چهره‌های درخشان علوم پزشکی شد. پدر الی مچ نیکف افسر گارد سلطنتی اوکرائین و مادرش نواخویچ از یهودیان اصیل روسیه بود.

تحصیلات ابتدائی وی در خاراکف آغاز شد و از همان سالهای اول شروع به تحصیل علاقهٔ شدیدی به علوم وابسته به طبیعت پیدا کرد و اغلب برادران و دوستان خود را جمع



کرده با ایشان درباره آنچه در کتب طبیعی مطالعه کرده و به نظرش شگفت آمیز می‌آمد بحث میکرد. پس از اتمام دوران دبیرستان وارد دانشگاه خاراگف شد و به تحصیل علوم طبیعی پرداخت. در آنجا با چنان شوق و علاقه‌ای کار میکرد که دوره چهار ساله اخذ لیسانس دانشکده را دو ساله به پایان رسانید. سپس با بورس اهدائی دولت روس مدتی را در دانشگاه های «هلی گولند» و «گیسن» گذرانید و سپس بدانشگاه «گوتین گن» و آکادمی مونیخ رفت و مدتی در آزمایشگاه «سی بولد» مشغول کار شد.

در سال ۱۸۶۵ زمانی که در گیسن بسر میبرد در نوعی کرم پهن توجه‌اش به هضم درون سلولی جلب شد و این اتفاق بظاهر کوچک منشاء یک سری مطالعات طولانی شد که بعدها منجر به ابداع یکی از جالبترین تنوریهای طب گردید.

در سال ۱۸۶۷ الی به روسیه بازگشت. علاوه بر تجربیات با ارزشی که در این سفر کسب کرده بود چند کتاب علمی را نیز با خود به روسیه آورد و در بین آنان مبدا، نژادهای داروین بیش از همه مورد توجه‌اش قرار گرفت. مطالعه این کتاب ویرا در راه جدیدی یعنی مطالعه جنین شناسی مقایسه‌ای وارد کرد.

چند ماهی از ورودش به روسیه نگذشته بود که او را بدانشگاه جدیدالتاسیس اودسا دعوت کردند و کمی بعد بدانشگاه سن پترزبورگ منتقل شد. در سال ۱۸۷۰ دوباره بدانشگاه اودسا بازگشت و با سمت استاد حیوان شناسی و تشریح مقایسه‌ای مشغول کار شد.

در سن پترزبورگ با لودمیلا فتود وروویچ آشنا شد. آشنائی که منجر به ازدواج وی با لودمیلا گردید. لودمیلا دختری مسلول

بود و آنچنان از این بیماری رنج میبرد که حتی روز اجرای مراسم عقد او را با صندلی در مراسم حاضر کردند. مچ نیکف ۵ سال تمام مجدانه برای نجات همسرش از این بیماری که در آن زمان درمان قاطعی نداشت کوشش کرد ولی متاسفانه کوشش‌هایش بجائی نرسید و لودمیلا در بیستم آوریل ۱۸۷۳ فوت کرد.

این ضربه روحی به‌مراه ناراحتی قلبی و عدم توافق فکری مچ نیکف با سایر همکاران دانشگاهیش ویرا آنچنان آشفته خاطر کرد که یکبار تصمیم به خودکشی گرفت ولی از بخت خوش دنیای علم او را از مرگ حتمی نجات دادند. چندی بعد هنگامیکه در اودسا بود با دختری بنام اولگا آشنا شد و این آشنائی بعدها منجر به ازدواج آنان گردید. در سال ۱۸۸۰ همسر دومش نیز دچار یک حمله شدید تب حصبه شد و این موضوع مچ نیکف را وا داشت تا مطالعاتی را درباره مصونیت در برابر این بیماری شروع کند. برای این منظور و هم برای اینکه بداند آیا عامل مولد این بیماری توسط خون هم منتقل میشود مقداری از آنرا بخود تلقیح نمود.

در ۱۸۸۲ در حالیکه آرامشی نسبی در زندگیش پیدا شده بود بسبب عدم توافق با سیاست داخلی دانشگاه اودسا و بطور کلی در نتیجه عدم رضایت از حکومت وقت روسیه از کلیه پست‌های دانشگاهی خود استعفاء داد و عازم مسنا شد در آنجا در آزمایشگاه خصوصی خود درباره جنین شناسی مقایسه‌ای مطالعات خود را ادامه داد، ضمناً در همین آزمایشگاه مشهورترین کار خود یعنی فاگوسیتوز را که همیشه مترادف با نام مچ نیکف است به جهانیان عرضه کرد.

جریان واقعه‌ای که منجر به کشف این

پدیده شد از این قرار بود که روزی مچ نیکف مشغول مطالعه لارو ستاره دریایی بود که یکباره نظرش به طرف سلولهای متحرکی در بدن حیوان جلب شد و بنظر میآمد که سلولهای گشتی مدافع جانور باشند. برای اطمینان نسبت به این موضوع با فرو بردن برگ کاجی در تنه لارو موجب آزرده شدن آن شد و روز بعد ملاحظه کرد که آن سلولهای گشتی دور تا دور برگ کاج را احاطه کرده اند، روی این اصل فکر کرد که در جانوران بالاتر نیز این واکنش ممکن است صورت گیرد و پس از مطالعات فراوان دریافت که در موجودات عالی گلبولهای سفید خون عهده دار این وظیفه هستند. در راه بازگشت به اودسا مچ نیکف مدتی را در وین توقف کرد و درباره پدیده فوق الذکر با کلاوس استاد حیوان شناسی دانشگاه وین مذاکراتی بعمل آورد و کلاوس پس از تمجید فراوان از کار این محقق جوان نام فاگوستیوز (بیگانه خواری) را برای این پدیده پیشنهاد نمود و بالاخره در ۱۸۸۳ مچ نیکف اولین مقاله خود را درباره فاگوستیوز منتشر ساخت.

فاگوستیوز عملی است که اغلب سلولهای زنده قادر بانجام آن هستند یعنی میتوانند ذرات مواد خارجی را بدرون خود وارد کنند و آنها را تحت تاثیر مخمرهانی گوارشی خود قرار داده از بین ببرند.

بیگانه خواری در حیوانات یک سلولی (مانند آمیب) عمل تغذیه حیوان محسوب میشود ولی در ارگانیزم حیوانات چند سلولی سلولهای خاصی عهده دار بیگانه خواری هستند. این سلولها در میدان کارزار آماس با ذرات خارجی می جنگند، منتهی بعضی از آنان مانند چند هسته ای های نوتروفیل، بیشتر ذرات کوچک مانند میکروبها را مورد حمله قرار داده

و می بلعند و نابود میکنند و بنام کیروفاژهای مچ نیکف مشهورند.

علاوه بر خاصیت ایمنی شناسی که در فاگوستیوز موجود است این کشف از نظر خصوصی نیز اثر فراوانی بر مچ نیکف گذاشت زیرا وی از آن پس بدینی را کنار گذاشته با دلی پر امید و روحیه ای شاد آزمایشهای خود را دنبال میکرد.

مچ نیکف در ۱۸۸۶ به ریاست موسسه جدیدالتاسیسی که در اودسا برای دنبال کردن مطالعات پاستور ایجاد شده بود برگزیده شد. اما از آنجا که این موسسه یک مرکز درمانی و مچ نیکف یک بیولوژیست بود بزودی آنجا را ترک کرده و در ۱۸۸۸ به پاریس رفت تا با پاستور همکاری کند. پاستور نیز در انستیتو پاستور پاریس آزمایشگاهی مجهز در اختیار مچ نیکف گذاشت و او تا آخرین روزهای زندگی خود در آن آزمایشگاه بسر میبرد.

علاوه بر فاگوستیوز مچ نیکف مطالعات جالبی در جنین شناسی داشت. از آن جمله است جنین شناسی حشرات و جنین شناسی مدوزا که درباره آنها مقالاتی منتشر ساخت. در انستیتو پاستور فرانسه وی مطالعات خود را روی مسئله مصونیت متمرکز ساخت که بالاخره منجر به دریافت جایزه طب نوبل در ۱۹۰۸ گردید. زمانی که در پاریس اقامت داشت چندین مقاله و چند کتاب درباره آسیب شناسی مقایسه ای آماسها (۱۸۹۲) و مصونیت در مقابل بیماریهای عفونی (۱۹۰۱) و طبیعت بشر (۱۹۰۳) و طول عمر (۱۹۰۷) منتشر کرد.

بعلاوه برای نخستین بار ثابت کرد که سیفلیس را میتوان به میمون هم انتقال داد و نیز مطالعات جالبی درباره خاصیت درمانی پماد کالومل در مراحل اولیه درمان سیفلیس بعمل

آورد. سپس به مطالعه فلور میکروبی روده انسان پرداخت و پس از یک رشته مطالعات فراوان تئوری بسیار جالب و پربهره‌دانی را درباره طول عمر انتشار داد. وی در این تئوری خاطر نشان ساخته بود که پیری ناشی از مسمومیت تولید شده از سم حاصل از میکروبیهای موجود در روده است و برای جلوگیری از تکثیر و نمو این میکروبیها رژیم خوردن لبنیات را توصیه میکرد که باعث بالا بردن سطح اسید لاکتیک روده میشوند که خود موجبات وقفه تکثیر این میکروبیها را فراهم مینمود. در آن زمان این رژیم با یک محبوبیت فوق العاده زیادی مواجه گردید.

مچ نیکف درجات و نشانهای علمی بسیاری دریافت داشت از آن جمله درجه دکترای افتخاری علوم از دانشگاه کامبریج و مدال کاپلی انجمن سلطنتی لندن را میتوان ذکر نمود.

وی در انجمن پزشکی پاریس و آکادمی علوم و پزشکی سن پترزبورگ و انجمن پادشاهی لندن عضویت افتخاری داشت. بعلاوه عضو وابسته چندین انجمن علمی و عضویت خارجی انجمن پزشکی سوئد را نیز دارا بود.

عکسی که در انستیتو پاستور از وی گرفته شده او را با موهای بلند و ریشی نتراشیده نشان میدهد. اغلب لباسهای کهنه بر تن داشت که جیبهای آن مملو از یادداشتهای علمی بود و در همه فصول چتری به همراه خود داشت.

از ۱۹۱۳ بعد مچ نیکف از حمله‌های مکرر قلبی به شدت رنج میبرد و بالاخره در شانزدهم جولای ۱۹۱۶ بدرود حیات گفت. به افتخار مچ نیکف و برای بزرگداشت نام او میکروبی را بنام اسپیرالیس مچ نیکوی اسم گذاری کرده‌اند.

THE MORTGAGE STORE A DIRECT LENDER



ایرج اسحقیان - مشاور در امور وام
(310) 286 - 1806 (310) 239 - 8700 (Pager)
(800) 490 - 2274, Ext. 137

وام: مسکن - ساختمان - شاپینگ سنتر - آپارتمان بیلدینگ - بیزنس -

آفیس بیلدینگ و سایر وام‌ها

برای شرایط مختلف با تأیید یا بدون تأیید مدارک درآمد، وام مسکن و آپارتمان بیلدینگ شما در شرکت ما عمل شده و پرداخت خواهد شد.
مبلغ ۱۰۰ دلار برای هر وام به نام وام گیرنده به فدراسیون یهودیان ایرانی پرداخت خواهد شد



ما و شما

نامه‌های بسیاری از شما خوانندگان گرامی، بدلیل تراکم مطالب شوفار، مدتی است بدون پاسخ مانده. با طلب پوزش فراوان، این شما و این خوانندگانی که با ما در مکاتبه بوده‌اند.

لازم به تذکر است که البته آن قسمت از مقالاتی که دریافت شده و از سوی شورای نویسندگان تصویب شده، در شوفار بچاپ رسیده.

لطفاً مطالبی را که برای ما میفرستید: (۱) درشت و خوانا بنویسید، (۲) یک روی کاغذ بنویسید (۳) یک خط در میان بنویسید، (۴) نام و نشانی کامل خود را برای ما بنویسید. اگر می‌خواهید اسم شما ذکر نشود مطالب شما پس از تصویب شورای نویسندگان با امضای محفوظ بچاپ خواهد رسید وگرنه از چاپ مطالب شما معذوریم.

قرار داده‌اند، ما این نامه را بعنوان مشت نمونه خروار بچاپ رسانده و دست همه شما عزیزان را صمیمانه می‌فشاریم.

خانم لیلی بلور: یکی از خوانندگان علاقمند به شوفار میباشند که با شوفار همکاری نزدیکی داشته و بویژه در تهیه مطالب و طرح‌های گوناگون ما را یاری میدهند.

با سپاس از خانم لیلی بلور، امیدواریم سایر خوانندگان ما نیز بر ایشان تاسی بجویند.

آقای موسی کهن قادش می‌نویسند: مدتی است نشریه شوفار بدست من میرسد که از مطالعه آن لذت میبرم. الحق مجله‌ای بسیار با محتوی و آموزنده میباشد. ضمن تشکر و قدردانی از نویسندگان و اداره کنندگان آن نشریه، موفقیت شما را در راه پیشرفت هر چه بهتر آن مجله از خداوند متعال مسئلت داریم. شوفار: نامه آقای کهن قادش یکی از دهها نامه‌ای است که در تشویق از دست اندرکاران شوفار بدست ما رسیده است. ضمن سپاسگزاری از سایر عزیزانی که ما را مورد عنایت خود

بیا تا لحظات را جمع بندیم
و زندگی را لحظه ای سازیم!

آقای عزت اله اسحقیان (حنوکا): پنج قطعه
شعر زیر عنوانهای لخدودی - نقد یشاخ -
موسای نبی - حنوکا و ال ملخ فرستاده اند که
گوشه هائی از هر یک از این اشعار از نظر
خوانندگان میگذرد:

ای دوستان، نوعروس مقدس را رویم پیشواز
به پیشواز روزی که ما را نشان است و احراز شبات
رویم به پیشواز شبات با شادمانی و با ساز
که سرچشمه برکت و نعمت را بود سرآغاز شبات

خانم مهناز - ج (امضاء محفوظ): نامه ای
خطاب به آقای صیون ابراهیمی نوشته اند که
نوشته ایشان و پاسخ سردبیر بدین قرار است:
آقای صیون ابراهیمی:

جنابعالی که آنقدر قلم توانا دارید و
آنقدر خوب برنامه از رادیو اجراء میکنید،
جنابعالی که سردبیر یک مجله وزین هستید که
در همه دنیا پنخس میشود، برنامه های
تلویزیونی «این سو و آن سو» را داشتید، چرا
فقط راجع به «محشاوا» و «میرزا آقا جان
نفتالی» مینویسید؟

نوشته هائی از این بهتر میتوانید
بنویسید، چرا نمی نویسید؟

پاسخ: پیش از هر چیز از همه لطف و محبتی
که بمن فرموده اید سپاسگزارم ولی بیشتر
ممنونم که نظرتان را درباره نوشته های من با
من بی محابا در میان گذاشته اید.

اگر شما به مجموعه نوشته های من

خانم سیمونا لای می نویسند: ۲۹ سال دارم
و دو فرزند دارم. تحصیلاتم در رشته اقتصاد و
حسابداری از دانشگاه یو. سی. ال. است و
فارغ التحصیل هنرستان ملی موسیقی ایران
هستم.

خانم لای قطعه شعر زیر را برای ما
فرستاده اند:

زندگی لحظه ای است!

لحظه ای شاد و لحظه ای پر از غم
لحظه ای تبسم و لحظه ای اشک و درد
لحظه ای تولد است و لحظه دیگر مرگ
اما چه خوش آن که

لحظه ها را غنیمت می شمارد

و از فردا ابایی ندارد

چه خوش آنکه دلش را پاک

و آینه قلبش را همیشه پرنور نگاه می دارد

چه خوش آنکه در طلوع هر صبح

زندگی را از سر می گیرد

و از درد و رنجها کناره می گیرد

و چه خوش آنکه با عشق

به زندگی پا می گذارد و

با عشق این دنیا را وداع می گوید

بیا تا دست در دست هم بگذاریم

و شبهای سرد پر تردید و اضطراب را

کنار بگذاریم

بیا با هم از نور بگوئیم و از بلندیها

بیا تا یار و یاور هم باشیم و

لحظه هامان را با لبخند شیرین کودکی پر کنیم

بیا با عشق، قصری از گل بسازیم

و در بروی غمها ببندیم

بیا تا لحظه ها را گرمی بداریم

و محبت را نماد زندگی سازیم

مراجعه کنید ملاحظه خواهید فرمود که کارهای من تنها در زمینه بقول شما «محشاوا» نیست بلکه همیشه کوشیده‌ام در زمینه‌های گوناگون بنویسم و بقول اهل فن، طبع آزمائی کنم.

اما سرکار مهناز خانم، هر نویسنده، شاعر یا هنرمندی یکی از منابع الهامش بر دیگر منابع می‌چرید.

برنامه تلویزیونی و رادیویی من مخاطبی چند صد هزار نفری از طیف‌های گوناگون فکری مردم ایران زمین دارد. نوشته‌های من در شوفار (که شاید چند هزار خواننده داشته باشد) حالتی دارد مکاشفه‌گونه با ریشه‌هایم، با کودکیم و بالاتر از همه با مردم خودِ خود یعنی یهودیان ایرانی و اگر بخوام کمی جلوتر هم بروم، با یهودیان ایرانی محله جهانباره یا جویبار اصفهان. میرزا آقا جان نفتالی همین من و شما و دیگر یهودیان ایرانی کوچ کرده باین دیاریم که چیزی جز «محشاوای» آوارگی نداریم. به کلامی دیگر این افراد و واژه‌ها تنها محملی است برای زدن حرف دل یک قلمزن یهودی ایرانی که بیش از ۲۵۰۰ سال جرأت نداشته قلم را بردارد و بنویسد «میرزا آقا جان نفتالی» - چرا؟ چون آنقدر «جهود» خطاب شده بوده که خود نیز از نام ایرانی - یهودی خود واهمه داشته. مهناز خانم، کاش من اسم دانی جان و عمو جان و پدر بزرگ و مادر بزرگتان را میدانستم تا بتوانم، شاید، از شما بپرسم نامهانی چون یحزقل و شوشنا و سلیمان و دانیال و ایوب و شیفر و منور و گوهر و میریام و بالاخره صیون چه عیبی دارد.

شما که اسمتان مهناز است نمیدانید سر همین اسم صیون، من چه روزگارهایی کشیده‌ام. مثلاً یک معرفی ساده گرفته:

- بنده صیون

- ببخشید، چی؟

- عرض کردم صیون - نام دیگری برای کوه سینا و بیت المقدس

- عجب! این همان صیون است؟

- نه قربان، صیون و جیحون به گمانم اسم رودخانه است و با «س» نوشته میشود. صیون را با «ص» می‌نویسند ...

طبعاً در ایران سیستمی بوجود آمده بود بنام «انکار هویت» و اصطلاحی رایج شده بود بنام «سری که درد نمیکند را چرا دستمال ببندیم!» و خلاصه اینکه بودند بسیاری که برای اینکه دچار این خم و چم‌ها نشوند، اسمشان را از صیون به سیروس عوض میکردند و قال قضیه را می‌کنند.

من، مهناز خانم، در ایران هم سخت پای اسم و هویتم ایستادم، روی سر کاغذ اداره ما که شرکت بزرگی بود و من با چندین ایرانی و انگلیسی و امریکائی دیگر شریک بودم و اسامی شرکاء روی سرکاغذ، اسم مبارک «صیون» (خودم را عرض نمیکم - صاحب اسم را میگویم) آن بالا میدرخشید. حالا هم توی تلویزیون وقتی جلوی دوربین نشسته‌ام یا در رادیو وقتی جلوی میکرفون هستم، اسم «صیون» را با تکیه و پافشاری میگویم. عقده‌ای شده‌ام؟ انتقام میگیرم؟ نه عزیزم، هیچکدام. فقط یک کار ساده می‌کنم - اسم را میگویم. همین.

مهناز خانم، مثلی معروف که میگوید، «فلانی از ده بیرون آمده ولی ده از او بیرون نیامده است.» خیلی‌ها فکر می‌کنند هنوز هم دارند در ایران قبل از انقلاب زندگی می‌کنند و از ابراز هویت و دین خود پرهیز دارند - سهل است آنرا نامطلوب هم میدانند.

شما را بخدا سوءتفاهم نشود. من ایران را دوست دارم، به هموطنان ایرانی علاقمندم، فرهنگ سرزمینمان را ارج می‌نهم، زادگاهم ایران است، اصفهان است، جهانباره است و پدرمادرم که روانشان شاد باد، در آن خاک آرمیده‌اند و... با افتخار و بدون هیچگونه هراس، یک یهودی ایرانیم.

«محشاوا» را یکبار دیگر بخوانید، فقط توی ذهن خودتان، نام آنرا عوض کنید به مثلاً «دلمشغولی‌ها»، شاید با گذر از این واژه‌ایکه از آن هراس دارید، متن نوشته را راحت بتوانید بخوانید.

با احترام کلاه خود را در مقابل شما برمیدارم.

آقای یوسف گل فیض: قطعه شعری بنام ده فرمان برای شوفار فرستاده‌اند که از نظر خوانندگان گرامی میگذرد:

ششم در ماه سیوان شد شخینا،

درخشان از جلالش کوه سینا

بشد نازل اصول دین و ایمان،

فرامین تورا ده امر و فرمان

منم خالق که آوردم تو بیرون،

زقید بندگی مصر و فرعون

بغیر از من خدای دیگری نیست،

که بت پوچ است و آن جز بیکری نیست

به بت سجده مبر چون بُت خدا نیست،

عبادت کردن او را سزا نیست

چو من یکتای رحمتگر خدایم،

به نیکان نیکی و احسان نمایم

محبت مینمایم دوستانم،

بگیرم انتقام از دشمنانم

به بیهوده و باطل نام یزدان،

مبر بر لب که جرمش نیست آسان
مقدس دار یاد روز شبات،
به فرمانی اکید از نص تورات
به شش روز میدهی کارت به انجام،
به هفتم روز راحت باش و آرام
به شبات استراحت کن زکارت،
همه فامیل با خدمتگذار
پدر با مادرت را محترم دار،
که تا عمرت شود بسیار و پربر
مگیر تصمیم قتل بیگناهی،
بترس از خشم و از قهر الهی
زنا و فعل بد از خود حذر کن،
بچشم و دل از آن قطع نظر کن
مکن دزدی که منع است از خداوند،
که دزدان عاقبت افتند دریند
مگو کذب و دروغی از حسادت،
بهمنوعت به هنگام شهادت
مدار حرص و طمع بر هستی کس،
بسهم خود قناعت کن همان بس

خانم مینو بهشت: شعر زیر را که عنوان آن «به دنبال او» است برای ما فرستاده‌اند:

در این گیر و دار

در این پیچ و خم بن بست ها

بسیار می اندیشم که چه می خواهم؟

و تمامی جوابها و سوالها

به او ختم میشود، آری او، گمشده من.

کجاست نیمه گم گشته من

-که تا با وصالش-

آرامش یابم.

سرد است و گرم

تند است و شیرین

گشتن به دنبال گمشده‌ای بی نشان

و اما تقسیم تنهائی ها با هم!

آیا می یابمش تا با وصالش

آرام گردم؟

یا که با رسیدن مرگ

به آرامش ابدی دست خواهم یافت؟

میگردم همچو شیخ پیر، چراغ بدست به گرد

شهر

و می بندم گوشه‌هایم را بر پیچ مردمان

«یافت می نشود جسته‌ایم ما! (۱)»

و همچنان میرویم چون باد به راههای دور

گاه آرام و گاه تند

«ولی افسوس

نمی خواهم آنچه را می بینم

و می‌خواهم آنچه را نمی بینم». (۲)

(۱) مولوی

(۲) شفیعی کدکنی

آقای سلیمان رخشا - تورنتو: شعر بلندی را

که بگفته خودشان در حالی سروده شده که سه

درجه تب داشته‌اند برای ما فرستاده‌اند که

گوشه هائی از آن از نظر شما میگذرد:

یارب بمن یاری بده

بهر هر کاری بمن یاری بده

یارب تو بمن یاری کن

تا بهم کیشان خود یاری کنم ...

بلبلی دیدم گریان و ناله کنان

بر سر شاخه گل نعره زنان

از بی وفائی گل نالان بود

که چرا دیر آمدی و زود رفتی ...

شوفار

نیاز به تعدادی داوطلب افتخاری برای ترجمه از زبان انگلیسی به فارسی دارد.

داوطلبان میتوانند با تلفن ۲۵۳۱ - ۷۳۱ (۲۱۳) با خانم ویکی درویش تماس حاصل نمایند.

برای کرایه در بهترین منطقه سانتامونیکا

یک دستگاه آپارتمان بزرگ دو اطاق خوابه با دو حمام در طبقه اول

یک ساختمان دو طبقه برای کرایه بقیمت رنت کنترل ماهانه ۱۵۶ دلار آماده میباشد.

طالبین با شماره زیر تماس حاصل نمایند و یا پیغام بگذارند

(310) 275 - 2608

۲۶۰۸ - ۲۷۵ (۳۱۰)

With her beautiful hands,
 To shield her eyes
 From the hallowed flames
 As her mother did before her.
 And from the depths of the silvery glow
 My mother and grandmother smile at me
 Across the years - As I light my own
 Sabbath candles.

Baruch Atah Adoshem -
 The flames are kindled
Elokeinu Melech Ha-Olam
 Temporal time transcended -
 I stand before the flickering flames:

Asher kidishanu b'mitzvotav
V'tzivanu
L'hadlik ner shel Shabbat.

L'dor va'dor
 From Generation to Generation
 As I intone the ancient blessing
 In my inner three-part harmony
 I strive to hear future harmonies
 In four and five-parts.
 Will my daughter and granddaughters
 continue to weave this precious thread?

Through mists that blur my vision
 Through eyes awash with unshed tears
 This aura of hallowed timelessness,
 Woven lovingly through the generations
 That brought me here
 Is fading.

همانسان که مادرش پیش از او چنین میکرد.
 و از ژرفای این درخشش سیمگون
 مادر و مادربزرگ بمن لبخند میزنند
 از فراسوی سالیان دراز
 هنگامی که من خود شمع های شبات را روشن میکنم.

باورخ اتا ادوشم (۰)
 شمع ها را می افروزم
 الوکینو ملخ هعولام (۰)
 از لحظه های غیر روحانی گذر کرده اوج میگیرم
 و در مقابل شعله های رقصان می ایستم
 اشر کیدیشانو به میتصوتا و تصیوانو
 لاهدلیک نرشل شبات.

له دور وادور
 از نسل به نسل
 و بهنگامی که من نیایش باستانی را ادا میکنم
 در هماهنگی سه گانه اندرونیم
 بدنبال دیگر هماهنگی ها میگردم
 چهارمین و پنجمین
 آیا دختر و نوادگان من
 باز این رشته پر بها را خواهند بافت؟

از میان غباری که دیدنم را تار میکند
 از میان دیدگانی که از اشکهای فروریخته می نگرد
 در این هنگامه زمانهای بی انتهای تو خالی
 این رشته ایکه با عشق نسل از پی نسل بافته شده
 و مرا تا باامروز رسانده
 دارد رنگ می بازد.

(۰) این دو واژه عمداً از سوی شاعران یهودی ارتدکس
 بدینسان نوشته میشود بخاطر تقدس نام پروردگار.

از: نورما گلیکمن

By: Norma Glickman

GRANDMA'S SILVER CANDLESTICKS

I kindle the Sabbath candles
In Grandma's silver candlesticks
And see - within their gleaming depths
My grandmother as a young bride
Blessing her first Sabbath candles -
Creating the thread of loving tradition
Which she wove
Through the births of her seven children
And the marriage of her oldest daughter
My mother -

Who in her turn
Inherited and lovingly polished
The same silver candlesticks
Buffing them to a gleaming glow
And setting within them
Her own Sabbath candles for the blessing
Which shed an aura of peace and love
Throughout our home
And over our Sabbath meal.

A symbol of the tradition
Of Sabbath candles,
It is now my turn to polish
Grandma's candlesticks
To a silvery gleam as I recall
A lifetime of Friday nights
When my mother covered her face

شمعدان مادر بزرگ

شمع های شبات را بر می افروزم
در شمعدان مادر بزرگم
و می بینم - در ژرفای سوسوی شمع ها
مادر بزرگم را - چون عروسی نوجوان
که اولین شمعدان شبات خود را برکت میدهد
و رشته سنتی سرشار از عشق را می آغازد
و می بافت این رشته را
در طول سالیان تولد هفت فرزندش
و ازدواج دختر اول خود
مادر من -

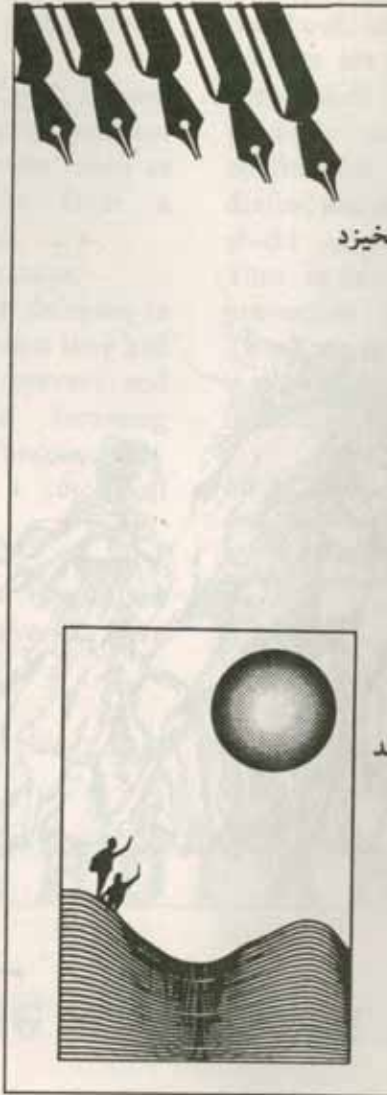
که او نیز، بنویه خود
به ارث برد و با عشق آنرا تمیز کرد و صیقل داد
و شمعه های شبات خود را
در آن نهاد و برکت داد
شمعه های که عطر آشتی و مهربانی
در خانه می پراکند
و بر سفره شبات ما.
نشانه ای از سنت
شمع های شبات
اکنون نویت بمن رسیده است که
شمعدان مادر بزرگ را صیقل دهم
با درخششی سیمگون، آنچنان که بخاطر می آورم
عمری از شب های شبات
که مادر چهره اش را
با دستهای زیبایش می پوشاند
چون سپری
در برابر شعله مقدس

Rebecca Moradian

از: ربکا مرادیان

INTERIOR

Walking at night
Inside my shadow
Where
Fertility sprays the air
Chiming my bones
On the crosswalk
In the middle
Of November
When
Intuition joins
Vulnerable eyes
Of forbidden lust
The journey begins
With two minds
Brushing against deep thoughts
Stimulating heartbeats
Under the rain
Voices echo
Through thin air
Of Mournful cries
And nature
Witnesses mankind



اندرون

شب هنگام
در کالبد سایه ام راه می پیمایم
آنجا که
فضا آکنده از چنان باروری است
که صدای زنگ از استخوانهایم برمیخیزد
هنگام گذر از چهارراه ها
در میانه
پائیز
آن زمان که
ادراک به تو می پیوندد
چشمانی آسیب پذیر
در برابر لذتهای ناروا
سفر آغاز میگردد
با دو پندار
که بر اندیشه های ژرف سینه میکشد
برانگیزاننده تپش های دل
زیر باران
بازتاب صداها
در لطافت هوا
اشکهای سوگوارانه من
و طبیعت
که شاهد انسان است

**A FULL PAGE ADVERTISEMENT IN
SHOFAR COSTS ONLY \$250
(213) 761 - 8945**

از: گیتا کروبیان

Guitta Karubian

STALLION

My emotions are out of control.

Tied to my heart
An untamed stallion
Running wild
I run to you
Nostrils flared
To breath in your love

As I run
Towards you
I am out of control.

I am past containment.

Ego
Dissolved
Long ago
I broke
Through fences
To run with you.

I fly in the wind
Of your breath
When you speak;
I soar over mountains in Spring
When you laugh;
Your love feeds me.

I ride
On the rise and fall
Of your breath.

I'm over the edge.

How can I harness
What you have set free?

توسن

گسیخته لجام احساسم
قلبم بسته به توسنی است سرکش
که رمیده و می تازد
بسوی تو میدوم
پره های بینی ام گشاده
تا در هوای عشق تو نفس بکشم
آنزمان که بسوی تو میدوم
رمیده ام.

از رام کردنم گذشته
غرورم

آب شده

از دیرباز

حصارهای بسیار را

در نور دیده ام

تا با تو بدوم.

در نسیم نفس تو

پرواز میکنم

آنگاه که زبان به سخن میگشائی؛

از فراز کوهها در بهاران پرواز میکنم

وقتی میخندی؛

عشق تو سیرابم میکند.

سوارم

بر دمیدن ها

و وادامیدنهای نفست

من از دست رفته ام.

چسان میتوانم لجام زخم

آنچه را که تو رهانده ای؟



The common framework of both decisions contained three main points:

1. Employers are always liable for sexual harassment by supervisors if a victim suffers "a tangible employment action, such as a discharge, demotion or undesirable reassignment."

2. Even in the absence of such actions, employers may be liable when employees are subjected to a "hostile environment" such as lewd and abusive comments from a supervisor.

3. However, in these instances, employers can assert affirmative defenses to avoid liability if they can prove that they had "exercised reasonable care to prevent and correct promptly any sexual harassing behavior" and that the victim "unreasonably failed to take advantage" of a complaint procedure.

Accordingly, these decisions underscore the need for all employers to have

in place up-to-date written policies regarding sexual harassment. These policies should contain clear procedures for processing complaints. Moreover, it is not enough merely to have these policies in an employee handbook, employers must see to it that these policies are properly implemented by their supervisors and that all complaints are promptly investigated in a thorough and confidential manner. Significantly, well drafted and properly implemented policies can shield employers from potential liability. Thus, in these sensitive matters: "an ounce of prevention is worth a pound of cure". Therefore, all employers are urged to review their policies with an experienced employment law attorney.

Eli M. Kantor, Esq., is an attorney at law and a dedicated contributing writer for Shofar. He practices law in his office in Beverly Hills and can be reached for any further information at (310) 274-8216.

SHOFAR

WE ARE LOOKING FOR PEOPLE JUST LIKE YOU

*Write to us. Write with us.
Pick up your pen and lift your voice.*

WE ARE LISTENING

SEXUAL HARASSMENT OF EMPLOYEES

US SUPREME COURT HOLDS EMPLOYERS STRICTLY LIABLE FOR SEXUAL HARASSMENT OF EMPLOYEES BY SUPERVISORS



In two landmark decisions, the United States Supreme Court held that employers are liable for sexual harassment of their employees by supervisors, even if they knew nothing about the harassment and the victim failed to complain. These cases emphasize the need for all employers to have written policies prohibiting sexual harassment, which have effective complaint procedures.

In *Faragher v. Boca Raton*, Beth Faragher, who had worked as a lifeguard for the city of Boca Raton, Florida, during the summers, alleged that her supervisors created a hostile work environment in which they subjected her and other female lifeguards to offensive sexual conduct, including lewd comments and physical groping. She did not complain to higher level management. Rather, she resigned and then sued for sexual harassment under Title VII of the 1964 Civil Rights Act. The district court found that Faragher had been subjected to a hostile work environment. The 11th circuit Court of Appeals reversed. The US Supreme Court

reversed, holding the employer vicariously liable for the tortious conduct of its supervisors.

In the other case, *Burlington Industries, Inc. v. Ellerth*, Kimberly Ellerth was a salesperson at Burlington Industries. She alleged that she was subjected to sexual harassment by her supervisor who threatened to deny her job benefits. Her supervisor allegedly told her: "You know, Kim, I could make your life very hard or very easy." She refused to submit to his advances, yet still received a promotion. Although her employer had a policy against sexual harassment, she never complained. Rather, she resigned and then sued under Title VII of the 1964 Civil Rights Act. The district court granted summary judgment for the employer. The 7th Circuit Court of Appeals reversed. The US Supreme Court affirmed holding the employer vicariously liable for the acts of its supervisors, even where there was no loss of a tangible job benefit.

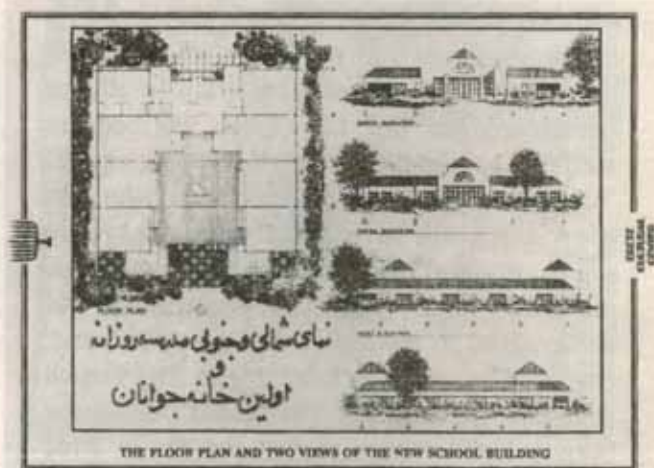
From: The Alliance Review

ALLIANCE LAUNCHES ITS FIRST AMERICAN SCHOOL IN LOS ANGELES

Following months of negotiations and meetings the Eretz Alliance School located in Resida, California will begin in Fall 1998. The new educational institution is part of the Eretz Cultural Center, a complex built in 1979 to meet the growing needs of the Iranian Jewish community which arrived in Los Angeles after the Iranian Revolution. The center houses office space, meeting rooms, classrooms, dining facilities, a library and a synagogue. In the past, the Center has hosted meetings of the California Chapter of the American Friends of the Alliance, and the Committee of Honor of Alliance when it had its dinner in October 1993.

Since many of the leaders and members of the Eretz Cultural Center are alumni of the Ettehad (Alliance) network in Iran, it seemed natural that Ruben Dokhanian, President of the Center, would turn to the alliance when it decided to open a school. As a follow-up to meetings and phone conversations, Jean-Jachques Wahl, the Executive Director of the Alliance and Ami Bouganim, The Educational Director of the Alliance, traveled from Paris to spend a week in Los Angeles where they met with leaders of the Iranian community and Jewish educators. While in California the Alliance team and the community leaders discussed ways in which the Paris-based institution could be of assistance to the Los Angeles Iranian community.

As a result of this visit, the alliance's



Central Committee has agreed to work with the Eretz Cultural Center in establishing a school and secured the services of Dr. Joseph Hakimi, who will serve as the Alliance's educational consultant on this project. Dr. Hakimi is an Iranian Alliance alumni who immigrated to Israel where he studied for many years. He has a Ph.D. in Psychology and an M.A. in Education and Administration. Dr. Hakimi is currently the Director of Judaic Studies and Middle School at the Sinai Akiba Academy in Los Angeles.

The close ties between the Iranian Jewish community and the Alliance can also be seen in New York, where the American Friends of the Alliance have been working very closely with leaders of two Iranian congregations in Rego Park and Great Neck, to establish Alliance day schools in Queens and Long Island, respectively. It is the hope of the Alliance and the American Friends, that the New York Alliance school(s) will begin operating in the no-too-distant future.

and vegetables which contain natural sugar sources can raise the spirit without the fall that accompanies constant snacking on junk foods.

The brain regulates our behavior via neurotransmitter which in essence, are controlled by what we eat. There are three neurotransmitter: *Serotonin, Norepinephrine and Dopamine*. When serotonin is released by the brain, stress and tension is relaxed. On the other hand, when the brain produces norepinephrine and dopamine, we become alert. In a way, the effects duplicate a natural "high". Moreover, carbohydrates in the diet allow the brain to produce serotonin, while eating protein promotes the production of norepinephrine. Foods, such as salmon and turkey, lead to alertness. On the other hand, fried foods, such as hamburgers and french fries, lead to fatigue. The reason behind the fatigue and lethargy is that the fat in fried foods clog the blood cells resulting in poor blood circulation to the brain. A physiological balance is attained when a person's diet contains both carbohydrates and protein. However, if a person is nervous and wants to become more relaxed, he/she should consume more carbohydrates. Adversely, if a person is sluggish, he/she should eat more protein to become alert.

In addition to a balance in the daily diet, some essential supplements should also be taken to promote a normal brain function. Vitamin B complex taken in conjunction with Vitamin B-6 and B-12 injections are necessary for reversing or at least controlling depression. Other supplements include lecithin which is important in brain function and nerve transmission.

L-Tyrosine, an amino acid, is good for those who have intense stress. L-Tyrosine raises the production of adrenaline and dopamine levels. And calcium and magnesium have a calm effect on the

nervous system.

Food intake and nutritional supplements can tremendously aid in promoting a healthy mind. However, in severe cases of depression, antidepressant medication can be prescribed by physicians to treat depression.

The group of drugs referred to as Serotonin Specific Reuptake Inhibitors (SSRI) include medications such as Prozac, Paxil and Zoloft. These drugs alleviate depression by changing the balance of chemicals in the brain to restore a more normal thought pattern. However, it is a myth that these drugs, specifically Prozac, take away one's personality and miraculously replace it with a happy-go-lucky personality. First of all, these drugs are not for everyone. Only a physician can decide if a person needs them. Secondly, it takes some time before the effects of these drugs become apparent.

Although these medications have been studied for years, some people experience side effects such as headache, nervousness and anxiety. Only after a few weeks when these side effects disappear, will the medication start to show signs of improvement.

There has been controversy over Prozac and what this medication is capable of accomplishing. Prozac has been studied for almost ten years and has been prescribed to over 17 million people.

All in all, depression is a serious illness; even though certain people suffering from depression do not like to admit to it. Therefore, people who need help should be referred to a physician who can prescribe the right medication and make them feel good about life and themselves again.

DEPRESSION AND ANTIDEPRESSANTS

In most people depression is not severe. That is to say, they can still function their day to day routine. However, they do so at a slower pace. Most people suffer from some form or episode of depression at one point or another during their lifespan.

Depression is serious when episodes are prominent and form a relatively dysphoric mood that interferes with daily functioning and lasts nearly every day for at least two weeks. Symptoms of depression should include at least four of the following eight: change in appetite, change in sleep, psychomotor agitation, loss of interest in usual activities or decrease in sexual drive, increased fatigue, feelings of guilt or worthlessness, slowed thinking or impaired concentration, and a suicide attempt or thoughts of suicide. So then, depression is brought about by stressful events, such as divorce or death. Ironically, even having a baby can bring about stress and tension.

Those suffering from depression lose interest in things around them. They, in essence, become incapable of deriving pleasure from the things that at one point gave them gratification. They are overwhelmed with feelings of despair, hopelessness, pessimism, sorrow and worry. Some people will not admit to sadness. However, they withdraw from society. Events in life become meaningless for them. And so, most often, they try to sleep off the depression.

Many circumstances in life can cause depression. Tension and stressful life events, nutritional deficiencies, high sugar intake, and



thyroid problems are the primary causes of depression. Incidentally, in the winter months, when the days are darker, people become more depressed. Hence, the morning sun is very effective in demolishing depression. The sun effects a brain hormone called *Melatonin*. Melatonin is naturally produced by the brain at night to induce sleeping.

Unfortunately, depression does not just go away. When a person is determined as clinically depressed, the level of *Serotonin* in the body drops. When the level of serotonin drops, the sleeping ritual is disturbed, concentration becomes difficult and there may be feelings of irritability. Prozac, one of many antidepressants, can help bring serotonin levels back to normal.

But how is depression triggered? When stress becomes too intense to handle, our self-adjustment apparatus becomes unreceptive. Secondly, research has shown that diet can influence the part of our brain that affects our mood. In other words, fruits

ISRAEL

WESTERN WALL TUNNEL

BECOMING ONE OF JERUSALEM'S MOST VISITED ATTRACTIONS

"The network tunnels running parallel to the western retaining wall of Jerusalem's Temple Mount, are fast becoming one of the most popular sites for tourists visiting Israel's capital," says Arie Sommer, Israel's Commissioner for Tourism in North America. Within the tunnels are a variety of exhibits on Jerusalem's history, including a computer "cave" where children (and adults too) can learn about the 3,000-year history of the city.

The tunnels were constructed as a carrier for the city's precious water supply more than two millennia ago, around 165BCE. It was during this same era that a series of events took place in Jerusalem and Judea culminating in the rededication of the Temple - an event commemorated by Jews today in the festival of Chanukah. About a century later, the Temple was expanded and aggrandized by King Herod the Great, a project which included the building of the Temple platform's massive retaining walls. How much of the actual construction was accomplished remains a mystery to modern engineers and academics, for some of the wall's individual stone "bricks" weigh as much as 40 and 50 tons; the weight of one of the bricks is estimated to be 100 tons.

After the destruction of the Temple in the year 70, one of the only sections of the wall remaining standing became a pilgrimage site for Jews, whose mournful cries of anguish over the Temple's destruction encouraged observers to label it "The Wailing Wall." Today, the site is known simply as "The Western Wall."



The main Western Wall Tunnel is entered adjacent to the Western Wall and continues north to the Via Dolorosa - revered by Christians as the route taken by Jesus to the crucifixion - in a neighborhood of the walled Old City known since medieval times as the "Muslim Quarter." The tunnels are open to visitors daily except on Saturday and Jewish holidays. The tunnels are overseen by the Western Wall Heritage Foundation, under whose auspices the catacomb-like complex is becoming an increasingly popular venue for Bar - and Bat-Mitzvah celebrations.

we exist! They are starting to see that the UJ is in fact a respected and challenging college, with the built in extra advantages for Jewish students who enjoy living and studying in a community that respects and accommodates their ideals and practices.

"Here students don't have to schedule around Jewish holidays; they can keep kosher if they wish; and of course Friday nights on our campus are quite contrast to other schools, what with all of our Shabbat activities.

"UJ graduates are doing exceptionally well at entering top professions and at gaining

acceptance into superb graduate schools -- everywhere from USC to Harvard. Our job is simply to let more and more people know these things. For example, did you know that our pre-medicine program now includes study and internship at Cedar Sinai Medical Center? The medical school admission committees will certainly pay attention to that!"

It seem that paying attention to the University of Judaism is something we'll all be doing more of in the years ahead.

For more information please call
(310) 476-9777 Ext. 250.

Aria

Sales And Leasing Consultant

MERCEDES BENZ BEVERLY HILLS



Tel: (310) 659-2980

VM, Pager: (213) 707-4751

The "News" Is Out

Some of the reasons may be seen in the annual *U.S. News & World Report* ranking of "America's Best Colleges." It is the college selection guide most widely used by college-bound students and their families. It summarizes research into thousands of schools and narrows selections to a review of fewer than 400 of them. The data that the magazine's researchers assessed for all schools focused on such criteria as SAT scores, graduation rates, teaching quality and academic reputation.

Scoring high marks in all areas of the study, the UJ was first included in the magazine's ranking in 1994, with especially strong recognition in two key categories among Liberal Arts I schools, namely student/teacher ratio and educational expenditure per student.

The 7:1 student/teacher ratio ranks second only to Sarah Lawrence College's 6:1 ratio. This translates into small class size and freer access to faculty and facilities.

Perhaps most impressive, the University of Judaism is rated #1 in the nation for the more than \$27,000 that is spent by the institution to educate each student each year. This is specially noteworthy in light of the fact that UJ tuition (\$12,880 for 1996-97) is among the lowest in the country for a selective private college, and its allocation of financial aid is proportionally *higher* than for most colleges, public and private.

About three quarters of UJ students receive financial aid. These financial awards may be based upon need or merit, or both. The merit scholarships are linked to selection for, and participation in, a leadership development program called the UJ President's Scholars. Roughly the top third of each entering class become President's Scholars and

thereby earn renewable scholarships ranging in value from half to full tuition.

Leading the Way

The President's Scholars Program is one expression of the University of Judaism mission to develop leadership for the Jewish community. A UJ graduate may become a direct Jewish leader by, for example, building a career as a rabbi or Jewish educator. More frequently, however -- and equally important to the university's founders -- they become productive, influential and ethical participants in the professional world and within their communities at large. In other words, the university is also successfully developing lawyers, doctors, teachers, managers, writers, you name it.

This broader outreach philosophy is what brought about the 1982 formation of the UJ's liberal arts, bachelor's degree track. At first named Lee College at the University of Judaism, it is now called the University of Judaism College of Arts & Science as expansion continues.

University administrators expect the steady growth in enrollment to continue. For example, the University's office of admissions is in the second year of a five year plan to double undergraduate enrollment by the year 2000 and, according to Director of Undergraduate Admissions Richard Scaffidi, "We are exactly on target, having already enrolled record-setting classes last Fall and the previous Spring.

"Not only that," reports Scaffidi. "We are enlarging the student body without sacrificing academic standards. On the contrary, the diversity, grades and test scores of our entering freshmen and transfer students and their families are only just now learning

UNIVERSITY OF JUDAISM

NAMED ONE OF "AMERICA'S BEST COLLEGES"

Analysis by the Carnegie Foundation and *U.S. News & World Report* cites excellence and an emphasis on liberal arts education as the University of Judaism continues its campaign to recruit top students.

When prospective students look at the University of Judaism, they quickly see it is unlike other top-rated American colleges.

For one thing, "The UJ" was founded upon Jewish ideals and traditions, rather than developing from Christian roots like nearly every other renowned private college in the country. For another thing, it offers an unusually individualized education. The university also has a rare knack for curricular innovation, such as the opportunity to design interdisciplinary majors, and the recent addition of a pre-medicine Bioethics program, which is conducted in partnership with Cedars Sinai Medical Center.

Yet for all its differences -- or perhaps because of them -- this classy little college in the Bel Air hills has rapidly achieved recognition and ranking alongside the nation's most prestigious and selective schools. As a result, more and more high school seniors and community college transfer candidates are touring the campus and applying for admission.

It is also why UJ officials are on a target with plans for enrollment in the bachelor's degree program to double within five years.

The Survey Says...

The independent Carnegie Foundation for the Advancement of Teaching has evaluated data from The College Board and from the U.S. Department of Education in order to help consumers classify American institutions of higher education. Accordingly they have identified the University of Judaism as one of only 10 "Liberal Arts I" colleges in California, along with the likes of Pomona Occidental, Claremont McKenna and Westmont Colleges.

Nationwide this Liberal arts I Carnegie category recognizes a total of only 160 schools. That's barely 10% of the country's accredited four-year schools.

Those in the category are primarily defined by their proven emphasis on high quality liberal arts education and by their selective standards for admission. A sampling of other Liberal Arts I colleges includes Amherst, Swarthmore and Williams.

So how is it that a small Jewish university not yet 50 years old, with an undergraduate program just 14 years old, has so quickly earned comparison to such better known, larger and older institutions?

suggested that I meet her father. He would be visiting during Father's Day weekend, and she thought we might make a good combo.

"Look," I said, "I'm not having a corned beef, turkey, Swiss cheese special. Now that's a combo worth having!"

Luckily, Kara knows me and my sense of humor, so she stared at me silently. I love Kara -- I would trust her to pick out furniture for me, so why not a man?

"OK, OK, I'll meet with him."

He was living in Palm Springs, so we arranged to meet for lunch on his way up to see the kids.

On the appointed day, in walked a very tall, lanky Gary Cooper type. When we got over the pleasantries and I asked if he had

fought for his country, he told me that he had served in the Air Force as a bomber pilot. So far, so good! I'm turned on by men who bring order out of chaos.

But as we talked about family and life, I realized that he was a mirror in which he could see only himself reflected. And, unfortunately, it was a *rearview* mirror.

After listening very politely, I told him I make it a practice never to mother anything that shaves. He laughed, but I knew I was the composer here, attempting to capture the music of life for a tone-deaf audience.

After he left, I whistled for my dog and said, "Jiggs, I love my life, I love my liberty and, most of all, I love the happiness of pursuit. Get your leash - we're on the road again!"

تلفن ۲۴ ساعته

(310) 858-1234

9301 Wilshire Blvd, Suite 409

(at Rexford)

Beverly Hills, CA 90210

- جلوگیری از بیماری های لثه
- جراحی دهان و دندان
- قبول اورژانس های دندانپزشکی

دکتر جیکوب اسحق اف

دندانپزشک

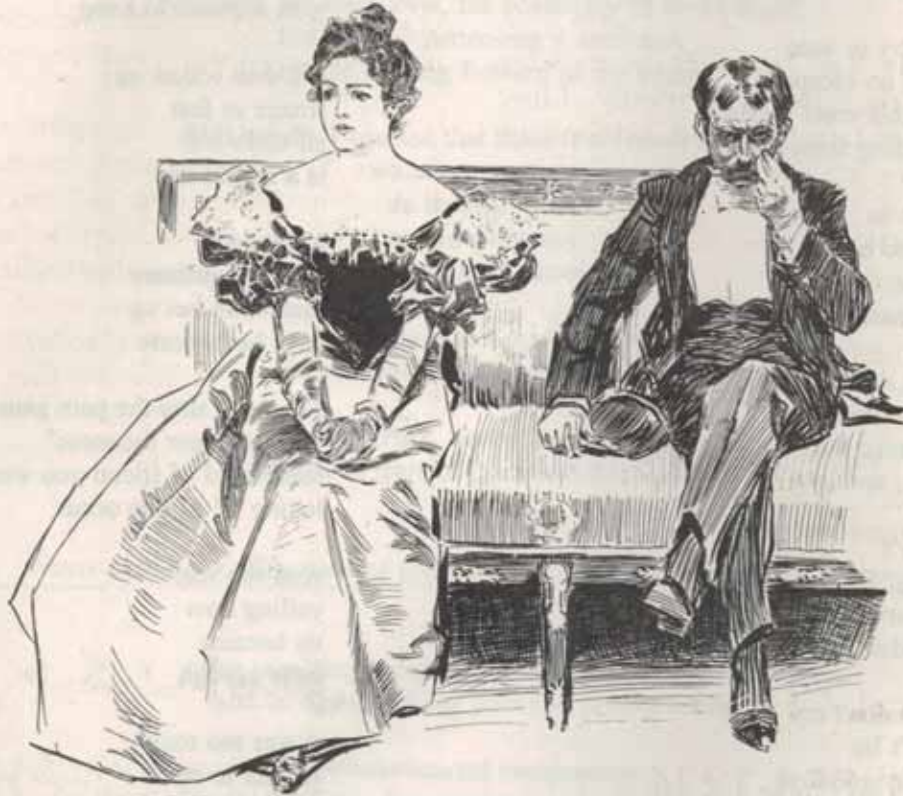
استادیار دانشکده دندانپزشکی . U . C . L . A .

دندانپزشک کودکان و بزرگسالان

- روت کانال
- روکش چینی و دندان های مصنوعی ثابت و متحرک
- زیبایی دندان ها با بایندینگ
- جلوگیری از پوسیدگی دندان ها

J.T. O'Hara

LIFE, LIBERTY AND THE HAPPINESS OF PURSUIT



A song by Bob Dylan - "My Back Pages" has a line that fits me: *"I was so much older then, I'm younger than that now."*

I wanted to be around men of ideas who would be willing to risk looking like a fool for love, for their dreams, and for the adventure of being alive.

Some of my well-meaning business associates and friends have tried to set me up with eligible bachelors, but with no success.

One man was telling me his life journey over some expensive sushi. Listening

to his pathetic story, I felt like he would be the kind of guy that would go to the post office, wait on line for money orders and then say to the guy behind the window, "I'll take \$60,000, please."

My last dinner date was with a very handsome jock. However, I knew we were in trouble when he held my hand, looked into my eyes, and asked me if I had anything to discuss with him before the football season started. I'd only date him again if he owned the team!

Then my friend Kara very gently

Stephanie Kantor

I WISH

I wish to dream
i close my eyes
hoping to find a peaceful realm

But i try in vain
there's no escape
from this cruel world
No hiding from pain

I want to
have no cares
but there's only
nightmares

I look down
at little things
that make me
frown, and now

reality's
enough for me
no more dreams
unbidden realms

please don't cry
i won't lie
just say goodbye
I want to fly

tinkerbelle
must've fell
and so lost
her fairy dust

but i have no wings
just a heart that sings
so in my sleep I try
but I can never fly

the light is stark
against the dark
and the rain
reflects her pain

she tries again
and wonders when
she will fall asleep
with a dream to keep

she then wakes up
frozen in fear
all that's left
is a frozen tear

a souvenir
of her nightmare
that woke her up
gave her a scare

"You can stop the pain game
I'm no longer the same"
some kind of friend you were
letting all of this occur

And she was
yelling now
its because
twas enough

it was too rough
for her to stand
with nobody
to hold her hand

and she gaped
at the sky
don't know why
a rainbow

she bowed low
to this dream
she has seen
her own realm

it was true
now she knew
she could dream
a peaceful realm

Kelly O'Conner

LOVE IN JUNE

This month has been amazing for me,
as has every month since beginning classes at USM.
From the myriad of miracles for which I am thankful,
most precious is the opening of my loving heart.
Knowing, on some level, the possibility of love's depth,
but never experiencing it until now
kept me moving forward in my quest.

This month, I learned that there is no result of love
no next action step
no strategic plan
no blueprint and
no guaranteed outcome.

Deny it as I may try,
I know love, and I am deserving.

Pure, honest love
expressed as tears of joy at another's glance.

Love
Never needing confirmation or approval from others to validate its existence.

True love
often requiring seemingly unbearable patience and
faith in Spirit's diving plan and perfect timing.

Whole-hearted compassion
for those who are dutifully clearing the way for love's impending arrival.

Love as Spirit's gift to the courageous warriors
who accept their missions and commit themselves to life's learning.

I am thankful
for the opportunity to fully experience Spirit's infinite love, power and blessings.

I see those who showed me the path as angels.

I am open to all of the love and goodness Spirit my way.

I am grateful today.
I love today.
Love is here.
Love is now.
Simply, love is.

and impressionable age? I believe that the answer to this question is this. These children must take pride in their culture as both Iranians and Jews and understand that they are a product of thousands of years of heritage that can not be simply forgotten because they were raised in a material culture such as that found in the United States. With only a history of 250 years or so, the United States has flourished and become one of the world's greatest powers and has gained all sorts of material wealth. But what this country can not offer, are the deeply rooted traditions that can only develop through time. It is these cultural elements that have withstood the test of time for Iranian Jews, and that have been important enough for people to die for, and base their entire lives upon. By acknowledging the fact that there is something inherently good in the Iranian culture, by acknowledging that something must be right about it to have kept it going for so many years, these children will be influenced to see beyond some of the negative influences that life in the US has challenged them with.

Today in the US many aspects of our culture are at risk of extinction. While a certain degree of assimilation is inevitable, it would be inexcusable for us to forget our past and the efforts of all those who have struggled to maintain our cultural integrity. We owe it to the survivors of our culture to preserve their efforts and pass this knowledge on so that their blood, sweat, and tears will always serve as a reminder of how fortunate we are. Through the publication of books such as **Padyavand**, and the time consuming but important efforts of having these books translated into English, this knowledge of our past will forever remain accessible to anyone interested in learning about it. Thousands of years are spent in making history, entire lifetimes are spent in writing about history, and we get the benefit of reading a book that puts all of this into perspective for us. This is

a monumental deed to us all and we should all show our support for this book. When I read it, there were many astonishing facts in there that I had never known about regarding my own people. This gave me an overwhelming feeling of ignorance both in regards to the struggle of Iranian Jews and the beautiful aspects of our culture. I encourage all of you to buy this book, read it, and point out some of the interesting portions to your children so that they may gain a stronger sense of who they are and where they came from. In closing, an article in the book regarding the poet Emrani, quoted one of his poems which expressed his gratitude towards God for granting him a good life in a foreign land. The poem reads:

*gar na lotf-e to rah-nama budi,
in dar-e baste ra keh bogshudi?
con be-molk-e gharibam avardi,
shir-o shekar nasib-e man kardi*

This translates into:

"Had not your favor been granted to guide me,
Who would ever open this closed door before me?
As you brought me to a foreign land
You bestowed upon me milk and sugar".

As immigrants to a land of great opportunities, we can all relate to this gratitude that Emrani expresses as he describes the door opening before him. But we as Jewish Iranians who have such a deep and rich culture, must also strive to keep the door behind us open, as it is still a large part of our identity and should not be forgotten.



occurrences are not often integrated into the development of young Iranian Jews. I do not mean to undermine the importance of knowing American history, or knowing the history of Jews around the world, but I think that there is something of great personal value to be gained from knowing ones own background and personal history. That is the beauty and importance of the book **Padyavand**, in that it tells our story. It tells the story of the Iranian Jew, the survivor, you and I and all of our ancestors, who have struggled and fought hard to maintain our cultural integrity. As part of human nature, we are all very proud of people who are able to overcome adversity and maintain moral dignity. In fact, knowledge of this type of success is a motivational factor for many individuals whose ancestors were faced with such hardships. We as both Iranians and as Jews also have an enormous amount of accomplishment to be proud of that can only be fully appreciated through knowledge of "how we got to where we are".

Let us take a quick look at some of the accomplishments that we have achieved to date that may be taken for granted by some of us. First off, we should all be proud of the fact that we are Iranians and Iranian Jews. Our sheer existence is an accomplishment in that somewhere in our past, a member of our family withstood the economic, political and social pressure that they were faced with, and managed to maintain their religious and cultural identity. Another noteworthy achievement is our strong sense of family ties, which has become the hallmark of many Iranian homes. Children raised in these homes have a very strong overall sense of commitment to their families, which serves as a great support system, enabling their success. Furthermore, the Iranian community as a whole is very closely knit enabling us to be culturally and religiously active. Here in the United States today, there are numerous organizations, numerous periodicals, and

numerous places of worship, all catering to Iranians. Yet another attribute that we share in our high educational level, and emphasis placed on educational advancement. This attribute dates back to many Jewish Iranian philosophers such as Rabbi Yehudah Ben El' Azar, scholars such as Rabbi Professor Ezra Sion Melammed, poets such as Emrani, and on the more common level to the development of schools such as the Alliance, all of which are discussed in the second volume of **Padyavand**.

So now, we have these achievements and many others that I have failed to mention. But what value do they carry without some historical context? Did these achievements just spontaneously form throughout the course of our existence? As naive as it may sound, many are led to believe just this because they are lacking this historical context. These achievements are the result of year of struggle, years of dynamic processes that have thrown many obstacles at Iranians and Iranian Jews. And despite it all, we are now sitting here comfortably, with the greatest of opportunities, and with the greatest of religious and cultural freedom. Our ancestors certainly would not have taken our current status for granted, because they know all too well the struggles of the past that we are somewhat oblivious to.

With the advents of technology in the times that we are living in today, children in the United States have an as of yet unprecedented amount of opportunities available to them. With will power and determination, almost any goal is achievable here in the US. But the inherent price that is paid in a fast paced society like ours is that there is an equal amount of temptation that can steer these children away from accomplishment of their goals. Kids today are faced with more difficult issues at an earlier age than ever before. So what's to keep a child from being sidetracked at such a young

Arash Nowain

PADYAVAND

Judeo-Iranian and Jewish Studies Series

OUR HERITAGE

The following is a speech presented at the book signing of the second volume of Padyavand: Judeo-Iranian and Jewish Studies Series under the auspices of The Graduate Society Foundation. It addresses the issue of why young adults should be interested in such a book, as presented by the view of one of their peers.

Why is it important for teenagers and young adults to be aware of their heritage and cultural history? This of course is a very loaded question, filled with many complications and intricacies, many of which are posed by the society that we are brought up in and others that are more personally related. But nonetheless, despite the difficult issues surrounding this question, I would like to assert to each of you that the answer is very clear cut. Why should we know about our heritage and cultural history? Because we as a race, as both Iranians and as Jews, have a very deeply rooted history that dates back to 2700 years ago which has influenced each and every one of our lives and has established the basis for the way we live today. To lack knowledge of this history is equivalent to lacking a sense of identity, and without identity, being true to one self becomes an impossible task.

Ask any teenager who has graduated from high school about the mistreatment of Native Americans throughout the history of the United States. Ask them how African-

Americans were placed into the bandages of slavery. Ask them about the Holocaust and the nightmare that European Jews were faced with, and what you will get as an answer will be an accurate account of all these occurrences along with their significance to the people that were affected. Now, ask them about hundreds of thousands of Iranian Jews forced to convert to Islam to save their lives, of the years of turmoil for the Jews of Shiraz, of the labeling of Iranian Jews as "Najes," the many murders, rapes, arsons and acts of hate that have been conducted against the Iranian Jews throughout history, and what you will see is a look of amazement. Why a look of amazement? Because how could a culture that is so well off, so well established, so free from religious persecution at the present time, ever have fallen subject to such harsh and difficult conditions. Following this line of thought, these young Iranian Jews would say to themselves that if these occurrences really did take place, we would have been told about them by our parents, or in Hebrew School, or in some history book somewhere. But the fact is, these occurrences did happen and these

Therefore, this 3 week period is a time for introspection and reflection. When we pray "tivneh homot yerushalayim" for the rebuilding of the walls of Jerusalem, we should also pray for the rebuilding of the walls of our "shattered hearts". As the Psalmist wrote: "The Lord rebuilds Jerusalem; He gathers in the exiles of Israel. He heals their shattered hearts and binds up their wounds." (Psalms 147:2-3). Rabbi Alexandri said: "If a person uses broken vessels, it is considered an embarrassment. But God seeks out broken vessels for His use, as it says: 'God is the healer of shattered hearts'" (Leviticus Rabbah 7:2).

In this light, we should use this time

wisely, not only for mourning, but for healing. We should realize, that just like Moses we too have smashed "tablets", when the ones who we wished to give our hearts to, rejected us. We must understand that life does not always go according to our schedule, and that sometimes we are forced to wander in our own spiritual desert, until we reach our "promised land". We too have lacked faith in ourselves and God and worshipped the false idols of "ego", "materialism" and "power".

We should pray for the wisdom to learn from our mistakes, and the ability to transform adversity into strength, and the insight to rebuild our own "inner Jerusalem" in our hearts.



Monica Daneshrad

THE PRICELESSNESS OF BEING

I wish I had the words to express how beautifully the
Light of the Moon tints the scattering clouds yonder.

I wish I had the words to express how confidently the
Pedals of the Daisies shimmer as they embrace the arrival of Spring

I wish I had the words to express how enchantingly the
Stars glitter on a clear summer's night.

I wish I had the words to express the elements of
Our world.

You know, those subtle spurts of light, the smells of the leaves,
the shadings of sunset.

But then again... why the need for words
If the pricelessness of it all... is strong enough.

EDITORIAL

Eli Kantor

SHIVAH ASAR B'TAMMUZ:

A TIME FOR REFLECTION; A TIME FOR HEALING

One of the lesser known fast-days in the Jewish calendar is the "Taanit Shivah Asar B'Tammuz" the fast of the Seventeenth day of Tammuz. It marks the beginning of the 3 week period of mourning, culminating with the fast of Tishah B'Av, "Noee". It is the saddest period of the Jewish Calendar. This year it falls on July 11, 1998 and concludes on "Noee", August 1, 1998.

According to the Talmud, the Seventeenth day of the month of Tammuz is the day that the Israelites lost their faith in God and Moses and worshipped the Golden Calf. Moses descending from Mount Sinai, after 40 days of divine revelation on the mountain top, was bringing the word of God to the people. He was carrying two Tablets, which were engraved with the Ten Commandments. However, upon seeing how the Israelites had reverted to pagan idolatry, he was overwhelmed with rage and smashed the Tablets.

Further, according to the Talmud, the Ninth Day of Av was the day that the spies sent to explore the "promised land" returned with a report so pessimistic that the Israelites wept all night. Thereafter, God condemned them to wander in the Sinai desert for 40 years, until a new generation, that was born in freedom would arise.

These two events, the worship of the Golden Calf and the despair of the Israelites are closely related. The Torah tells us that the Israelites despaired of entering the "promised land" because they lacked the faith the God would help them conquer it. Their worship of the Golden Calf and their despair of entering the "promised land" both came from a lack of faith in God and themselves.

The mindset of those who worshipped the Golden Calf led directly to the Israelites reaction to the negative report of the spies. Unfortunately, this lack of faith, in God and ourselves, afflicts many of us today. The pessimistic self-defeating mentality of "I can't", should be erased from our vocabulary.

Historically, this period of time has been filled with catastrophic events for the Jewish people. Thus, in 70 C.E. the Romans who had besieged Jerusalem for several months were able to breach its walls on the Seventeenth of Tammuz, and 3 weeks later after fierce hand-to-hand combat burnt down the Second Temple on Tisha B'Av, the Ninth Day of the Month of Av.

According to tradition, the First Temple was also destroyed on Tisha B'Av and the expulsion from Spain in 1492, also fell on that infamous date.

SHOFAR



*Iranian American
Jewish Federation*

5700 Wilshire Blvd.,
2nd Floor, Suite 2510
Los Angeles, CA 90036-3659
Tel : (213) 761 - 8945
Fax : (213) 761 - 8948

* Shofar is a publication of the Iranian American Jewish Federation, a non-profit organization.
* Writers contributions to Shofar are voluntary and free * All contents of articles contributed are the sole responsibility of the relevant writers and/or the quoted source. * Certain articles appearing in Shofar have copyrights. * Shofar will not assume responsibility for the contents of advertisements.

Editor-in-Chief:
Simon (Sion) Ebrahimi

Founding Editor
Guitta Kaubian

Assistant Editor
Jeny Melamed

Administrative Editor: Elias Eshaghian
Staff Photographer: Mansour Pouretahad

Farsi Section:

Staff writers:

Guity Borookhim Barokh Borookhim
Shokooh Darvish Houshang Ebrami
Cyrus Halavi Sam Kermanian
Nasser Moghimi Nouri Kharrazi
Nasser Oheb Nina Ostovar
Farzaneh Talei Parvaneh Yousefzadeh

Advertise in Shofar

Full page (inside)	\$ 250
Half page	\$ 150
One third page	\$ 125
One fourth page	\$ 100

For more advertising information, please contact Ms. Vicky at the (213) 731 - 2531.

IN THIS EDITION

- 5 A Time For Reflection Eli Kantor
- 6 The Pricelessness of Being Monica Daneshrad
- 7 Padyavand Arash Nowain
- 10 Love In June Kelly O'Conner
- 11 I Wish Stephanie Kantor
- 12 Life, Liberty and Happiness of Pursuit J.T. O'Hara
- 14 University of Judaism
- 17 Western Wall Tunnel
- 18 Depresssion and Antidepressants Nora Y. Amin
- 20 The Alliance In Los Angeles
- 21 The Legal Advisor Eli Kantor
- 23 Stallion Guitta Karubian
- 24 Interior Rebecca Moradian
- 25 Grandma's Silver Candlesticks Norma Glickman

A SIMPLE COMPUTATION

Shofar goes out to

5,500 addresses

The cost of mailing out

5,500 flyers to **5,500**
addresses is a minimum of

\$1,000

A full page advertisement

in Shofar costs **\$250**

*[and the envelope doesn't get
tossed into the waste basket]*

It doesn't take a genius to figure
out the cost effectiveness of
advertising in Shofar
Farsi and/or English

WE'LL MAKE SURE

5,500

**HOUSEHOLDS SEE
YOUR ADVERTISEMENT**

PRIMUS

Telecommunications, Inc.

ایران
89¢
 در دقیقه

10¢
 16¢
 29¢
 39¢
 49¢
 69¢

آمریکا
 کانادا
 انگلستان
 سوئد
 دانمارک
 آلمان
 فرانسه
 استرالیا
 اسرائیل
 ایتالیا
 اتریش

primus بیشتر و ارزانتر ارائه نرخهای
 ارزان مکالمات تلفنی با ایران
 و بیش از ۲۰۰ کشور جهان
 ۲۴ ساعت شبانه روز
 و ۷ روز هفته
 بدون نیاز به پرداخت
 حق اشتراک ماهیانه
 و هرگونه هزینه اضافی دیگر

GlobeTalk
 around the clock...FOR LESS



1-800-700-IRAN (4726)

Primus Telecommunications (NASDAQ:PTL) is the fifth largest international long distance company. With an all digital fiber optic network, and offices in North America, Europe, Asia, and Australia, PRIMUS offers state-of-the-art telecommunication services to customers in over 200 countries.

Now available in Canada

www.primustel.com

دفتر حقوقی

شاهرخ مختارزاده

وکیل رسمی دادگستری در کالیفرنیا

Law Offices of

Shahrokh Mokhtarzadeh

1801 Avenue Of The Stars, Suite 928
Los Angeles, California 90067

Tel: (310) 788-0370

Fax : (310) 788-0353



*Iranian American
Jewish Federation*

SHOFAR

A Publication of:

Iranian American Jewish Federation



An Affiliated Organization of
Jewish Federation Council
of Greater Los Angeles

Volume 113
August 1998

SHOFAR
Jewish Federation
5700 Wilshire Blvd., 2nd Fl., Suite 2510
Los Angeles, CA 90036-3659

ADDRESS SERVICE REQUESTED

کیتترینگ گلت کاشر جک بروخیم رویال کیتترینگ

**Royal Catering (Glatt Kosher)
By Jack Berookhim**

زیر نظر مستقیم آر. سی. سی. (R.C.C.)



برگزار کننده جشنهای شما

در هتلهای لوس آنجلس و مکان های مورد نظر شما

با مجلل ترین و بالاترین کیفیت و سرویس.

برای پیدا کردن سالن به شما یاری می دهیم.

۹۹۹۳-۴۵۸-(۳۱۰)

(310) 458 - 9993

کیتترینگ انحصاری مجتمع فرهنگی ارتص (ولی)

واقع در خیابان ویلبر

Bulk Rate
U.S. Postage
PAID
Permit No. 23
Inglewood, CA